

نیم میلیون اصفهان در برابر شورای نگهبان!

* اورتجاع در تدارک رد اعتبار نامه کسانی
است، که خلاف اراده آن به مجلس راه یافته اند!
(ص ۴)

ستیز با "راه توده"
راه به جانی نمی برد!

واقعیت ها را باید پذیرفت

* مسئولیت آنچه بنام ارگان مرکزی حزب
نوشته می شود، با کیست؟ و مشارکت
توده ای ها، در اتخاذ مهم ترین شعارها و
سیاست ها تا چه اندازه است؟
(ص ۱۵)

صف آرائی نوین نیروها در ایران

انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی، مرحله نوینی در جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی
مردم ایران محسوب می شود.

این انتخابات، و بویژه مرحله دوم آن، نشان داد که سرمایه داری تجاری، زمینداران بزرگ و غارتگران حاکم و
روحانیون حامی آن ها، برای مقابله با خواست و اراده مردم، از هیچ عمل و توطئه ای، تا حد ابطال رای مردم، به
خیابان کشیدن نیروهای نظامی، تدارک رد اعتبارنامه نمایندگان و غیرموافق، جنجال های تبلیغاتی (تظیر مبارزه با
لیبرالیسم) و سرانجام ایجاد موج عظیم گرانی در سراسر کشور فروگذار نیستند! گزارش های رسیده از ایران در مورد
گرانی های سرسام آور هفته های پس از مرحله دوم انتخابات، و پیامد شکست سرشناس ترین نمایندگان بورژوازی تجاری
و وابسته (تظیر عسگر اولادی و بادامچیان)، حکایت از توطئه جدید تجار و بازاری های کلان بمنظور قدرت نمانی و
هشدار به مجلس پنجم و طرفداران دوری گزین از برنامه اقتصادی خانمان برانداز "تعدیل اقتصادی" دارد.

این جمع، در گروه بندی طیف "چپ"، "مستقل" و یا برخی "کارگزاران"، به مجلس پنجم راه یافته اند! براساس
آخرین مصاحبه مطبوعاتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، "محمد سلامتی"، و همچنین وزیر اسبق کار،
"ابوالقاسم سرحدی زاده"، که در طیف چپ مذهبی به مجلس راه یافته است، از لیست مورد حمایت سازمان مجاهدین
انقلاب اسلامی ۵۴ نماینده به مجلس راه یافته اند. ترکیب مجلس کنونی، بدین ترتیب تخمین زده شده است: ۳۵ درصد
روحانیت مبارز، نزدیک به ۳۰ درصد کارگزاران، حدود ۱۲ درصد افراد مستقل و ۲۰ درصد نمایندگان طیف چپ
مذهبی!

از سوی دیگر، انتخابات بویژه مرحله اول آن- نشان داد، که حکومت کنونی- اعم از روحانی و یا غیر
روحانی- و رژیم حاکم (ارتجاع مذهبی- فرهنگی با برنامه لیبرالیسم اقتصادی و ادامه مقاومت در برابر آزادی ها)
مشروعیت خود را نزد مردم از دست داده است.

آنها که با جنبش همسر شوند، نقش تاریخی ایفاء کرده اند و آنها که در برابر آن بایستند، نقشی ضد تاریخی
برعهده گرفته اند. صف آرائی جدید و آشکار در مجلس پنجم، ورود احزاب جدید به صحنه سیاسی کشور و انتشار
چند روزنامه جدید (بعنوان ارگان حزبی) واقعیاتی است، که در هر تحلیلی از اوضاع کنونی ایران باید به آن توجه داشت!
در طیف چپ، شرایط کنونی ایران، شرایطی انقلابی توصیف می شود. طرفداران این تحلیل می گویند:
"بالائی ها نمی توانند و پائینی ها نمی خواهند" و این یعنی شرایط انقلابی! طرفداران این تحلیل، یک- نکته بسیار
حیاتی را فراموش می کنند و آن "شرایط ذهنی"، یعنی سازماندهی و سازمان یابی جنبش است! همان هائی که این
اصل مهم را فراموش می کنند، از دو مقوله بسیار مهم برای ایجاد شرایطی ذهنی نیز غافل می مانند: "افشاگری" و
"رشد آگاهی" عمومی.

حزب توده ایران، متکی به پیش اجتماعی و درک تاریخی خود از جنبش های انقلابی، این مجموعه را در کنار
هم و در پیوند با هم می بیند و بهمین دلیل، در کنار مردم و پا به پای جنبش، برای عبور از مراحل گوناگون حرکت
می کند! اینست "پیش توده ای"! انتخابات اخیر یکی از معدود عرصه هائی بود، که طی تمام سال های گذشته، برای
افشاگری توده ای، رشد بازهم بیشتر آگاهی توده ها از ماهیت حکومت و... پیش آمد!

ما با اعتقاد به سه اصل "افشاگری- آگاهی- سازماندهی"، همه نیروهای طرفدار تحولات اساسی در ایران
(از جمله آن گروه بندی های خواهان این تحولات که به مجلس راه یافته اند) را فرا می خوانیم، تا برای به عقب راندن
ارتجاع، غارتگران، مدافعان سرمایه داری تجاری وابسته، که در سنگر عقب افتاده ترین سنت ها و قوانین مذهبی سنگر
گرفته اند، عرصه افشاگری و آگاهی مردم را گسترش دهند و در عین حال لحظه ای از سازماندهی مردم برای مقابله با
ارتجاع سازمان یافته و حکومت، غفلت نکنند. این یگانه سنگری است که اکنون در برابر همه نیروهای مترقی مذهبی،
ملی، دگراندیش و چپ انقلابی و در جهت خنثی سازی انواع زدویندهای پشت پرده قرار دارد!! (صفحات ۲ تا ۶ و ۳۶)

راه توده

خجسته باد
اول ماه مه
۳۶ صفحه

دوره دوم شماره "۴۷" اردیبهشت ۱۳۷۵

اسلام

در شطرنج جهانی
(ص ۱۱)
بحث پشت پرده ج.ا.

شورای رهبری

(ص ۱۴)

دمکراسی

آرمان مقدس

(ص ۲۴)

پدیده ای به نام رادیوهای

فارسی زبان

(ص ۲۲)

نگاهی به نامه "پورتقوی" در "کار"

رانده مانده

(ص ۲۹)

مصاحبه رهبر حزب کمونیست روسیه

یلتسین

شانسی ندارد!

(ص ۲۲)

"رهبری" در دست کیست؟

اسلامی موضع گرفت. نکته قابل توجه آنست که او در این موضعگیری‌ها، برخلاف آنچه که در حکومت جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود، بر مقابله با امریکا تأکید کرد و البته "لیبرالیسم" را هم به حال جامعه مضر تشخیص داد! که این معنای مبارزه با لیبرالیسم نیز چیزی نیست جز مخالفت با آزادی‌ها!

خامنه‌ای گفت: "... می‌باید کسانی به مجلس بروند که آنستن هایشان را به سنت امریکا تنظیم کرده باشند."

* باید از وی سؤال کرد: اگر واقعا معیار اینچنین است، چرا شورای نگهبان شناخته شده ترین چهره‌های مخالف امریکا را که به جناح چپ مذهبی شهرت دارند و طیف گروهبندی خط امام خود را معرفی کرده‌اند، حذف و رد صلاحیت کرده‌است؟ این حذف در همان جلسه‌ای انجام شده که سلام نوشت نماینده مقام رهبری در آن شرکت داشته‌است.

خامنه‌ای گفت: "... اگر عده‌ای خیال کنند که دیگر وقت این حرف‌ها گذشته‌است و امروز، دیگر مردم دنبال دین و آخوند و ریش نیستند، اشتباه است."

* باید پرسید: "این نتیجه گیری و استنباط تکه آشکار مطرح شده‌است، حاصل آراء واقعی مردم در جریان مرحله اول انتخابات نیست که روحانیون حکومتی بازنده واقعی آن بودند؟"

خامنه‌ای گفت: "... خارجی‌ها به دروغ مردم ایران را تقسیم می‌کنند. یک عده‌ای راست، یک عده چپ، یک عده سنتی و یک عده مدرن. همه اینها حرف‌های بی ربط و مزخرفی است و خارجی‌ها القاء می‌کنند. البته، یک عده آدم‌های ساده هم در داخل، بدشان نمی‌آید که بگویند: بله، ما جزو فلان دسته هستیم! و خیال می‌کنند که این یک افتخار است. این اسم‌های چپ و راست و قدیم و جدید و امثال اینها، افسانه‌است و واقعیت ندارد، به دلیل آن که هیچ کدام از این گروه‌هایی هم که ذکر می‌کنند، چه تفکر مدونی دارند که این گروه با آن گروه، این تفاوت را دارد و این گروه مدرن است و آن گروه چپ و این گروه راست است؟ اینها حرف‌هایی به معنی و بی ربطی است که خارجی‌ها می‌زنند.

* باید از او پرسید: اگر اینگونه است، پس چرا عده‌ای را حذف و عده‌ای را تأیید می‌کنید؟ آنها که حذف شدند از آنسوی مرزها که نیامده بودند، بسیاریان در مجلس اول و دوم و سوم نماینده بودند و زانو به زانو ریاست جمهوری دوران جنگ (علی خامنه‌ای) و در برابر آیت الله خمینی می‌نشستند!

خامنه‌ای گفت: "... یک جریان ضد انقلابی، ضد دینی ادعایی لیبرالیسم وابسته در داخل کشور ما وجود دارد. اینها در دوران تسلط رژیم فاسد و ستمگر گذشته به ساز آن رژیم رقصیده‌اند و یا با او همکاری کرده‌اند و دست اطلاعات و غلامی به او داده‌اند و آن اوضاع را تحمل کرده‌اند و دم زده‌اند. اینها یا نویسند و یا شاعر و یا هنرمند و یا مطبوعاتچی بودند. اینها در مطبوعات وابسته‌ای که پولپایش از آن طرف مرز می‌آید و خط کلیش هم به احتمال زیاد از آن طرف مرز داده می‌شود، علیه جمهوری اسلامی شیر شده‌اند و شروع به متهم کردن جمهوری اسلامی می‌کنند و به بعضی از اختلافات جزئی و سلیقه‌ای دامن می‌زنند و شعار پوچ می‌دهند. از اینها باید به شدت پرهیز کرد.

* باید از وی پرسید: "چرا لیست روشنفکران اعدایی و زندانی زمان شاه را با لیست کاندیداهای روحانیت مبارز و حجتیه مقایسه نمی‌کنید تا ببینید چه کسانی با ساواک و دربار دست بیعت داده بودند؟ چرا لیست ممنوع القلم‌های مطبوعات را با لیست ممنوع المنبرهای دوران شاه مقایسه نمی‌کنید؟ کسانی که با این کینه و نفرت از مطبوعات و روشنفکران مملکت در سخنرانی‌های خود یاد می‌کنند، قادر به تحمل آزادی مطبوعات و انتشارات هستند؟ گویندگان این سخنان، به وحدت ملی گوشه چشمی دارند؟"

بیان این نوع سخنان تحریک آمیز، آنهم در اجتماع ارتشیان و بسیجی‌ها، مفهومی جز مخالفت با آزادی‌های کنونی دارد؟ آنها که با چنین کینه و نفرتی از لیبرالیسم (بخوان جنبش آزادیخواهی مردم ایران) سخن می‌گویند، چرا و چگونه است که دیگر قادر نیستند، مانند گذشته به مقابله آشکار و علنی با آن برخیزند؟ جز اینست، که از مقابله مردم آگاه شده از ماهیت حکومت و بی پایگاه بودن خود بیم دارند؟

علی خامنه‌ای، بعنوان رهبر مذهبی جمهوری اسلامی، در فاصله دو مرحله اول و دوم انتخابات مجلس اسلامی، موضعگیری‌های آشکاری در ارتباط با گروهبندی‌های شرکت کننده در انتخابات کرد!

در جریان بررسی صلاحیت کاندیداهای روزنامه سلام با اشاره‌ای آشکار و به نقل از هفته نامه کیهان هوائی نوشت که نماینده وی در جلسه بررسی صلاحیت‌ها شرکت کرده و در رد و یا تأیید کاندیداها نظر نهائی را داده‌است! روزنامه سلام در آستانه انتخابات مرحله اول بدلیل چاپ همین خبر، بمدت سه روز توقیف شد و از توزیع آن شماره‌ای که این مطلب در آن نوشته شده بود نیز جلوگیری شد. فرمان یورش به چاپخانه روزنامه سلام و دستور توقیف آن از سوی دادگاه ویژه روحانیت صادر شد، که اختیارات آن در جمهوری اسلامی نا محدود است!

خبر روزنامه سلام، توسط دفتر خامنه‌ای تکذیب شد و انتخابات مرحله اول نیز برگزار شد، که نتایج آن برهنگان روشن ساخت، که روحانیت حامی بازار و تجارتگر و زمینداران بزرگ مشروعیت خود را نزد مردم از دست داده‌است. کاندیداهای این روحانیت، علیرغم همه تبلیغات روحانیون حکومتی، نتوانستند رای مردم را بدست آورند.

در فاصله دو مرحله انتخابات و همزمان با یورش همه جانبه "اتلاف رسالت" - مرکب از روحانیت مبارز و جمعیت موقوفه اسلامی، به کمک بازار و سازمان‌های وابسته به آن - برای جبران شکست مرحله اول انتخابات، رهبر جمهوری اسلامی نیز با صراحت بیشتری به سود این گروهبندی وارد میدان شد و در نطق‌های متعدد خود، به سود آنها موضع گرفت. این موضعگیری‌ها با چاپ اطلاعیه انتخاباتی روحانیت مبارز که در آن برای نخستین بار عکس آیت الله مهدوی کنی (بعنوان رقیب و جانشین) در کنار عکس آیت الله خمینی و علی خامنه‌ای منتشر شد، صراحت و شتاب بیشتری گرفت.

همگان در ایران آن اطلاعیه روحانیت مبارز را تهدیدی علیه علی خامنه‌ای ارزیابی کردند و موضعگیری‌های بعدی او نیز نشان داد که این ارزیابی چندان هم از واقعیت دور نبوده‌است. البته بهانه این تبلیغات و موضعگیری‌ها، بسود روحانیت مبارز و جمعیت موقوفه اسلامی (درواقع حجتیه) مبارزه با "لیبرالیسم" و مبارزه با طرفداران سازش با امریکا بود! و این درحالی است که اکنون در جمهوری اسلامی، لیبرالیسم اقتصادی طبق خواست و استراتژی امریکا، پی گیری می‌شود و بهانه مبارزه با لیبرالیسم درواقع مبارزه با آزادی‌ها و جنبش آزادی خواهی مردم ایران است. این نکته از لایلای مطالب روزنامه‌های حکومتی، در هفته‌های انتخابات مشهود بود که ما بصورت مستقل آنها را از لایلای مطالب این روزنامه‌ها بیرون آورده و در همین شماره منتشر کرده‌ایم. بسیج این نیرو و تلاش برای جبران شکست روحانیون حکومتی در مرحله اول انتخابات، آرائی است که از صندوق‌های رای در مرحله دوم و سرعت (برخلاف مرحله اول که در تهران بیش از یک هفته این شمارش و دعوا برسر نتایج واقعی آن ادامه داشت) بیرون آمد. از جمله این تلاش‌ها، ایجاد رعب و وحشت در شهر، خانه نشین ساختن مردم در مرحله دوم انتخابات، نا امید ساختن آنها از نتایج رای و نظرشان و... بود که اتفاقا این نکته نیز از قول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در لایلای اخبار و تفسیرهای روزنامه‌های حکومتی منتشر شده‌است و ما آنرا نیز در پی می‌آوریم. امیدواریم این واقعیات چشم و گوش‌ها را بیشتر باز کند و طرفداران سیاست تحریم را بیش از پیش به تعمیق پیرامون اوضاع واقعی ایران برانگیزد!

موضعگیری رهبر

بدنبال انتشار اطلاعیه روحانیت مبارز تهران، با عکس آیت الله کنی در کنار آیت الله خمینی و خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با جمعی از فرماندهان ارتش (!) آشکارا بسود کاندیداهای روحانیت مبارز و موقوفه

نوشتیم که این حزب اصولاً متکی به تجارت از طریق فروش نفت ایران است و پس!

بنابراین اختلافات را خارجی‌ها به ایران صادر نکرده‌اند. بین آنها که برای اجرای برنامه خائنانه برانداز "تعدیل اقتصادی" پا سست کرده‌اند (بخشی از گروه‌بندی کارگزاران و بی ارتباط با اینکه هاشمی رفسنجانی چه می‌خواهد و چه می‌تواند بکند و یا چه کرده است)، با آنها که بکلی مخالف اجرای این برنامه هستند (چپ مذهبی، گروه‌بندی‌ها و سازمان‌های ملی و پیشاپیش همه آنها، حزب توده ایران)، تفاوت میان آنها، که حیات سیاسی کنونی خود را نیز در گرو حمایت مشروط و محدود از آزادی‌های محدود کنونی می‌دانند (بخشی از کارگزاران و افراد مستقلی که در انتخابات کاندیدا شدند) و آن طیف گسترده که با انتقاد از درک گذشته خود از آزادی‌ها، اکنون از بازگشت آزادی‌ها و آزادی احزاب در ایران دفاع می‌کنند (طیف چپ مذهبی، ملیون و از ابتدا حزب توده ایران) با آنها که طرفدار سرکوب آزادی‌ها و تکرار قتل عام زندانیان هستند و چاق‌داران خود را روانه دفاتر مطبوعات، خبرگزاری جمهوری اسلامی، کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها می‌کنند و روشن‌فکران و اهل هنر و قلم را، در مقام رهبری جمهوری اسلامی آنگونه تهدید می‌کنند که در بالا آمد، بین آنها اختلاف هست و اتفاقاً خیلی هم این اختلاف جدی است و هرنیروی سیاسی که تحت تاثیر سخنان رهبر جمهوری اسلامی به خواب برود، زمان و فرصت را از دست داده است!

سلام می‌نویسد:

در جریان کارزار انتخاباتی، اطلاعات قابل توجهی از پشت صحنه به مطبوعات راه یافت. در تاریخ ۲۴ اسفند، روزنامه "سلام" در ستون "السلام" و در پاسخ به خواننده‌ای که پرسیده بود: "... چرا روحانیون مبارز جناح چپ مذهبی را که خمینی تانید می‌گردد پس از مرگ او منزوی کردند؟" نوشت:

"... لابد می‌گویند طرفداران اسلام آمریکایی که حضرت امام فرمودند، هم اینها بودند.

لاید می‌گویند روزنامه‌ای که به دستور حضرت امام ارسال آن به جبهه‌های شور و جنگ با صدامیان ممنوع بود، متعلق به اینها بوده است (روزنامه رسالت).

کسانی که در محاصره اعضای انجمن حجتیه بودند و حضرت امام تذکر می‌دادند که آنها را از اطراف خود دور کنید، همینها بودند.

(اشاره به سخنان آیت الله خمینی خطاب به علی خامنه‌ایست که در خطبه‌های نماز جمعه، در دوران ریاست جمهوری، به دفاع از نظرات آذری قمی، مؤلفه اسلامی، حجتیه و ارتجاع مذهبی با احکام ثانویه برخاست. دولت میرحسین موسوی با فتوای آیت الله خمینی، تحت عنوان احکام ثانویه به مقابله با ارتجاع مذهبی رفته بود که پشت فقه سنتی سنگر گرفته بود و برای مقابله با آیت الله خمینی، با ولایت فقیه مخالفت می‌کرد! همان مخالفین امروز موافقان دو آتشه ولایت مطلقه فقیه شده‌اند! چرا که رهبری خودشان را در جمهوری اسلامی از این طریق پیش می‌برند.)

کسانی که به حضرت امام نامه نوشتند و در آن نامه نوشتند که با این فتاوی جناب‌عالی، مردم هر روز منتظرند که یکی دیگر از محرمان خدا حلال شود، همینها بودند...

توطئه خانه نشین کردن مردم

روزنامه "رسالت" در شماره ۲۶ فروردین و در ادامه یورش ارتجاع شکست خورده در مرحله اول انتخابات، به چپ مذهبی مخالف زد و بند پشت پرده با آمریکا و اجرای برنامه لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم، به دو کاندیدای نمایندگی مجلس از دو گروه کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی حمله کرده و نوشت:

"... آقای عبدا لله نوری در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی، گفته است که در مقابله با شبیخون فرهنگی دشمن، منطق زور و خشونت هم کاری از پیش نخواهد برد، جز آنکه ابزاری را که ما باید از آن استفاده کنیم در اختیار دشمن قرار خواهیم داد."

عبدا لله نوری، در گذشته برای مدتی وزیر کشور بوده و در صورت اتحاد همه نیروهای مخالف رهبری مؤلفه اسلامی و رسالت و بدست آوردن اکثریت در مجلس پنجم، کاندیدای ریاست این دوره از مجلس می‌باشد. او در دور دوم انتخابات به مجلس راه یافت و همگان بر این عقیده‌اند که در دور اول

(البته به این پرسش، کسان دیگری هم در جبهه اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی باید پاسخ بدهند. آنها که دفاع از آزادی‌های محدود کنونی را نه تنها امری جدی و حیاتی دانند، بلکه اصولاً منکر آن نیز هستند. در همین شماره نمونه‌هایی از این برداشت و تلقی را به نقل از نشریه "نامه مردم" بخوانید!)

خامنه‌ای گفت: "... این ملت آگاه (بخوان باطل‌کنندگان رای همین ملت آگاه که به روحانیون حکومتی و بازاری‌ها رای ندادند!) و هوشیار و خون داده و رنج کشیده، اگر دیدند عنصر وابسته در مجلس است، دست دراز می‌کنند و او را از مجلس در می‌آورند و بیرون می‌اندازند. این که ما این همه روی تقدین تکیه می‌کنیم، برای همین است."

*باید پرسید: این همان کاری نبود که شورای نگهبان پیش از انتخابات مرحله اول انجام داد و با ابطال انتخابات چند شهر و سرهمبندی کردن مرحله دوم انتخابات آن را پی گرفت؟ اتفاقاً دست دراز کرد و کسانی را از لیست‌ها بیرون کشید، که اتهام وابستگی به دامن آنها نمی‌چسبید! کسانی که این نوع سخن می‌گویند و آشکارا می‌گویند که با رای مردم، اگر خلاف نظر و مشی آنها باشد، اینگونه رفتار خواهند کرد، چه نیازی به تکذیب خبر شرکت در جلسه شورای نگهبان و زیر و رو کردن لیست کاندیداها و حذف و تائید این و آن را دارند؟ چرا برای ابطال انتخابات اصفهان، سرودهای توده‌ای را بهانه می‌کنند؟

چرا این پرسش‌ها؟

نقل سخنان علی خامنه‌ای در جمع ارتشی‌ها و بسیجی‌ها، از آن نظر اهمیت داشت، که وی عملاً و آشکارا بسود ائتلاف "رسالت" موضعگیری کرد و علیرغم همه این تهدیدها و توصیه‌ها و حمایت‌ها، سرشناس‌ترین چهره‌های جمعیت مؤتلفه اسلامی، نتوانستند به مجلس راه یابند و روحانیت مبارز تنها افراد روحانی لیست خود را، با این هراس که اگر روحانیت به مجلس راه نیابد، مشروعیت نظام پایان یافته خواهد بود، به دیگران تحمیل کرد! میزان استقلال رای رهبر، عدم وابستگی گروهی و تشکیلاتی او و تائید مذهبی-سیاسی او در میان مردم نیز در همین موضعگیری‌ها و نتایج حاصله از آن نه تنها آشکار شده بلکه رسمیت یافته است! به همین دلیل بیرون کشیدن این قسمت‌ها از سخنرانی مشروح وی در جمع مورد بحث، ضرورت داشت.

واقعا "چپ" و "راستی" وجود ندارد؟

رهبر جمهوری اسلامی، مدعی شد که چپ و راستی در جمهوری اسلامی وجود ندارد و این حرف‌ها را خارجی‌ها در می‌آورند. (مضمونی که در نشریه "نامه مردم" نیز تائید شده است و در این شماره می‌خوانید)

ببینیم واقعا اینچنین است، طرفداران برنامه امپریالیستی "تعدیل اقتصادی"، تشدید خصوصی سازی و هماهنگی کامل با لیبرالیسم اقتصادی آمریکا، با طرفداران اقتصاد سه بخشی (دولتی- خصوصی- تعاونی) یکسانند؟ طرفداران آزادی مطبوعات که تحت شدیدترین حملات و فشارها قرار دارند، با طرفداران و مجریان بگیر و ببند و تعطیل کن مطبوعات یکسانند؟

ما در شماره‌های گذشته "راه توده" و به نقل از مصاحبه‌های مشروح مهندس مرتضی نبوی (عضو شورای رهبر مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه رسالت که سرانجام نیز به مجلس پنجم راه یافت!) نکات اساسی مربوط به برنامه اقتصادی مؤتلفه اسلامی را برای شتاب بخشیدن به خصوصی سازی منتشر ساخته ایم. در همین مصاحبه‌ها مشخص شد که اختلاف در دولت ائتلاف کنونی، در حقیقت تردیدها و کندکاری‌های دولت در شتاب بخشیدن به خصوصی سازی و پیاده کردن لیبرالیسم اقتصادی در ایران است. در شماره ۴۵ راه توده نیز به نقل از سرمقاله روزنامه رسالت و به قلم "عسگر اولادی" رهبر مؤتلفه اسلامی

از جمله نتایج انتخابات اخیر، آنست که در بسیاری از شهرهای مرکزی ایران، آیت الله منتظری از نفوذ معنوی رو به گسترشی برخوردار شده است و به همین دلیل باید منتظر توطئه های بازهم بیشتر حکومت علیه او بود! این موقعیت مردمی، که به هست پایداری و جسارت او در مخالفت با سیاست های ضد مردمی حکومت بدست آمده است، اکنون بیش از گذشته در برابر دستگاه رهبری و تحمیل رهبر به مردم جلوه می کند!

چرا حکومت رای مردم را باطل اعلام کرد؟

شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی، در فاصله دو مرحله انتخابات مجلس، نتایج بدست آمده از انتخابات مرحله اول چند شهر ایران را باطل اعلام کرد! از جمله این شهرها، اصفهان است. این شورا دلائلی را برای این اقدام خود سرهم بندی کرده و اعلام داشت، که هیچکدام از آنها دلیل واقعی ابطال انتخابات این شهرها نبود و بر همگان معلوم است که دلیل واقعی، پیروزی کاندیداهائی بوده، که علیرغم همه مخالفت های ارتجاع، مردم به آنها رای داده بودند. اعلام ابطال انتخابات مرحله اول اصفهان و چند شهر دیگر، با واکنش مردم روبرو شد و سپس این واکنش ها به درگیری ها و زدو خوردهائی بین مردم و نیروهای نظامی تبدیل شد، که همچنان ادامه دارد. برخی از خبرهای مربوط به این درگیری ها را به نقل از مطبوعات داخل کشور، در زیر می خوانید:

نیم میلیون اصفهانی در برابر ارتجاع حاکم!

در مرحله اول انتخابات مجلس اسلامی، در اصفهان بیش از نیم میلیون نفر به پای صندوق های رای رفتند و علیرغم همه توصیه های روحانیون حکومتی، تبلیغات جمعیت (حزب) سراسری مرفقه اسلامی، تلاش تجار بزرگ و زمینداران کلان اصفهان، به آن کاندیداتی رای دادند، که حکومت مخالف راه یافتن وی به مجلس بود!

شورای نگهبان صلاحیت نماینده دوره چهارم مجلس اسلامی (دکتر کامران) را برای نمایندگی مجلس در دوره پنجم رد کرد. با آنکه رسماً دلیل واقعی رد صلاحیت وی اعلام نشد، اما همگان می دانند، که این نماینده متهم به طرفداری و تقلید از آیت الله منتظری است. همسر وی (اخوان)، بعنوان فردی مستقل در این مرحله کاندیدا شد. مردم برای مقابله با تصمیم شورای نگهبان، به وی رای دادند و او با بیش از نیم میلیون رای مستقیم مردم اصفهان انتخاب شد! شورای نگهبان نه تنها این انتخاب مستقیم مردم را تأیید نکرد، نه تنها نتایج حاصله از مرحله اول انتخابات را باطل اعلام داشت، بلکه از نیم تکرار نتیجه دور اول انتخابات، برگزاری دور دوم انتخابات را نیز در اصفهان، موقوف به زمان دیگری کرد.

بدستور حکومت و بمنظور مقابله با مردمی که رای آنها باطل اعلام شد، واحدهای ویژه سپاه پاسداران در سراسر اصفهان مستقر شدند و شهر چهره آشکار حکومت نظامی را به خود گرفت. زدو خورد بین مردم و واحدهای سپاه پاسداران مستقر در شهر اصفهان، در تمام فاصله دو مرحله انتخابات و روزهای پس از برگزاری مرحله دوم انتخابات در ایران، ادامه داشته است.

انتخابات نیز آراء او به سود ناطق نوری مصادر شد تا او از "فاتره هاشمی" شکست نخورد!

بینیم رسالت، از هم اکنون چگونه در مقابل او و نظراتش صف آرایی کرده و از موضع دفاع از ارتجاع مذهبی و اقتصادی بازاری (تجارت وابسته) به مقابله او برخاسته است. گروه بندی اتلافی "رسالت" با تمام تجربه ای که در طول سال های مقابله با آیت الله منتظری انبخته می نویسد:

"... اگر اشاره وی به موضوع ممنوع شدن استفاده از آنتن های ماهواره ای برگردد جای تعجب فراوان دارد، که چگونه آقای عبید الله نوری از تاثیر مخرب و خانمانسوز ماهواره (نه تعدیل اقتصادی بلکه ماهواره) پر جامعه و خصوصاً جوانان عزیز کشورمان غافل هستند. آیا آزاد بودن استفاده از ماهواره راه دشمن را در تخریب افکار نسل جوان و تلاشی خانواده ها بیش از پیش هموار می کند و یا اینکه ممنوعیت آن؟! آیا مخالفت با ممنوعیت استفاده از آنتن های ماهواره ای مصادق تسامح و تساهل در عرصه فرهنگ که یکی از شاخص های جریان لیبرالیسم در کشورمان است نمی باشد؟ البته گفتی است که پیش از این، برخی کاندیداهای کارگزاران با استفاده از زور و خشونت در برخورد با تهاجم فرهنگی مخالفت کرده بودند!"

ستیز با چپ مذهبی

سپس "رسالت" در همین سرمقاله و در ستیز با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که دبیرکل و چند عضو شورای رهبری آن به دور دوم انتخابات راه یافته بودند، غیر مستقیم، سیاست ارتجاع را برای خانه نشین ساختن مردم و عدم مشارکت آنها در مرحله دوم انتخابات را مطرح می کند و می نویسد:

"... دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حرفهای بامزه ای دارد، از جمله آن حرفها بخشی از مصاحبه وی با روزنامه "ایران نیوز" است. وی گفته است که روحانیت مبارز و گروههای همسو با آن سعی دارند که مردم با همان حجم گسترده مرحله اول، در انتخابات مرحله دوم شرکت نکنند! و ادامه داده است که کاهش تعداد شرکت کننده موجب خواهد شد که کاندیداهای آنها آراء مورد نیاز را کسب کنند و سایر کاندیدایها رای کافی نخواهند آورد!..."

انتخابات شیراز

در ارتباط با انتخابات شیراز و شکست روحانیون حکومتی در این شهر نیز این قسمت از نامه یک خواننده شیرازی روزنامه سلام را بخوانید:

"... بنظر شما در حوزه انتخابیه ما، شیراز وقتی نماینده مورد تأیید امام جمعه کمتر از دیگران رای می آورد باین نشان دهنده چه چیزی در جامعه است؟ چرا در شهرهایی مثل شهرما، گروههای مستقل و گروههای که مورد تأیید گروههای رسمی نیستند بیشترین آراء را کسب کردند؟ آیا این هیچ مفهومی را نمی رساند؟ لطفاً توضیح بدهید!"

روزنامه سلام در توضیح می نویسد: "... متأسفانه اوضاع سیاسی استان فارس بیش از آنچه که تصور شود نامطلوب می باشد و بگونه است که سبب وضع جاری شده است. شاید کمتر استانی را بتوان یافت که چنین فاصله زیادی میان دست اندرکارانش و مردم مشاهده شود..."

(حالا باید از تحریم کنندگان پرسید، که کدام حادثه، رویداد و موقعیت می توانست، اینگونه برشناخت مردم از حکومت و کنار رفتن پرده ها کمک کند؟ خطاب ما به این مردم باید این می بود، که بروید در خانه هایتان بنشینید تا برایتان هرکس را که حکومت خواست به مجلس بفرستد؟ نام این یعنی سیاست ومشی انقلابی و پیشتاز جامعه بودن؟)

موقعیت ممتاز آیت الله منتظری

براساس گزارش هایی که در مطبوعات ایران منعکس شده، در نائین، یزد، نجف آباد، خمینی شهر (خمین) و ملایر مردم در مخالفت به ابطال رای و نظرشان به مقابله با حکومت برخاستند. حتی بنا بر گزارش حزب ملت ایران، در ملایر کبار به درگیریهای مسلحانه کشیده است. در این شهرها، اغلب یا نمایندگان مستقل از ارتجاع رای آورده بودند و یا افراد مشهور به طرفداری از آیت الله منتظری!

یک سؤال ساده از تحریم کنندگان انتخابات!

در آستانه مرحله دوم انتخابات و روزهای پس از برگزاری این انتخابات، نه تنها خبرگزاریهای خارجی مستقرداران، بلکه برخی احزاب و سازمانهای سیاسی مستقر در داخل کشور نیز، اخبار و اطلاعیه‌هایی را در ارتباط با مقاومت مردم اصفهان در برابر تصمیم حکومت، مبنی بر ابطال انتخابات اصفهان منتشر ساخته‌اند.

از جمله این احزاب، حزب ملت ایران است، که نه تنها حد بکار بردن اصطلاح و توصیه تحریم بلکه تا مرزهای ضرورت کناره گیری از ترسند انتخاباتی حکومت و ضرورت برهم زدن آن پیش رفت. در مهاجرت نیز همه نشریات وابسته به احزاب و سازمانهای چپ ایران، سلطنت طلبها و با کمال تأسف نشریه نامه مردم نیز بر ضرورت تحریم انتخابات پافشاری کردند. راه توده در این دوران بسی وقفه بر ضرورت بسیج همگانی برای شرکت آگاهانه در انتخابات و رای ندادن به کاندیداهای بازار، تجار بزرگ، زمینداران کلان و روحانیون حامی آنها تاکید کرد و آنرا مرحله نویسی در تعمیق شناخت هرچه بیشتر مردم از چهره‌های واقعی و گاه پشت پرده حکومت و افشای ارتجاع ارزیابی کرد.

رویارویی مردم اصفهان با منحل کنندگان نتایج انتخابات مرحله اول این شهر، برخوردی خشنوت آمیز مردم و ماموران حکومتی در شهرهایی که انتخابات آنها باطل اعلام شده و ما در زیر و به نقل از مطبوعات داخل کشور آنها را می‌نویسم) اکنون یک سؤال ساده و در عین حال بسیار اساسی را در برابر همه تحریم کنندگان انتخابات قرار داده است: در برابر مردم برای دفاع از انتخاباتشان چه باید کرد؟

به نیم میلیون مردم اصفهان، که در برابر حکومت و فرمان ارتجاع به مقاومت برخاسته‌اند، باید گفت: اشتباه کردید که در انتخابات شرکت کردید؟ به این مردم باید گفت: بایستید و حق خودتان را بگیرید؟

آنها که انتخابات را تحریم کردند، اگر پاسخ اول را بدهند، در عمل همان خواسته و نیاز حکومت را پاسخ گفته‌اند، که خواهان تحمیل ناپسند مورد نظر خویش به مردم - با حداقل رای و انواع تقلب‌های انتخاباتی- بود. ضمناً مقاومت و رشد آگاهی و سازماندهی را نفی کرده‌ایم. همین گروه تحریم کنندگان- اگر خطاب به مردم اصفهان اکنون بگویند و یا بنویسند، که به مقاومت ادامه دهید مردم اصفهان حق دارند پاسخ بدهند: شما که اساس کارتان تحریم بوده است، حالا در میانه میدان چه کاره‌اید؟

همین پرسش و پاسخ را مردم شهرهای اردبیل، بناب، ملکان، ملایر، رفسنجان و... هم می‌توانند مطرح کرده و از همه مخالفان جمهوری اسلامی که در جریان انتخابات تحریم و انفعال را پیشه کردند، فاصله بگیرند!

هر سازمان و حزب سیاسی، مجاز است، هر سیاست و مشی را که خود می‌پسندد انتخاب کند و یا هر تحلیلی را که خود آنرا صحیح می‌داند منتشر سازد. هیچ حزب و سازمانی نمی‌تواند، به حزب و سازمان دیگری شعار، خط مشی و سیاست تحمیل کند. انتخاب با مردم است و قضاوت با تاریخ!

اما درباره آنچه که بنام حزب توده ایران منتشر می‌شود، ما وظیفه خود می‌دانیم، علیرغم همه دشواری‌های موجود، با صدای رسا و در دفاع از مشی و سیاست توده‌ای حزب توده ایران، اشتباهات را بگوئیم و بنویسیم و از تبلیغ کنندگان سیاست تحریم در نشریه نامه مردم، برای سؤالاتی که در بالا آنها را مطرح کردیم، پاسخ بخواهیم.

شاید در جستجوی یافتن پاسخی صادقانه به این سؤالات، ضرورت مرور دوباره اوضاع کنونی ایران و یافتن تحلیلی نزدیکتر به واقعیت، از ایران کنونی، بیش از پیش خود را نشان بدهد و از این پس، پیش از صدور فرامینی نظیر تحریم انتخابات مشورت با همه توده‌ای‌هایی که بنام آنها اعلامیه کمیته مرکزی صادر می‌شود، به ضرورتی اجتناب نا پذیر تبدیل شود!

در اصفهان چه گذشت؟

آنچه را در زیر می‌خوانید (به نقل از دو روزنامه رسالت و سلام)، اظهارات آیت الله طاهری امام جمعه و نماینده ولی فقیه در اصفهان است، که در

خطبه‌های نماز جمعه مطرح شده است. این اظهارات در مقابله با توصیه تری نگهبان مبنی بر ابطال انتخابات اصفهان است، که در آن مردم به همره که به مشهور به طرفداری از آیت الله منتظری رای داده بودند:

"... در این دوره از انتخابات ۵۶۴۲۷۰ هزار رای در صحنه به صندوق‌ها ریخته شد، که این رقم نسبت به دوره قبل ۷۸ درصد بیشتر بوده است. در این دوره حدود ۶۳ درصد اشخاصی که حق رای داشتند، در انتخابات شرکت کردند. در دوره چهارم تنها ۲۹ درصد از مردم در انتخابات شرکت کرده بودند... (قابل توجه تحریم کنندگان انتخابات!) شما در همه صحنه‌های تقلب اسلامی حضور فعال داشته‌اید و به قول آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری، ما هیچ نگرانی از اصفهان نداریم بلکه اگر جاهای دیگر اظهار نگرانی کنیم، اصفهانی‌ها را به کمک می‌طلبیم (تکبیر حضار). مقام معظم رهبری در باره اصفهان اظهار داشتند که اصفهان شهر دوم ایران است و از خراسان و تبریز هم بهتر است و ما بعد از تهران شهری مثل اصفهان نداریم. این مردم در این دوره از انتخابات ۵۶۴۲۷۰ رای به صندوق ریختند که متأسفانه یک مرتبه آراء مردم باطل شد و باعث تأخر گردید... این مردم با این همه سابقه درخشان چه گناهی کرده بودند که این همه آراءشان را بدون ارائه دلیل باطل اعلام کنند؟ (تکبیر حضار)..."

ارگان ارتجاع پاسخ غیر مستقیم می‌دهد

روزنامه رسالت، که نقش ارگان ائتلاف جمعیت مؤتلفه اسلامی- روحانیت مبارز را ایفاء می‌کند و بعنوان سخنگوی رسمی ارتجاع، در جریان انتخابات مجلس اسلامی، همه نقاب‌ها را ناچار شد از چهره بردارد، در اشاره به این اظهارات آیت الله طاهری، در دفاع از شورای نگهبان، اما در پاسخ به استاندار اصفهان (که ظاهراً او را می‌توان زیر تیغ گرفت ولی آیت الله طاهری را هنوز نمی‌توان) نوشت:

"... چرا استاندار حکم می‌راند که انتخابات کاملاً سالم بوده و ابطال آن را به مصلحت نمی‌داند؟ و شورای نگهبان را نیز امر می‌کند تا در تصمیم خود تجدید نظر نکند؟! وقتی استاندار که باید پیش از همه از قانون مطلع باشد (در تحقیر و تهدید آیت الله طاهری) و به آن وفادار باشد، چنین بی‌محابا به مصاف شورای نگهبان می‌رود و برای آن تعیین تکلیف می‌کند، از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت؟ چه بسا اصرار بر این گونه مواضع و تحریک عواطف و افکار عمومی نتایج زیانباری ممکن است در پی داشته باشد که بی‌تردید مسئولیت آن متوجه آقایان (جمع استاندار و آیت الله طاهری) خواهد بود. با این وجود آیا ادامه حاکمیت چنین نگرشی در مدیریت سیاسی استان اصفهان به صلاح مردم و نظام است؟

(بدین ترتیب زمینه‌های همان نقشه‌ای که از سوی مؤتلفه اسلامی و ارتجاع مذهبی، رسالتی‌ها و حجتیه، برای حذف آیت الله منتظری با استفاده از امکانات، آیت الله خمینی، به اجرا گذاشته شد، زمزمه می‌شود! با این تفاوت که این بار نه آیت الله خمینی در قید حیات است که بتوان از امکانات و نفوذ مردمی و مذهبی او استفاده کرد و نه مردم با چهره واقعی حکومت بیگانه‌اند!

در بناب و ملکان

درباره حوادث دو شهر بناب و ملکان، در جریان انتخابات مرحله اول، نیز این چند خط را از لابلاي مطالب مغشوشی که نشریه پیام دانشجو در این ارتباط نوشته، استخراج کرده‌ایم. این مطلب در شماره ۵۱ (۲۱ فروردین) این نشریه چاپ شده است:

"... در پی درج خبری در شماره ۵۰ هفته نامه، تحت عنوان برانقلاب بناب و ملکان چه گذشت؟ نامه‌ای در سه صفحه به دستمان رسید که خلاصه‌ای از آن به شرح زیر است: "... اما در مورد غائله... همه مردم بناب و ملکان و نماینده منتخب ما، مخالف کشتار و حمله به مردم بوده و معترض می‌باشند، چه همه آنها از عزیزان ما هستند اذعان می‌داریم که برخورد منطقی از طرف ماموران انتظامی با مردم نشده و یا اینکه از صداقت و سادگی درونی آنها سوء استفاده شده است و ما نیز خواهان مجازات عاملان این قضیه از طرف مسئولان بلند پایه دیصلاح هستیم."

اخبار مربوط به این درگیریها در مطبوعات حکومتی تاکنون منتشر نشده است، اما همین چند خط بالا نشان از رویارویی مردم و ماموران در جریان انتخابات دارد.

چهره های آشنا از پشت پرده بیرون آمدند!

از جمله دستاوردهای بسیار مهم کارزار انتخاباتی اخیر، علنی شدن موقعیتی است که برخی از چهره های آشنا در جمهوری اسلامی دارند. اکنون مشخص شده است، که بسیاری از این چهره ها، و از جمله بنیانگذاران اولیه حزب جمهوری اسلامی، پس از انحلال این حزب، در "جمعیت (حزب) موقوفه اسلامی" اجتماع کرده و در تمام سالهای اخیر مهمترین مواضع قدرت را در اختیار داشته اند. از جمله این چهره ها، علی اکبر پرورش، وزیر اسبق آموزش و پرورش است، که بدلیل افشای وابستگی مستقیم او به رهبر انجمن حجتیه، و بنا بر توصیه شخص آیت الله خمینی، از دولت کنار گذاشته شد. با آنکه او در مجلس چهارم حضور داشت، اما کمتر صحبتی از موقعیت و وابستگی سازمانی و حزبی او مطرح می شد. در جریان انتخابات اخیر و علنی شدن حضور سراسری "جمعیت موقوفه اسلامی" در ایران، و در لابلای اخبار مربوط به کارزار، مشخص شد، که وی اکنون قائم مقام رهبری جمعیت موقوفه اسلامی است! با آنکه در تمام سالهای اخیر، کمتر تردیدی درباره وابستگی جمعیت موقوفه اسلامی با سازمان مخفی حجتیه وجود داشت، اما با افشای ترکیب رهبری این جمعیت، اندک تردیدها نیز از میان رفت. بدین ترتیب، و از طریق مافیای حجتیه، جمعیت موقوفه اسلامی به شبکه جهانی "آخوان المسلمین" وصل است. این آگاهی از آن رو بسیار مهم است، زیرا در صورت غلبه کامل جمعیت موقوفه اسلامی (که سازمان علنی حجتیه محسوب می شود!) بر قدرت در جمهوری اسلامی، ایران بطور کامل در آن دامی قرار می گیرد، که در همین شماره راه توده، گوشه ای از آنرا در تحقیق و تحلیل "اسلامی گرانی..." می خوانید.

در جمعیت موقوفه اسلامی، مدارج و مراحل رهبری، نام خاص "استاد" را دارد و به همین دلیل از حاج حبیب الله عسکراولادی، حاج اسدا الله بادامچیان، جاح اسدا الله لاجوردی و... را نه "حاجی" بلکه "استاد" خطاب می کنند. این همان مراحل و مدارجی است که در لژهای فراماسیونی نیز بشدت رعایت می شود!

از شناخته شده ترین چهره های حکومتی که اکنون مشخص شده است در رهبری جمعیت موقوفه اسلامی قرار دارند، غیر از حبیب الله عسکراولادی، بادامچیان و علی اکبر پرورش، باید از میرسلیم، وزیر کنونی ارشاد اسلامی، علینقی خاموشی، رئیس اتاق صنایع و بازرگانی و نماینده مجلس چهارم، محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان، حاج امانی، رئیس انجمن اسلامی بازار، مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه رسالت و احمد توکلی، وزیر اسبق کار نام برد. شکست شناخته شده ترین چهره های رهبری این حزب، نظیر عسکراولادی، بادامچیان و خاموشی، برای راه یافتن به مجلس پنجم، خود نه تنها یک موفقیت برای جنبش آزادیخواهی مردم محسوب می شود، بلکه نشانه ایست از آگاهی رو به گسترش مردم در شناخت ارتجاعی ترین چهره ها حکومتی، که در سالهای اخیر، علیرغم قدرت تعیین کننده ای که در حکومت داشته اند، پیوسته پشت صحنه عمل کرده اند!

تدارک رد "اعتبارنامه" ها!

در تهران، برخی نشست و برخاست های توأم با تشنج برای رسیدن به توافقی حکومتی برای رد اعتبار نامه ها برخی نمایندگان راه یافته به مجلس پنجم در جریان است! ظاهراً، این رایزنی پخش دوم توطئه علیه آراء مرحله اول انتخابات مجلس اسلامی است، که طی آن روحانیت مبارز و موقوفه اسلامی بزرگترین شکست را متحمل شدند! در این میان از فشار جامعه روحانیت مبارز برای رد اعتبار نامه "قاتره هاشمی" و یا اعلام انصراف وی برای حضور در مجلس صحبت می شود! بخشی از سخنان اخیر موحدی ساوچی، در آخرین مصاحبه اش با روزنامه رسالت را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. او تلویحاً هاشمی رفسنجانی را با بنی صدر مقایسه کرد!

ادعای شورای نگهبان، در ارتباط با
ابطال ۵۶۰ هزار رای مردم اصفهان:

نماینده اصفهان، با سرودهای توده ای رای آورده بود!

بخش دیگری از اخبار و اطلاعات مربوط به ابطال انتخابات اصفهان را به نقل از نشریه شماره ۵۱ "پیام دانشجو" و از قول استاندار اصفهان و سخنگوی شورای نگهبان بخوانید و آنرا با موضعگیری هائی که پیرامون "تحریم انقلابی" انتخابات در مهاجرت انتشار یافت، مقایسه کنید و درستی یا نادرستی تحلیل ها و برداشت های سیاسی درباره اوضاع ایران را به ارزیابی بگذارید. پیام دانشجو (۲۱ فروردین) می نویسد:

"اسحق جهانگیری، استاندار اصفهان، در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی، (خب رمریو) به حمله به ساختمان این خبرگزاری را در همین شماره بخوانید) گفت، که در این دوره انتخابات در استان اصفهان، هیچ مسأله امنیتی نداشتیم. با توجه به حضور گسترده مردم در این دوره از انتخابات و اینکه انتخابات اصفهان در کمال صحت، سلامت، آرامش و نظم بسیار خاصی برگزار شد، ابطال انتخابات اصفهان را به مصلحت نمی دانم."

شورای نگهبان:

علیزاده، بعنوان سخنگوی شورای نگهبان، در تائید نظر شورای نگهبان پیرامون ابطال انتخابات اصفهان با واحد مرکزی خبر (که در اختیار تلویزیون جمهوری اسلامی است و تحت تسلط ارتجاع قرار دارد) گفتگو کرد. این گفتگو نیز به نقل از نشریه پیام دانشجو، در زیر می آید:

"... دادن وعده های کلان (لایه دربارۀ عدالت اجتماعی)؛ عوام فریبی، تبلیغات زودرس، هزینه های سنگین، استفاده از سرودهای ضد انقلابی و توده ای (لایه سرودهای مربوط به سالهای اول پیروزی انقلاب) ... از مواردی است که موجب ابطال انتخابات اصفهان شد!"

پیام دانشجو کدام نتیجه را می گیرد؟

سپس نشریه پیام دانشجو، خود این چند خط را به این دو خبر، بعنوان نتیجه گیری اضافه کرده است:

"... قبلاً صلاحیت یکی از مردمی ترین کاندیداهای شهر اصفهان رد شد. مردم نیز به دلیل علاقه به فرد مذکور، بالاترین رای را برای همسر ایشان ریختند. به گونه ای که تنها ایشان در مرحله اول انتخاب شد. یکی از کاندیداهای مربوط به کارگزاران، هزینه سنگینی نمود، که گفته می شود نزدیک به ۵۰ میلیون تومان است... هر دو گروه کارگزاران و روحانیت مبارز چندین میلیارد ریال هزینه کرده اند. آیا باید انتخابات تهران هم باطل اعلام شود؟ در انتخابات اصفهان، نماینده اول مجلس چهارم این شهر که مربوط به سنتی هاست و تبلیغ کرده بودند که شهر در دست آنان است، در مرحله اول نفر ششم بود. افراد دیگر این جریان در ردیف های بعدی قرار گرفتند و بدینوسیله به لحاظ سیاسی تسنل قابل ملاحظه ای داشته اند."

(ما فکر می کنیم، هرکس که در اندیشه اتکاء به جنبش مردم برای تغییرات اساسی و مردمی، به سر می برد، نه تنها حق دارد، بلکه موظف است از خود ستوال کند، جایش در این صحنه کجا بوده است؟)

زمینه های پشت پرده جنایات اخیر اسرائیل در لبنان!

شبه فاشیست های اسرائیل نداشته باشند، سیاستی همسو با آن ها دارند، وارد صحنه شدند و زمینه ساز سیاست نظامی جدید اسرائیل شدند!

برای دقت نظر بیشتر پیرامون حوادث جدید و توطئه های نوین در منطقه خاورمیانه - که نهایتا به تضعیف بازهم بیشتر موقعیت دولت مستقل فلسطینی ها می تواند ختم شود - آگاهی از برخی خبرهای مربوط به هفته های پیش از حملات هوایی جدید اسرائیل به خاک لبنان و چهره جنگی بخشیدن به منطقه مفید است. این اخبار حکایت از همان نقطه نظر مطرح شده در بالا، مبنی بر فراهم شدن زمینه خروج اسرائیل از جنوب لبنان و بلندی های گولان در آستانه حوادث جدید دارد، که ظاهرا با ورود فرانسه به صحنه، می توانست بر تحکیم موقعیت دولت سوریه در مذاکرات بیافزاید. در صورت فراهم شدن چنین موقعیتی، سوریه قادر می شد و یا می شود، تا با اسرائیل بر سر بلندی های گولان از موضعی قدرتمندتر از امروز برخورد کند.

گولان برای اسرائیل، برخلاف تمام تبلیغاتی که پیرامون موقعیت سوق الجیشی و نظامی آن جریان دارد، یعنی "آب"؛ در واقع ۳۰ درصد از آب اسرائیل، که بدان نیاز حیاتی دارد، از بلندیهای گولان تامین می شود و دولت اسرائیل می کوشد، در مذاکرات خود برای تخلیه گولان، نه تنها بر سر تامین آب مورد نیاز خود با سوریه به توافق برسد، بلکه با تغییراتی که در نقاط مرزی بوجود خواهد آورد، بر سرچشمه های آب گولان تسلط یابد.

خبرهایی که حکایت از زمزمه های مربوط به تغییرات بسیار مهم در جنوب لبنان و طبعاً ناشی از برخی اطلاعات از داخل دولت سوریه بود، حکایت از آن دارد، که دولت لبنان، برای تبدیل ساختن مجدد "بیروت" به بزرگ ترین مرکز توریستی خاورمیانه و بازسازی آن، با دولت فرانسه وارد مذاکره شده بود. این درحالی است که دولت اسرائیل، با تمام قوای خود می کوشد، تا تمام طرح های اقتصادی منطقه را تحت نفوذ خود بگیرد و برتری نظامی را به برتری اقتصادی پیوند دهد!

از سوی دیگر، در هفته های پیش از حملات هوایی اخیر اسرائیل به خاک لبنان، برخی از فرماندهان بلند پایه ارتش دست نشانده اسرائیل در جنوب لبنان، از بیم تخلیه ناگهانی لبنان از سوی اسرائیل و اعلام طرح صلح، زمینه های اقامت قانونی خود را در کشورهای دیگر فراهم ساخته بودند. فراهم ساختن تسهیلات لازم برای این اقامت، نمی توانست بدون صلاحدید و توصیه دولت اسرائیل باشد. نکته قابل توجه دیگر، موافقت دولت فرانسه با اقامت این فرماندهان در فرانسه (پس از تخلیه جنوب لبنان توسط اسرائیل) بوده است. یعنی دولت فرانسه بصورت مستقل و با آگاهی از نقشی که قصد ایفای آنرا در منطقه داشته و یا دارد، زمینه انتقال آنها را به فرانسه فراهم ساخته است! مطبوعات فرانسه، حتی از محل اقامت این فرماندهان در خاک فرانسه نیز می نویسند. از جمله اینکه "فرانسیس رزق" و "اکل هاشم"، معاون فرمانده ارتش جنوب لبنان و سخنگوی این ارتش در پاریس محل اقامت تهیه کرده اند و مدیر رادیو صدای لبنان (جنوب اشغالی) نیز ویزای فرانسه گرفته است.

دور جدید توطئه ها در منطقه اینگونه آغاز شد، که ادامه دارد. تهیه دو طرح از سوی آمریکا و فرانسه برای مذكرات آتش بس در لبنان، که طرح اول مورد موافقت اسرائیل و طرح دوم مورد موافقت ایران و سوریه قرار گرفت، نیز خود گویای برخورد منافع فرانسه با آمریکا در منطقه است. در این میان اسرائیل و آمریکا تمام کوشش خود را به کار گرفته اند، تا دولت و ارتش آمریکا مستقیماً ابتکار عمل را، با تأیید سازمان ملل متحد در دست گرفته و طرح تسلط آمریکا در یوگسلاوی را، در لبنان نیز به اجرا بگذارد، تا بدین ترتیب دست اروپا، در این مرحله، از منطقه کوتاه شود و اسرائیل با کمک مستقیم و نظامی آمریکا، روند تسلط نظامی-اقتصادی بر منطقه را به پایان برساند! پایان این سناریو، آنگونه که اسرائیل و آمریکا در نظر دارند، تبدیل لبنان به متحدی برای اسرائیل و تقویت محور اردن-اسرائیل در منطقه است. محوری که اکنون یک سر آن تا ترکیه نیز کشیده شده است و این یعنی تهدید مستقیم تمامیت ارضی ایران!

برای آگاهی بیشتر از ماهیت حوادث منطقه، که با سرنوشت ایران نیز، بصورت مستقیم ارتباط دارد، بخش هایی از گفتگوی اخیر سفیر فلسطین در کشور فرانسه "گیلا شمید" را که در شماره ماه آوریل نشریه "وگارد" فرانسه چاپ شده در این شماره می آوریم.

با حمله هوایی ارتش اسرائیل به خاک لبنان و بمباران مناطق مسکونی جنوب این کشور، دور جدیدی از جنایت و توطئه در لبنان آغاز شد. بهانه این حمله و کشتار مردم بی پناه در جنوب لبنان، ظاهراً شلیک موشک هائی است که از جانب گروه های طرفدار جمهوری اسلامی از خاک لبنان به داخل اسرائیل شلیک شده است.

تبلیغات جنگی رسانه های گروهی اسرائیل و بویژه رادیوی فارسی زبان این کشور بر محور کوتاه کردن دست حماس و حزب الله لبنان از جنوب لبنان و به پای میز مذاکره کشاندن مستقیم آنها با اسرائیل دور می زند، اما فعل و انفعالات سیاسی از پیش سازمان داده شده از نقشه های دیگری حکایت دارد که در پشت صحنه تدارک دیده شده است. نطق شیمن پرز، نخست وزیر اسرائیل و وزیر دفاع این کشور، در پارلمان اسرائیل، که در آن بصورتی بسی سابقه و بی پروا از (که منظور بازگرداندن سلطنت طلب های متحد اسرائیل به قدرت است!) تعیین تکلیف برای مردم ایران سخن گفت، ظاهراً باید بخشی از همین نقشه های پشت پرده باشد.

اینکه مردم ایران با حکومت کنونی چه باید بکنند و چگونه یک حکومت وحدت ملی را جایگزین آن سازند و مرتجعین و حادثه جوین را سرچای خودشان بنشانند، امریست کاملاً داخلی که به خود مردم ایران مربوط است و هرگونه دخالت کشورهای دیگر در این امر محکوم است و مردم ایران پاسخ این دخالت ها را خواهند داد!

سیر رویدادهای پیش از حملات هوایی اسرائیل به جنوب لبنان، باید گویای بسیاری از واقعیات باشد:

در آستانه انتخابات اسرائیل و زمزمه هایی که بر سر توافق با سوریه برای تخلیه بلندی های گولان "جریان داشت، دولت فرانسه سیاست فعالی را در ارتباط با لبنان، بعنوان پایگاه سنتی خود در منطقه، آغاز کرد. سفر رئیس جمهور فرانسه به لبنان سرآغاز این سیاست بود. تضاد رویه رشد منافع، میان کشورهای اروپائی از یکسو و ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر، زمینه ساز واقعی حوادث جدید در منطقه شد.

دولت اسرائیل که بعنوان دست دراز آمریکا در منطقه و نماینده صهیونیسم بین المللی در خاورمیانه عمل می کند، خود را قدرتمند تر از آن می بیند، که به فرانسه اجازه در دست گرفتن ابتکار عمل در لبنان را بدهد! این قدرتمندی متکی است به ضربات وارده بر اردوگاه سوسیالیسم و نقش برتری که ایالات متحده آمریکا در سراسر جهان برای خود قائل است. نزدیکی سوریه به فرانسه و بیم از آنکه محور آمریکا-اسرائیل-خاورمیانه به محور اروپا (فرانسه و آلمان)، خاورمیانه و اسرائیل تبدیل شود، باندازه کافی می توانست زمینه توطئه های جدید باشد. بویژه آنکه دولت آلمان نیز با جمهوری اسلامی مناسبات ویژه دارد و در صورت ورود کامل فرانسه به صحنه (با توجه به مناسبات سنتی که این کشور با سوریه، لبنان و بخشی از آفریقا دارد)، شطرنج سیاسی چند سال اخیر می توانست آشکال دیگری به خود بگیرد. بدین ترتیب، گروه بندی های نظامی مسلمان در جنوب لبنان، که بر اساس همه قرائن اگر مناسباتی مستقیم با

نماینده (سفیر) دولت فلسطین در فرانسه:

اگر حقوق مردم فلسطین به آنها داده نشود

"فلسطین"

بمبی است، که در دست

همه منفجر خواهد شد!

* حزب "لیکود" می خواهد سرزمین فلسطینی ها را به اردوگاهی برای آنان تبدیل کند!

* اسرائیل خود با ترور یکی از رهبران جهاد اسلامی زمینه اغتشاش و سپس جنگ های جدید را در منطقه آفرید!

* اگر تحلیل شما از این عملیات اینگونه است، چرا اقدامات جدی تری نمی کنید؟

- همانطور که گفتیم ما می خواهیم با تروریست ها در همه عرصه ها و همه روش های سیاسی، اقتصادی و امنیتی مبارزه کنیم، اما ما معتقدیم که تنها در عرصه سیاسی می توان آن ها را شکست داد. انتخابات اخیر برای جهاد اسلامی و حماس یک شکست محسوب می شود زیرا آنها در مخالفت با احساسات مردم برای شرکت در رای گیری حرکت کردند.

* سرنوشت قرارداد صلح چه می شود؟

- سرنوشت صلح به نتایج انتخابات در اسرائیل بستگی پیدا کرده است. شاید برخی ها بر این نظر باشند که با لیکود هم می توان به تفاهم رسید، اما من چنین نظری ندارم. در صورت پیروزی لیکود، سرزمین های فلسطینی بصورت اردوگاه در خواهد آمد و قرارداد اسلو به یک خودمختاری مغلی تبدیل خواهد شد و حقوق مدنی برای فلسطینی ها در چارچوب حاکمیت اسرائیل تفسیر خواهد شد. البته فراموش نباید کرد که احساسات یک خلق را نمی توان نادیده گرفت و خواست مردم فلسطین در اینصورت هم پیش خواهد رفت، کسی نمی تواند تاریخ را متوقف کند، اما روند کنونی با دشواری های تازه ای روبرو خواهد شد. مردم فلسطین بعنوان مردمی که در سرزمین خودشان زندگی می کنند و نه در آوارگی، در کشورهای مختلف منطقه، باز یافته اند، اعتماد به خویش را باز یافته اند. آنها پس از یک دوران طولانی ناامیدی کامل، باردیگر زندگی کردن را آغاز کرده اند. اکنون اگر به آنها گفته شود که دیگر کافی است! انفجار آغاز خواهد شد. در این صورت همه ما در دست های خویش منفجر خواهیم شد! ما به مردم افق روشن یک زندگی بهتر را نشان داده ایم و اگر اکنون بگوئیم که باید متوقف شد، چون طرف های ما تغییر عقیده داده اند، مقیاس خشم و انفجار روشن است!

* شما اعتقاد دارید که مردم فلسطین این زندگی جدید را احساس کرده اند؟

- هم پله و هم خیر! چرا که زندگی فلسطینی ها همواره غیر واقعی و یا "سورئالیستی" بوده است، چرا که زندگی آنها دوران به دوران بهتر و سپس بدتر شده است. برای نخستین بار جهان و حتی اسرائیل، حقوق طبیعی خلق ما را به رسمیت شناختند. هنگامیکه از صلح، از بازسازی اقتصادی سخن می گوئیم، آنها را نیز دعوت می کنیم، فلسطینی ها اکنون به عنوان همکار رسمی در صلحی که باید در حول مدیریتانه ساخت، حضور دارند. اما در زندگی روزمره آنها، اوضاع وخیم است. سطح زندگی ۳۰ درصد سقوط کرده و بیکاری ۳۰ درصد افزایش یافته است. موافقتنامه اسلو میان سرزمین های ما و مردم ما جدائی افکننده است. تصمیم یک جانبه اسرائیل برای بستن مرزها، شش میلیون دلار در روز به ما زیان می رساند که این رقم معادل همه آن چیزی است که به ما کمک می شود. ما دارای ۷ منطقه خود مختار جداگانه هستیم که در مجموع تنها ۶ درصد سرزمین های ما را تشکیل می دهند. یعنی شهرهای نابلس، جنین، الخلیل، رام الله، بیت الحم، حبرون و ژریکو، که باید درصاف مارس تخلیه می شدند. در گذشته برای رفتن از یک شهر به شهر دیگر باید از یک مرز اسرائیلی عبور می کردیم، اکنون باید از ۵ یا ۵ مرز اسرائیلی عبور کنیم. در مجموع زندگی دشوارتر شده است، اما به لحاظ معاونین سمبولیک، از نظر احساسات احیای ملی، بعنوان یک جنبه مثبت بر همه چیز غلبه دارد. برای نخستین بار فلسطینی ها به آینده، به یک دولت، یک برنامه، اسکان و اقتصاد خود می اندیشند.

* و این نیرومند تر است؟

- بله! زیرا زندگی نیرومند تر از مرگ است و انسان ها می خواهند که زندگی کنند. اما هنگامی که شما امیدی را در برابر آن ها قرار می دهید و بعد می خواهید آن را بستانید، آنها را به سمت اوج خشونت خواهید راند.

* نقش جهان خارج چه می تواند باشد؟

- آینده فلسطین میان فلسطینی ها و اسرائیل تعیین خواهد شد و حمایت جامعه بین المللی از نظر سیاسی و مالی اهمیت تام دارد. قرارداد های اسلو را بخاطر بیابورید که نتیجه گفتگوهای سیاسی مستقیم بود. گفتگویی که پس از شکست و سپس ۲۰ ماه مذاکره سرانجام در واشنگتن به ثمر رسید. امریکایی ها تنها کاری که کردند آن بود که بر روی توافقی که قبلا بدون آن ها حاصل شده بود، دست بگذارند. آنها نمی فهمند و هرگز هم نتوانسته اند بفهمند که چرا اسرائیل تا این اندازه فلسطینی ها را جدی تلقی می کند. آنها هنوز هم در دوران جنگ سرد بسر می برند. عرفات چه تعداد تانک دارد؟ آیا بهتر نیست با سوریه مذاکره شود؟ امریکایی ها مفهوم این مسئله را درک نمی کنند که

* حوادث اخیر در جنوب لبنان و شلیک موشک از جانب گروه "حماس" بطرف اسرائیل، چه تاثیر بر روند مذاکرات خاورمیانه خواهد داشت؟

- بنظر من شیمون پرز به دامی گرفتار شده است که خود آنرا گسترده است! یاسر عرفات موفق شده بود، عملیات نظامی حماس را از طریق مذاکرات سیاسی با رهبران آن، از اوت ۱۹۹۵ متوقف سازد. ما برخلاف اسرائیلی ها، همواره اعتقاد داریم که در برابر جنبش هایی نظیر حماس، راه حل سرکوب و نابودی جسمانی نیست بلکه مذاکرات است.

عرفات از همان ابتداء و بویژه پس از موافقتنامه های "اسلو" همواره با یک ابوزیسیون سیاسی که حماس نیز جزئی از آن است، مواجه بوده است. در آستانه انتخابات، وی بدین نتیجه رسید که در دوران حماس یک جناح پراگماتیک وجود دارد که درک کرده است که سیاست تروریستی، بویژه پس از انعقاد قرار دادهای صلح به انزوای آن منجر خواهد شد. این جناح تلاش داشت تا از نظرسنجی مشروعیتی برای خود بوجود آورد و این مستلزم آن بود که از خشونت تبری جوید. براساس این تجزیه و تحلیل و پس از شش ماه حملات مرگ آور از ژانویه تا اوت ۱۹۹۵، عرفات به اسحاق رابین پیشنهاد کرد که با روش او هماهنگ شده و ترکیبی از گفتگوی سیاسی، اقدامات اقتصادی و ترتیبات پلیسی به کار گیرند. برای آنکه بتوان از نظر سیاسی با حماس گفتگو کرد، ضمنا لازم بود که به دو جزء ترکیب کننده آن در داخل و خارج سرزمین های اشغالی اجازه داده شود که بتوانند با یکدیگر مذاکره کنند. به دعوت عرفات، اسحق رابین به رهبران داخلی حماس ویزای خروج اعطاء کرد و مذاکرات آن ها در ماه های نوامبر و دسامبر انجام شد. در نتیجه این مذاکرات، حماس به تصمیم اتخاذ کرد: تا برقراری نظام جدید از هر گونه اقدامات خشونت آمیز خودداری کند، در انتخابات بطور رسمی شرکت نکرده اما به نامزدهای فردی که تعلق آن ها به جنبش حماس روشن است، اجازه شرکت در انتخابات را بدهد و بالاخره انتخابات را تحریم نسازد. رابین از طریق عرفات در جریان پیشرفت مذاکرات قرار داشت و حتی عرفات از مصر خواست که به عنوان شاهد اسرائیل در مذاکرات شرکت داشته باشد. در نتیجه همه اینها، به سود مردم و مبارزان صلح هیچ عملیات نظامی بوقوع نپیوست، و بعد ناگهان در ۵ ژانویه ترور و قتل یحیی ایاش پیش آمد. سوال این است که چرا شیمون پرز پس از هفت ماه مذاکره و این همه تلاش، ترور یکی از شخصیت های درجه اول حماس را سازمان داد؟ چگونه او نتوانست درک کند که این اقدام تمام این ساختمان بسیار شکننده را به لرزه در خواهد آورد؟ با کشتن ایاش، درواقع اسرائیل صدها ایاش دیگر را بوجود آورد. بدین ترتیب شخصیت هائی نظیر "دیوید لای" که در اسرائیل حزب "لیکود" را ترک کرده بودند، باردیگر به آن باز گشتند. لیکود که پس از ترور رابین ۲۰ درصد تنزل کرده بود، اکنون دوباره رشد می کند و فردا؟

بازهم قربانیان دیگری بسازند؟ ما از کسی انتظار هدیه و خدقه نداریم. جامعه بین المللی باید به ما اجازه دهد، بنام صلح، بنام اخلاق، ثبات و دموکراسی در منطقه، اجازه دهد که در صلح و برابر حقوق با اسرائیلی ها زندگی کنیم!

نظر حزوات حزب کمونیست اسرائیل:

شرق "اورشلیم" باید پایتخت فلسطین باشد!

مایر ویلر، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اسرائیل اخیرا، درباره تحولات منطقه، انفجارهای اخیر در اسرائیل، نقش جمهوری اسلامی در تحولات و آینده خلق فلسطین نظرات خود را با روزنامه "آلمان نرین" در میان گذاشت. این مصاحبه در تاریخ ۵ مارس در روزنامه مذکور انتشار یافته است. آنچه را در زیر می خوانید گزیده ایست از این مصاحبه.

«پیامدهای "اعلام جنگ" شیمون پرز علیه گروه "حماس" را، بدنبال انفجارهای اخیر در اسرائیل چه می دانید؟

* با این اعلام جنگ، نخست وزیر اسرائیل اعتبار و موقعیت تندروترین گروه بندی در تشکیلات حماس را تقویت کرد. منظور گروه "عزیزت الدین" قسام است. البته در داخل اسرائیل نیز این اعلام جنگ به نوعی تأیید نظر تندروهای اسرائیلی بود و نخست وزیر اسرائیل بدین ترتیب موقعیت آنها را نیز تقویت کرد. بدین ترتیب دو نیرو، که هدف واحدی را تعقیب می کنند، عملا تقویت شدند! بنظر حزب ما، این درگیری ها و بستن مرزهای اسرائیل به روی فلسطینی ها، که نوعی محاصره آن ها محسوب می شود، نفوذ "حماس" را گسترش خواهد داد. ما بر این عقیده ایم که سیاست دولت ایران، بمب گذاری های اخیر و عملیات گروه های تندرویی نظیر حماس، علیرغم هر نیستی که پشت آن باشد، در عمل راه را برای یافتن عادلانه ترین راه حل ها برای پایان بخشیدن به سال ها منازعه در منطقه می بندد. هر نوع سیاستی که خواهان حذف اسرائیل از جغرافیای خاورمیانه باشد، در نهایت خود به این نقطه می رسد. البته، بازهم تأکید می کنم که سیاست های محافل حاکم در اسرائیل نیز خود به خود نیروهای تندرو در میان فلسطینی ها را تقویت می کند. وقتی شیمون پرز و دولت او روزی چند بار اعلام می کنند که دولت مستقل فلسطین را تحمل نخواهند کرد و اورشلیم بزرگ برای همیشه پایتخت اسرائیل باقی خواهد ماند، در واقع همان سیاستی را دنبال می کنند که دولت ها و گروه های تندرو فلسطینی خواهان حذف اسرائیل از جغرافیای خاورمیانه دنبال می کنند. این گونه اظهارات بر بی اعتمادی های موجود بین فلسطینی ها و اسرائیلی ها می افزاید.

« شما در عین حال که عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اسرائیل هستید، از رهبران جبهه دموکراتیک "چاداش" هم محسوب می شوید. جبهه ای که شخصیت ها و نیروهای دموکراتیک و واقع بین در آن حضور دارند. ضمنا حزب کمونیست اسرائیل و با حضور خود شما، که از جمله امضاء کنندگان بیانیه تشکیل دولت مستقل اسرائیل هستید. برای اوضاع کنونی، چه پیشنهادی دارید؟

* ما معتقدیم دولت شیمون پرز باید به وعده های آغازین خود برای صلح با فلسطینی ها و کشورهای عربی متعهد باقی بماند. اسرائیل باید حق تعیین سرنوشت را برای خلق فلسطین ببذیرد و بعنوان یک قدم اساسی، دولت مستقل فلسطین را به رسمیت بشناسد. از نظر جنبش "چاداش" و حزب کمونیست اسرائیل، روند صلح با تشکیل دو دولت برای دو ملت فلسطین و اسرائیل به سرانجام می رسد. ما اعتقاد داریم که در محافل دولتی نیز، عده ای با این پیشنهاد موافقت دارند. از نظر ما ۴۸ سال است که اسرائیل به یک واقعیت تاریخی تبدیل شده است و اکنون نوبت فلسطینی هاست که دولت مستقل خود را که پایتخت آن اورشلیم شرقی (بیت المقدس شرقی) تشکیل دهند. البته اورشلیم غربی (بیت المقدس غربی) پایتخت اسرائیل می ماند و در مجموع، تمام اورشلیم باید به شهری بدون مرز برای همگان تبدیل شود. یگانه راه حل منزوی ساختن گروه و یا جنبش "حماس" طی کردن سریع مسیر سیاسی فوق است. ما با اعلام جنگ با حماس و یا بستن مرزها و محاصره فلسطینی ها و تمهیل سیاست ها به یاسر عرفات موافق نیستیم. این سیاستی است که دست راستی های اسرائیل با ماجراجویی و استفاده از قدرت و امکانات خود در این کشور، به دولت پرز تحمیل می کنند! □

معنای دو جامعه که در یکدیگر جوش خورده اند و در حال نزاع نیز بسر می برند، یعنی چه!

قراردادهای اسلو پس از جنگ خلیج امضاء شد و همه آنها زمین لرزهای واقعی برای جهان عرب بود. فرانسه و دیگر کشورها هنوز سهم خود را می پردازند و اعراب از آن پس تقسیم گردیده اند. عربستان سعودی مشغول پرداخت بدهی های خود است. عراق ویران گردیده، سوریه و لبنان، اسلو را تحریم کردند ولی مذاکره با اسرائیل را پذیرفتند. بدین ترتیب دیگر موضع مشترک عربی وجود ندارد. این درواقع تراژدی فلسطینی ها نیز محسوب می شود، چرا که آنها در تاریخ خود هیچگاه تا به این اندازه تنها نبوده اند. حتی اروپا که می تواند نقش مهمی در حوادث منطقه ایفاء کند، اکنون درگیر اختلافات داخلی خود می باشد و گرفتار ناتوانی است. اروپا بیشترین کمک را به دولت فلسطین می کند اما هرگز نتوانسته است در مقابل آن چیزی را در مقایسه با آمریکا بدست آورد. فلسطینی ها در برابر همه این مشکلات قرار دارند. آنها به دنیا نشان داده اند که تصمیم دارند زندگی خود را حفظ کنند، اما اگر فردا لیکود در اسرائیل انتخابات را برد و اوضاع منطقه بکلی نوع دیگری شد، شما فکر می کنید یکی از این کشورهای اروپائی و آمریکا به اسرائیل خواهند گفت که به قراردادهای احترام بگذار! فراموش نکنیم که از ۴۷ سال پیش بدین سو، قطعنامه های سازمان ملل متحد، حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها را به رسمیت شناخته است. در سال ۱۹۴۷ تصمصم گرفته شد که در فلسطین دو دولت تشکیل شود: یکی دولت یهودی و دیگری عرب. اما دولت عرب تشکیل گردید؟ جامعه اقتصادی اروپا، امروز شریک نخست اسرائیل است. اکنون شانزده سال است که اروپائی ها از ضرورت حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها داد سخن می دهند، اما آیا هر سال قراردادهای خود با اسرائیل را افزایش می دهند؟

* در صورت از سر گرفته شدن روند مذاکرات، موانع اصلی چه خواهند بود؟

« ابتدا ببینیم که اکنون در کجای روند صلح قرار داریم: اسلو ۱- ایجاد خود مختاری در غزه تقریباً انجام شده است. اسلو ۲- گسترش خود مختاری بطرف کرانه غربی رود اردن و گزینش شورای ملی فلسطین، که شورای فلسطین انتخاب گردید و بلوغ سیاسی مردم فلسطین نشان داده شد.

اکنون پنج نکته مورد اختلاف وجود دارد: اورشلیم، پناهندگان، شهرک های یهودی نشین، مرزها و وضعیت حقوقی سرزمین ها، یعنی آنچه که ما آن را "دولت" می نامیم و اسرائیل حاضر به پذیرش آن نیست. وضع اورشلیم احتمالا از همه سخت تر خواهد بود. از سال ۱۹۹۳، دولت اسرائیل و ارگان های محلی، نبردی را شروع کردند و تلاش می کنند تا یهودیان را در اورشلیم شرقی از نظر تعداد تا ماه مه ۱۹۹۶ به اکثریت برسانند. شهر عملا دوسال است که به محاصره اقتصادی در آمده است که موانع از هرگونه امکان زندگی جمعی و توسعه اقتصادی است. اورشلیم اکنون در حال احتضار به سر می برد.

اسرائیل پناهندگان سال ۱۹۶۷ را به عنوان ساکنین قانونی غزه و کرانه باختری اردن را به رسمیت شناخته است. آنها نزدیک به ۸۰۰ هزار تن هستند و باید حق بازگشت و شرکت در رای گیری را داشته باشند، که اسرائیل فعلا مانع از آن است. در مورد پناهندگان مربوط به سال ۱۹۴۸ اوضاع از این هم بدتر است. تعداد آنها سه میلیون نفر است. پناهندگان در لبنان در شرایطی بسیار دشوار زندگی می کنند، که اگر کاری برای آن ها صورت نگیرد، به بسبب ساعت شمار عملیات صلح تبدیل خواهند شد. کلون های یهودی افراطی که تعداد آنها در کرانه غربی رود اردن، یکصد و بیست هزار نفر است، در اورشلیم شرقی ۱۶۰ هزار و در غزه ۵ هزار نفر است که انباشته از سلاح است و توسط احزاب سیاسی سازماندهی شده و تحت حمایت قرار دارند. آنها مواضع استراتژیک را در ارتفاعات در اختیار خود گرفته اند. مسئله مرزها و وضعیت حقوقی دولت فلسطینی نتیجه نهائی روند صلح خواهد بود.

* با این همه دشواری، شما آینده را چگونه می بینید؟
« من بسیار نگران ساختار اجتماعی فلسطینی ها هستم. برای نخستین بار پس از ۴۸ سال، بخشی از جامعه ما به سرزمین خود بازگشته است. برای نخستین بار است که ما با انتخابات آشنا می شویم و جامعه ما می تواند بطور عادی فعالیت داشته باشد. اگر کشور ما بتواند به نحو سالمی فعالیت نماید، علیرغم تجزیه جغرافیائی آن و با وجود تاخیراتی که قرار داد اسلو بوجود آورده است، با همه اینها می توان در انتظار ماند و خوشبین بود، اما در غیر این صورت ما بسیار دور خواهیم بود از آنکه مدیترانه به بندر صلح تبدیل شود. جامعه بین المللی مسئولیت مهمی در برابر فلسطینی ها دارد، همان ها بودند که وضعیت سال ۱۹۴۷ را بوجود آوردند. و آیا امروز می خواهند

"پرواز مرگ" بر فراز کوبا

(پرواز دو هواپیمای متعلق به لئوپولدو فراری کوبا، بر فراز این کشور و سپس سقوط آنها در کوبا، دور جدیدی از تبلیغات را علیه این کشور در محاصره موجب شد. دولت ایالات متحده آمریکا، که خود سازماندهنده این پرواز تحریک آمیز بر فراز یک کشور مستقل - کوبا - بوده است، پس از سقوط هواپیمای متجاوز به آسمان کوبا، خواهان تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد شد! مطلبی را که در زیر می خوانید در این ارتباط، در نشریه ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان "عصر ما" (UZ) منتشر شده است.)

خودتان تجسم کنید!

شما تجسم کنید، که هواپیمای متعلق به کوبا بر فراز ایالت میامی (در آنسوی مرزهای آبی کوبا و ایالات متحده) به پرواز درآمده و اورتاقی را نیز پخش کنند که در آنها مردم به شورش و قتل رئیس جمهور کشور تشویق شده باشند! یا اینکه تصور کنید، بر فراز لندن هواپیمای ایران به پرواز درآیند و یا در آسمان انکارا هواپیماها کردها پرواز کنند و یا هواپیمای متعلق به صربها از مرزهای مشترک با کشور اتریش گذشته و در آسمان شهر وین اعلامیه علیه دولت این کشور پخش کنند. چه مدت این هواپیماها خواهند توانست بر فراز این کشورها به پرواز ادامه دهند و از تیررس آتشبارهای ضد هوایی و یا هواپیمای شکاری در امان بمانند؟ پاسخ روشن است! پس از سقوط هواپیما نیز، کشوری که هواپیماها بدون اجازه بر فراز آسمان آن به پرواز درآمده اند سازمان ملل متحد را به اجلاس فوق العاده فرا خواهد خواند تا به این تجاوز هوایی رسیدگی کند.

حال بازگردیم به حادثه ای که در کوبا روی داده است. در اینجا دولتی که اجازه برخاستن هواپیمای متجاوز از خاک خود را داده است، نه مقصر بلکه متهم نیز نیست! زیرا ایالات متحده آمریکا اکنون تافته جدا بافته ایست، که سازمان ملل را هم زیرپوشش خود دارد! هواپیماها مجازند از خاک این کشور، بدون هیچ مانعی به هوا برخاسته و به خاک کوبا تجاوز کنند و با پخش اعلامیه خواهان ترور فیدل کاسترو، رهبر این کشور شوند و بدین ترتیب در مخزن باروت "کارائیب" کبریت روشن کنند! آنها مجازند، علیه کوبا اعلام جنگ کنند، مجازند به مرزهای هوایی کوبا تجاوز کنند، مسیر هوایی مسافربری را به مخاطره اندازند و... حکومت آمریکا نه تنها برای اعمال صحنه می گذارد، بلکه مخارج آنرا نیز متقبل می شود.

حال اگر کوبای تحریک شده و مورد حمله قرار گرفته، از خود دفاع کند، در قماروس آمریکا و غرب این دفاع مشروع نیست و باید تحریم ۳۵ ساله آن تشدید شود و برای این کار زمینه های گرفتن مهر و امضای شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز فراهم شود!

واقعیه چگونه بود؟

روز ۲۴ فوریه، مصادف با جشن یکصد و یکمین سالگرد آغاز جنگ جهانی بخش ۱۸۹۵ و به حرکت درآمدن کارناوال مردم کوبا در شهرها، دو هواپیما از نوع "چستا ها"، با نشانه ملی آمریکا در ساعت های ۱۵ و ۱۱:۲۷ دقیقه به آسمان کوبا تجاوز کردند. مأمورین امنیت هوایی کوبا، ساعت ۱۳:۲۰ در حالیکه هواپیماهای مذکور مجدد در آسمان کوبا به پرواز ادامه می دادند، به آنان اخطار کردند. خلبان اول هواپیما پاسخ داد: "ما با پیامدهای این اخطارها آشنا نیستیم" و سپس به پرواز خود ادامه دادند! سرانجام این دو هواپیما که از فرودگاه اوکلاهما واقع در فلوریدا بلند شده بودند، در ساعت های ۱۱:۴۱ و ۱۱:۲۸ هدف قرار گرفتند و سرنگون شدند! هواپیماها، تا پیش از سقوط، بر فراز سر مردم کوبا که در جشن ملی کشور خود شرکت کرده بودند، به پرواز ادامه داده و حتی تا ۸۰ متری محل اجتماع مردم "هاوانا" خود را رسانده بودند.

البته این نخستین تجاوز هوایی به آسمان کوبا در سال ۹۶ نبود. در تاریخ نهم و سیزدهم ژانویه ۹۶ نیز، هواپیماهایی از همین نوع به آسمان این کشور تجاوز کرده و با پخش اعلامیه هائی خواهان سرنگونی فیدل کاسترو شده بودند. در تاریخ ۱۵ ژانویه مطبوعات کوبا اخطار رسمی دولت را چاپ کردند که

در آن آمده بود: «ما به متجاوزین اطمینان می دهیم که ابزار لازم برای حفظ تمامیت ارضی کوبا را در اختیار داریم و می توانیم به پروازهای غیر مجاز بر فراز آسمان کوبا خاتمه بدهیم. پیامد تجاوزها بر عهده متجاوزین است» در اکتبر سال ۹۴ سازمان مهاجرین ضد انقلابی کوبا، که در فلوریدا مستقر است به دولت کوبا اعلام جنگ داد! پس از گذشت یکسال، مردی بنام "رچیو" در میامی اعلام کرد که گروه وی توانسته است تعداد ۱۰۰ نفر از پیروان کاسترو را به قتل برساند و همچنین تعدادی کارخانه و ریل راه آهن را منفجر کند.

سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" نیز تنها در میامی تعداد یک هزار و دویست همکار تمام وقت و نیمه وقت در اختیار دارد که شامل نمایندگان مجلس، تروریست ها، حتی خبرنگاران می باشد. این گروه بخش جدیدی از صنعت روبه ورشکستگی "تدیت یا کوبا" ست که مردم آمریکا را هم خسته کرده است! مردم آمریکا از تنق زدن بی وقته رسانه های گروهی این کشور علیه کوبا خسته شده اند.

البته این بار، عامل دیگری که موجب تشدید تحریکات ضد کوبائی شده، انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست! احزاب محافظه کار که در میامی هوادارانی بیشتر از بقیه احزاب دارند، لزوم تحریکات جدید را تشخیص داده و آنرا در تاریخ ۲۴ فوریه شروع کردند. کلینتون، ریاست جمهوری آمریکا نیز که در این اواخر بنظر می رسید در بخش کوبائی سیاست خارجی خود اندکی متعادل شده است، برای عقب نماندن از قافله، در مقابل این بپ گذاران فلوریدائی و کبریت کشیدن در مخزن "کارائیب" هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. او حتی نقش مرد قدرتمندی را به خود گرفت که خواهان نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد شد. (البته این جلسه تشکیل نشد، زیرا رسوائی آن از پیش مشخص بود)

بدنبال شکست در تشکیل شورای امنیت، طرح تشدید محاصره ۳۵ ساله کوبا، در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. بدنبال این تحریکات دولت آمریکا، وزارت امور خارجه کوبا بیانیه ای صادر کرد و در آن تصریح کرد: «... آمریکا مجاز است هر تصمیم و تدبیری را که لازم می داند اتخاذ کند، اما آنها باید در نظر داشته باشند، که نتایج منفی این تصمیمات ناگزیر متوجه خود آمریکا نیز خواهد بود. مردم کوبا ثابت کرده اند، که در مقابل تجاوزهای بی شمار و دسائسی که از سرزمین ایالات متحده آمریکا سر چشمه می گیرد و تاریخ آن از مرز ۳۰ سال گذشته است، باعزمی راسخ و با درایت برخورد می کند.»

اعتصاب کارگری در آمریکا

اعتصابات ۲۷۰۰ کارگر بخش تولید سیستم ترمر کارخانه جنرال موتورز آمریکا تا اوایل آوریل، بیش از چهار هفته ادامه داشت. تاخیر در ارسال قطعات به بخش های دیگر کارخانه باعث فلج قسمت مونتاژ این کنسرن بزرگ شد. کارگران به تصمیمات اخیر کارخانه اعتراض دارند و خواهان دگرگونی در سیستمی هستند که براساس آن، اخراج های دسته جمعی کارگران را تهدید می کند. تاکنون برای مقابله با این اعتصابات، مدیریت کنسرن تصمیم به محدود کردن ساعات کار روزانه برای حدود یکصد هزار کارگر دیگر گرفت! مدیریت کارخانه، بدین ترتیب تلاش می کند کارگران بخش های مختلف را رو در روی یکدیگر قرار دهد و اعتصابات را درهم بشکند! مذاکرات پیوسته نمایندگان سندیکای اتومبیل سازی آمریکا با مدیران کنسرن هنوز به نتیجه نرسیده است.

نقش آلمان در جنگ یوگسلاوی

انستیتوی انگلیسی "جانو" اخیرا خبرهای پراکنده مربوط به ارسال اسلحه از طرف آلمان به مناطق در حال جنگ در یوگسلاوی سابق را تأیید کرد. در این دوران ارسال اسلحه به این مناطق تحریم شده بود!

آلمان در سال ۱۹۹۵ (زمان تحریم ارسال اسلحه از طرف سازمان ملل) و در زمانی که "کراچیچ" خود را برای حمله بزرگ به کرواسی آماده می کرد، بزرگترین محموله تسلیحات نظامی را راهی کرواسی کرد. البته آلمان مستقیما، بعنوان فروشنده وارد صحنه نشده، بلکه اجازه داده است تا بدون کسب اجازه از "بین"، صادرات محموله مذکور که شامل ارايه های جنگی، هلیکوپترهای نظامی، راکت و سلاح های سبک بوده (عموما بازمانده از ارتش آلمان دمکراتیک) انجام شود. همه ناظران تحولات سیاسی سالهای اخیر، در این نکته اتفاق نظر دارند که دولت آلمان با به رسمیت شناختن استقلال کرواسی در سال ۱۹۹۱، برخلاف خواست اکثریت کشورهای اتحاد اروپا، موجبات فروپاشی سریع تر کشور فدراتیو یوگسلاوی را فراهم ساخت.

آنها در این حوادث، لحظه ای فوق العاده حساس و نوعی پرش قطعی بود که همه نیروهای سیاسی و از جمله جنبش های اسلامی ناچار شدند آنرا در نظر بگیرند. در اثر این حوادث، نه تنها جنبش برای بازگشت به جامعه اولین اسلامی که از مبانی بنیادگرایی اسلامی است، قوت گرفت، بلکه بیش از آن احساسات ضد غربی و حتی می توان گفت احساسات مشخصا ضد امپریالیستی وسیعا گسترش یافت. از این رو مشخصا امروزین بنیادگرایی، بویژه بنیادگرایی اسلامی، را باید در چارچوب این شرایط نوین بین المللی مورد بررسی قرار داد. شرایطی که از ریشه دگرگون شده و مشخصه آن اراده امپریالیسم برای تحمیل جهانی یک قطبی به رهبری واشنگتن است. در عین حال، در تحلیل اصولگرایی اسلامی، این واقعیت اساسی که سیر حوادث تأثیری بر آن نگذاشته است را نباید فراموش کرد: نیاز و خواست رهایی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان نمی تواند در طول زمان با استراتژی سرمایه داری و امپریالیسم سازگار باشد. این دو با یکدیگر ذاتا در تضاد قرار دارند.

اصولگرایی، اسلام گرایی...

صرفنظر از آنکه مطبوعات و متخصصان و خود جنبش های مربوطه از چه نام یا نام هائی استفاده می کنند، بطور کلی می توان گفت که این اصطلاح برای جنبش هائی بکار برده می شود که در رویارویی با دشواری هائی که تحولات جامعه بوجود آورده، در برابر بحران کنونی که بیش از هر زمان دیگر ثبات اجتماعی را مختل ساخته است، راه بزون رفتنی نمی بینند و بازگشت به متون مذهبی بنیانگذاران اسلام، یهودیت، مسیحیت و غیره را توصیه می کنند. ورود اصولگرایی به عرصه سیاست، گاه با این هدف صورت می گیرد که از طریق دعوت به تقوی و تذهیب نفس انسان را متحول سازد و امروزه، غالبا تصرف قدرت به منظور تغییر رفتارهای اجتماعی انسان را در نظر دارد. از نظرگاه اخیر، که در این بررسی مورد توجه ویژه است، اصولگرایی یک جنبش تماما سیاسی است با این وجه مشخصه که ایدئولوژی آن مذهبی است و نه عرفی و غیر مذهبی.

ما آن شکل سیاسی که اصولگرایی اسلامی به خود می گیرد را "اسلام گرایی" (اسلامیسم) می نامیم. اسلام گرایی، با آنکه هدف نهائی آن همواره استقرار یک دولت اسلامی است که از طریق قوانین شرع اداره گردد، اما جنبه واحد ندارد و براساس شرایطی که در آن فعالیت می کند و نیز رقابت های داخلی و یا خارجی، در هر کشور چندین اسلام گرایی وجود دارد. به همین دلیل دقیق تر آن است که نه از اسلام گرایی و اسلامیسم، بلکه از "اسلامیسم ها" سخن بگوئیم.

از آنجا که از نظر اصولگرایی، احزاب کلاسیک موجب تفرقه افکنی در امت هستند، در نتیجه جنبش های انتگریم اسلامی، جبهه چند طبقه ای هستند که نیروهای اجتماعی غالبا ناهمگونی را مجتمع ساخته اند. اینکه این نیروهای اجتماعی ناهمگون توانسته اند به دور یک جنبش سیاسی واحد حلقه بزنند، از یکسو ناشی از فشارهای بیرونی است (سیاست دولت ها از قبیل وجود تک حزبی رسی و یا عملی، چند حزبی تحت کنترل، ممنوعیت احزاب مذهبی و...) و از سوی دیگر ناشی از منطق درونی بسیاری از جمعیت های اسلامی است که وسائل عمل بسیاری از آنها را به شیوه های خیریه و همیاری های اجتماعی محدود کرده و هدف آنها را گسترش یک سلسله ارزش ها و شیوه های رفتار "اسلامی" قرار داده است. این جمعیت ها که غالبا نوعی شبه حزب سیاسی هستند را می توان به ۳ گروه تقسیم کرد:

۱- انجمن های مذهبی که هدف آنها حمایت و گسترش مذهب توده ایست و از آن جهت می توان آن را اسلام گرا نامید که ساختارها، رفتارها و اعتماد سنتی را در برابر اسلامی رسمی همچنان زنده نگاه می دارند؛

۲- انجمن های دعوت به دین که هدف اصلی آن ها متقاعد ساختن مسلمانان "تست ایمان" به بجا آوردن احکام اسلامی است. این انجمن ها تا آنجا که خواهان بازسازی دولت براساس تفسیری متفاوت از اسلام هستند، جنبه سیاسی به خود می گیرند؛

۳- انجمن هائی که فعالیت آنها در حول یک پروژه مشخص سیاسی است.

البته بین این جمعیت ها دیوار عبثی ناپذیری وجود ندارد و غالبا مرز میان آنها را نمی توان دقیقا معین کرد؛ به همین دلیل است که هواداران این جمعیت ها غالبا از یکی به دیگری نقل مکان می کنند. مثلا "عباس مدنی" پیش از آنکه رهبر "جبهه نجات اسلامی" الجزایر بشود، در سازمان اسلامی دیگری به رهبری "مالک بنابی" فعالیت می کرد. "محمد عبدالرحمان خلیفه"، رهبر کل اخوان المسلمین اردن و معاون دفتر انجمن اخوان المسلمین جهان

جنبش های اسلامی، چرا در جهان سوم

شکل می گیرند؟

اسلام و اسلام گرایی در شطر نج بین المللی

* تجار و بازرگانان، در حالیکه از برنامه گسترش سرمایه داری سود برده اند، هر زمان که با قدرت دولتی در تضاد سیاسی قرار گرفته اند، به سازمان های بنیادگرایی اسلامی طرفدار سرمایه داری گرایش یافته اند!

* بیکاران، عناصر بی طبقه، جوانان و روشنفکران، با موقعیت های اجتماعی متزلزل، نخستین قربانیان طرح "گسترش سرمایه داری" در جهان سوم هستند، و اسلام گرایان انقلابی، تلاش می کنند، سخنگوی این نیروها شوند!

نوشته: "پل اوزیر" - "دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه (همکار بخش سیاست بین المللی کمیته ملی حزب کمونیست فرانسه و متخصص جهان عرب)

ترجمه: نیکخواه

در دوران اخیر بخش بزرگی از اخبار و حوادث جهان به اصولگرایی (انتگریم) اسلامی اختصاص یافته که پرسش های بسیاری را در پیش روی قرار می دهد. برآستی دلائل قدرت یابی روز افزون اصولگرایی چیست؟ کدام خواسته ها، کدام نیازهای توده های وسیع مردم در چهره انتگریم پاسخی واژگونه یافته است؟ و بازتاب آن در آرایش نیروهای طبقاتی در عرصه داخلی و تناسب قوا در عرصه بین المللی چگونه خواهد بود؟ و سرانجام اینکه اصولگرایی اسلامی، آگاه یا ناآگاه، چه نقشی را در استراتژی امپریالیسم، در نظم نوینی که کشورهای عرب از جمله قربانیان نخست آن خواهند بود، ایفاء می کند؟

این واقعیت را نباید فراموش کرد که وجه مشترک جنبش های اصولگرای اسلامی آن است که تقریبا همه آنها در کشورهائی پرورش یافته و گسترش پیدا کرده اند که در شرایطی بسیار نامساعد قرار دارند و مهر جهان سوم بر پیشانی آنها حک شده است. یعنی جهانی که از این پس به عنوان "جنوب" در برابر "شمال" ثروتمند و فاتح قرار خواهد داشت.

دگرگونی های سریع و ژرفی که جهان در دهسال اخیر شاهد آن بوده است، مستقیما و عمیقا تناسب نیروها را از جمله در عرصه منطقه ای تغییر داده است. عمده ترین این دگرگونی ها، تلاشی اتحاد شوروی و پایان ۴۵ سال رقابت "شرق و غرب". رقابتی که تمام اوضاع و احوال و تحولات سیاسی، مستقیم و یا غیرمستقیم، تحت تأثیر آن قرار داشت. چنانکه حتی رقابت میان خود امپریالیست ها در منطقه، از ساحل مراکش تا آبهای خلیج فارس در تحلیل نهائی زیر تأثیر نبرد میان "شرق" و "غرب" قرار گرفته بود. حمله عراق به کویت و سپس جنگ خلیج در فوریه ۱۹۹۰، برای کشورهای عرب، صرفنظر از موضع

عرب، فعالیت خود را ابتدا در یک انجمن صرفاً خیریه و مجاز در چارچوب قوانین اردن آغاز کرد. در سودان "حسن الترابی" یک سازمان مذهبی استفاده کننده از سیاست را به یک حزب سیاسی استفاده کننده از مذهبی تبدیل کرد. (جبهه ملی اسلامی)

وجه مشترک این انجمن ها، مشارکت در ایجاد یک گروه ضد نخبگان حاکم است و فراتر از آن هدف نهایی آنها برقراری دولتی مبتنی بر قوانین شرع است. ولی این به معنای آن نیست که میان آنها اختلاف و حتی غالباً آنتاگونیسم و تضادهای آشفتی ناپذیر وجود ندارد!

بازشناسی واقعیات

تقسیم بندی جمعیت های اسلامی به سره گروه فوق، نیازمند اصلاحات و تدقیق هایی است که درغیر اینصورت نخواهد توانست عمق واقعیت های موجود را که بسیار پیچیده تر از ظاهر حوادث است، عیان سازد. برای درک پیچیدگی ها و تضادهای موجود کافی است نگاهی به اوضاع مصر، زادگاه اخوان المسلمین بیاندازیم. براساس پژوهشی که در سال ۱۹۹۱ راجع به گروه ها و جمعیت های موجود در مصر صورت گرفته، در ۲۶ استانداری این کشور، مجموعاً ۱۱۳۶۰ انجمن وجود دارد که ۲۷۵۷ درصد آنها به نوعی جنبه اسلامی دارند! اما این به معنای آن نیست که هدف همه این جمعیت ها کسب قدرت است. در واقع برخی از آنها مدافع "اسلام رسمی" هستند، یعنی اسلام قدرت سیاسی حاکم که می گوشت نوعی مشروعیت مذهبی برای خود دست و پا کند. پاره ای دیگر طرفدار "اسلام گرائی رادیکال" معترض و ضد غربی، از نوع ایران هستند و بالاخره گروهی که به سلطان نشی های نفتی خلیج فارس وابسته بوده، نه تنها مدعی هیچگونه رادیکالیسم نیستند، بلکه مدافع سخت کنش اسلامی حفظ وضع موجود" اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می باشند.

بدین طریق نمونه مصر در دهه های اخیر بیانگر واقعیت های متضاد است: جسامت های اسلامی که می توان آنها را "رادیکال" دانست در کنار گروه های گاه سرمایه گذاری و قرض الحسنه که هر چند در این یا آن عرصه نظم موجود را نمی پذیرند، اما هیچ جنبه رادیکالی ندارند و بالاخره دولتی که مدعی است بنام اسلامی فعالیت می کند. بر این اساس است که تمایزی که پژوهشگران مصرف "نواد ذکر" و "فرج فدا" میان "اسلام گرائی سرمایه" و "اسلام گرائی انقلاب" قایل می شوند، تمایزی است که در واقع دو گروه منافع اجتماعی-اقتصادی متفاوت را منعکس می سازد.

"اسلام گرائی سرمایه" بویژه مرکب است از نسل سنتی اسلامیان، گروهی که تاریخاً هوادار استراتژی فعالیت قانونی بوده اند، نخبگان جوان تکنوکرات و مدرنیست و در بخش اعظم، تجار و بازرگانان و کارفرماهایی که از سیاست "گشایش اقتصادی" سود برده اند، اما از آزارهای سیاسی-اداری قدرت حاکم رنج می کشند. بدین ترتیب "اسلام گرائی سرمایه" مرکب از اقشاری است که در فکر تحکیم موضع خود در جامعه هستند. اما برعکس، به موازات آنکه تعداد قربانیان سیاست "گشایش سرمایه داری" فزونی می گیرد، "اسلام گرائی انقلاب" با گرایش رادیکال گسترش می یابد. بیکاران، عناصر بی طبقه، جوانان روشنفکر با موقعیت های اجتماعی متزلزل قربانیان عمده سیاست گشایش سرمایه داری محسوب می شوند.

تضادهای موجود در جمعیت های اسلامی مصر بر مبنای عملکرد قشر بندی اجتماعی و مسایل ناشی از آن را می توان در مجموعه جنبش اسلامی پیدا کرد.

با آنکه همه جمعیت های اسلامی به آیات و احادیث، که منبع فقهی و فرهنگی همه مسلمانان محسوب می شود، استناد می کنند، اما اگر بخواهیم عملکرد سیاسی واقعی هر گروه اسلامی را دریابیم لازم است که پایه های اجتماعی آن را دقیقاً مشخص نموده و نیز چارچوب ملی و بین المللی تغییر یابنده فعالیت هر یک از آنها را تعیین نماییم.

اخوان المسلمین

به استثناء اسلامیان شیعه حاکم بر ایران، در جنبش اسلامی معاصر، در نزد اهل سنت، چند گروه ذینفوذ دیده می شود:

- وهابیین" با اندیشه ای مطلقاً قشری که ریشه آن گروهی است که در ابتدای قرن ۱۸ توسط "محمد بن عبدالوهاب" پایه گذاری شد و خاندان حاکم سعودی خود را وابسته به آن می دانند؛

- "گرایشی هندی-پاکستانی" که چهره شاخص آن "ابرهملی مردودی" (۱۹۰۳-۱۹۸۱) است که در سال ۱۹۴۱ "جماعت اسلامی" را در شبه قاره هند

پایه گذاری کرد و بسیاری از نظریه پردازان اسلامی عرب، از جمله "سید قطب" تحت تاثیر آن قرار داشته اند؛

- "جنبش های بازگشت به اسلام"؛

- "اخوان المسلمین" که در سال ۱۹۲۷ در مصر پایه گذاری شد. اخوان المسلمین قدیمی ترین سازمان اسلامی، پرشمارترین و گسترده ترین آنها در سراسر جهان است و تقریباً همه جنبش های اسلامی معاصر از آن ریشه گرفته اند.

وزن تاریخی، نظرات و فعالیت های سیاسی اخوان المسلمین مصر، بررسی برخی جوانب آن را ضروری می سازد. نخستین هسته های اخوان المسلمین توسط "حسن البنا مروجلا اسماعیلی" پایه گذاری شد که بعدها به سازمانی بسیار نیرومند تبدیل شد. اخوان المسلمین در کنار یک سازمان بسیار مستحکم، توانست به سرعت پایگاه مردمی خود را از طریق یک سلسله فعالیت های وسیع اجتماعی گسترش دهد (جمعیت های خیریه، مدارس، درمانگاه ها و غیره) و به سرعت به یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاسی مصر تبدیل شود.

هر چند که در آن زمان سخنان اخوان المسلمین بیشتر جنبه ناسیونالیستی و ضد انگلیسی داشت، اما برنامه و یا در واقع "حزب نامه" آنها مبهم و عوامفریبانه بود. سیاست اخوان المسلمین در عمل، در برخی از لحظات بسیار حساس تاریخ مصر پراعوجاج و قابل بحث است.

در زمان ناصر، اخوان المسلمین پس از چند ماه حمایت انتقادی از سال ۱۹۵۴ آشکارا به مبارزه با وی برخاست. سیاستی که به سرکوب خونین و گسترده آنها منجر شد و از جمله در سال ۱۹۶۶ به اعدام "سید قطب" انجامید. این سرکوب تا سال ۱۹۷۱ ادامه یافت.

در دهساله بعد، هر چند که اخوان المسلمین رسماً قانونی شناخته نمی شد، اما تاثیر مرکزی بر حیات سیاسی مصر داشت، تا آنکه سادات که به اخوان المسلمین نزدیک بود، در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ توسط یک کماندوی سازمان اسلامی "الجهاد" به قتل رسید.

اگر درنظر بگیریم که قرار داد صلح میان سادات و اسرائیل، توسط فتوایی از دانشگاه "الازهر" از نظر شرعی تأیید شده بود، آنگاه کاملاً مشخص می شود که ترور سادات بیش از آنکه به معنی رد قرارداد صلح باشد، نشانه مرحله تازه ای بود در نزاع میان "اسلام سرمایه" و ذینفع در سیاست "گشایش سرمایه داری" و "اسلامی انقلابی" که قربانیان رادیکال این گشایش سرمایه داری در مصر شدند. گشایشی که سادات مبتکر آن بود و حسنی مبارک آنرا ادامه داد!

اکنون پیامدهای بحران اقتصادی سرمایه داری جهان، به عوارض سیاست گشایش سرمایه داری اضافه شده و اقتصاد مصر را شکننده تر ساخته و شرایط زندگی اقشار مردم را در این کشور، هر چه دشوارتر می سازد. اقشاری که دولت آنها را به حال خود رها کرده و برعکس گروه های اسلامی به یاری آنها می شتابند و در آن واحد کمک های مادی و آرمان مذهبی در اختیار آنان قرار می دهند.

بدین ترتیب اسلام گرایان مصر در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور به یک نیروی غیر قابل چشم پوشی تبدیل شده اند، اما علیرغم وزن سیاسی خود، هرگز ندانسته و یا نتوانسته اند یک استراتژی منسجم و پایدار کسب قدرت را پایه ریزی کنند. این مسئله در اغلب گروه های متاثر از اخوان المسلمین در مصر و در دیگر کشورها دیده می شود و نشاندهنده علل انشعاب ها و رقابت های متعدد در میان آنهاست و هم چنین دلائل اهمیتی که جنبش های اسلامی سنی برای انقلاب ایران، علیرغم رهبری شیعه آن قائل هستند، را توضیح می دهد، انقلابی که می توان برای آنها نمونه ای برای کسب قدرت سیاسی باشد! فقدان استراتژی منسجم به اضافه ارائه ندادن برنامه اقتصادی جایگزین در برابر بحران، تجزیه مکرر نیروها و بالاخره تعارض منافع طبقاتی در حال حاضر امکانات سیاسی جنبش های اسلام گرا را در عرصه عمل محدود کرده است.

عوامل درونی و بیرون

محافل حاکمه کشورها، در سخنان خود علیه جنبش های اسلامی رادیکال که هرروز بیشتر شکل گروه های تروریست را به خود می گیرند (واقعیتی که بی ارتباط با رشد عمومی اشکال خشن فعالیت نیست) مداخلات بیگانگان را محکوم می کنند، مداخلاتی که نمی توان آن را انکار کرد.

در حال حاضر دستگاه عظیمی وجود دارد که در مرکز آن از جمله دو موسسه مالی قرار گرفته که تحت کنترل عربستان سعودی است: "بانک اسلامی توسعه" و موسسه سرمایه گذاری "دارالمال" که به تامین مالی طرح ها و

این چهار گرایش بیش از آنکه به مثابه یک "انترناسیونال سبز" باشند، در واقع شبکه های جداگانه ای هستند که به صورت های مختلف و در رقابت با یکدیگر فعالیت می کنند و اگر نه به عنوان ابزار سیاسی برخی دولت ها، لااقل همچون ادامه سیاست خارجی آنها عمل می کنند. نقش اسلامی های پاکستان در افغانستان، لااقل به همان اندازه انگیزه های مذهبی ناشی از ملاحظات ژئوپولیتیک، سنتی بوده است.

در لبنان، حزب الله در آن واحد بیانگر منافع بخشی از شیعیان و نیز ایران در منطقه است. حتی جنبش سنی حماس در فلسطین می تواند برگری در دست سیاست خارجی ایران در منطقه باشد. در افریقای صحرا (نیجر، مالی، سنگال و...) عربستان سعودی نفوذ خود را از طریق فعالیت های ترویج مذهب گسترش می دهد، در حالیکه ایران سیاست گسترش شبکه های خدمات اجتماعی را در پیش گرفته است. در جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق، رقابت شدیدی میان ترکیه و ایران جریان دارد. در حالیکه ترکیه با حمایت ایالات متحده بر روی پان تورانیسم تکیه می کند، بنظر می رسد که ایران قصد دارد نفوذ خود را بیشتر بر مناسبات اقتصادی و فرهنگی بنا کند، تا بر وزن فعال ناچیز اسلام گرایان منطقه.

از میان چهار شبکه بین المللی فوق، یکی از آنها که باید آن را به لحاظ کیفیت و وزن سیاسی برخی احزاب ترکیب کننده آن بطور ویژه مورد توجه قرار داد: "کنفرانس خلقی عرب و اسلامی" است که حسن الترابی دبیرکل آن است. این سازمان بین المللی دهها جنبش اسلامی را در خود جمع دارد و از جمله: جبهه ملی اسلامی سودان، حماس فلسطین، فیس الجزایر، آن نهاد در تونس. از سوی دیگر متکی به یک دولت عرب یعنی سودان است که در آنجا اسلام سنی (برخلاف ایران شیعه) یعنی مذهبی که نزد مسلمانان از اکثریت عظیم برخوردار است، حاکم است. به این ترتیب "کنفرانس خلقی عرب و اسلامی" دارای برگ های برنده بسیار مهمی است: پایه ای عرب و سنی، پشتیبانی یک دستگاه دولتی، احزاب ریشه دار و کادری مجرب. این کنفرانس دارای یک شورای دائمی مرکب از پنجاه عضو و یک دبیرخانه کل با ۱۵ عضو است که از مصونیت دیپلماتیک برخوردار هستند.

"منشور" کنفرانس خارطوم همه ملت ها را از هرگونه همکاری با حکومت های کشورهای اسلامی به قصد تحقق برنامه های اسلامی برحذر می دارد. منشور این کنفرانس همچنین معتقد است که باید "سازمان های سنتی را پشت سر گذاشت، چرا که نمی توان بر روی آنها برای تجهیز و بسیج جوامع عرب و اسلامی حساب کرد. منشور کنفرانس خارطوم در گسست با رویه سنتی بنیادگرایان، که تصرف جامعه را وسیله اصلاحات می دانستند، جنبش های اسلام گرا را دعوت می کند که از روش های مبارزه سیاسی مدرن استفاده کرده و فعالیت خود را با دنیای امروز هماهنگ کنند.

نقش امروز

جنبش های اسلام گرا، امروز چه نقشی را در عرصه شطرنج بین المللی ایفا می کنند؟ با در نظر گرفتن تمایز بنیادین میان "اسلام گرایانی سرمایه" و "اسلام گرایی انقلابی" ما شاهد دو نگرش عمومی متفاوت نسبت به تحولات در جهان هستیم.

پیش از فروپاشی

جنبش های اسلامی هر اندازه هم که در اقبال خلقی نفوذ داشتند، خود را بصورت دشمنان کمونیست ها و نیروهای مترقی نشان دادند. این را ما در همه کشورهای می بینیم (الجزایر، تونس، مصر، لبنان، فلسطین...) و به همین دلیل اگر نه با کمک، لااقل با استقبال دولت های حاکم رو برو شدند که در این جنبش ها را وسیله ای برای انحراف نارضایتی ها به سمت نیروهای چپ و تقسیم اپوزیسیون می دیدند.

این واقعیت هم چنین در سطح بین المللی مشاهده می شود، که مسئله افغانستان موجب بوجود آمدن محور ریاض-اسلام آباد گردید که تلاش های آن در جهت هماهنگی فعالیت اسلام گراها در حمایت از مجاهدین افغان با پشتیبانی ایالات متحده روبرو گردید.

همین رویه در متوقف ساختن روند انتخابات در الجزایر و ایجاد کمیته عالی دولتی مشاهده می شود. انگلستان، فرانسه و آلمان که پناهندگان سیاسی انترکریست را درهماهنگی با اسرائیل در کف حمایت خود گرفته بودند، دریک دوره طولانی، تمام تسهیلات و امکانات بیان را در اختیار رهبران "قیس" الجزایر قرار می دادند.

فعالیت های اسلامی از جمله در اروپا می پردازد. ایران و سودان نیز، اگر بخواهیم از آنها نام ببریم که همه می دانند، از نظر مالی و مادی در این زمینه فعال هستند. اما اگر شرایط سیاسی و اجتماعی در هر کشور و اوضاع و احوال بین المللی مساعد نبود، اینگونه مداخلات مالی خارجی به خودی خود به هیچ عنوان نمی توانست موجب شکل گیری جنبش جنبش هایی گردد. این واقعیت را تاریخ جنبش اسلامی نشان می دهد. تاریخی که می توان آن را به چهار دوره بزرگ تقسیم کرد:

از پایان جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم

این دوران، دوران فروپاشی امپراطوری عثمانی و تجربه آن است. در این دوران، دو پدیده بروز کرد، که حوزه فعالیت بالقوه اسلام گرایی را محدود می ساخت: نخست ظهور ناسیونالیسم عرب (مصر، سوریه، فلسطین) که در مرحله اول توسط انگلیس و فرانسه علیه عثمانی تشویق می گردید و بعد علیه این دو قدرت چرخش یافت. دوم استقرار یک حکومت مدرنیته از نوع بورژوازی (آتاتورک در ترکیه) این دو جریان که به شکل گیری دولت های ملی مدرن منجر گردید، مانعی در برابر اسلامی گرایی بود.

از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان دهه هفتاد

در این دوران "بلوک سوسیالیستی" شکل گرفته و گسترش می یابد. وزن جنبش کمونیستی جهانی تحکیم شده و روند استعمارزدانی موجب به قدرت رسیدن رهبران ناسیونالیست از درون بورژوازی دولتی یا ارتش می شود. تاثیر خلقی جنبش اسلامی که غالباً در شرایط مخفی به سر می برد، به مناطق نسبتاً تحت نفوذ آن محدود باقی می ماند.

از ورود آیت الله خمینی به صحنه تا جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰

مشخصه این دوران توسعه بحران سرمایه داری با همه عوارض آن در تعمیق مشکلات کشورهای در حال توسعه است (بویژه کاهش درآمد نفت کشورهای صادرکننده آن) هم چنین بحران کشورهای سوسیالیسم دولتی که تا دگرگونی های پایان سال ۱۹۸۹ بتدریج اعتبار خود را به عنوان یک "مدل" از دست دادند. در این شرایط پیروزی اسلامیون در تهران، امید تازه ای به همه جنبش های اسلامی داد که ضمن رادیکالیزه شدن، بصورت گروه های متخاصم درمی آمدند. گروهانی که غالب آن ها شدیداً به دولت های خارجی وابسته بودند تا بتوانند هرچه عمیق تر در میان مردم کشورهای خود ریشه بزنند.

در همین دوران بود که علیرغم نزاع آشکار میان ایالات متحده و ایران، غالب جنبش های انترکریست، در قبال مسئله افغانستان به گرد استراتژی امپریالیسم امریکا حلقه زدند. ایالات متحده، نه تنها اسلامی های افغان را علیه دولت کابل آموزش می داد و از نظر مالی و تسلیحاتی تامین می نمود، بلکه به اسلامین دیگر کشورهای عرب (بویژه مصر و الجزایر) که برای "جهاد" آمده بودند، کمک می رساند.

از جنگ خلیج تا امروز

جنگ خلیج که با نزاع میان دو دولت مسلمان آغاز شد، در نهایت به یک بسیج عظیم بین المللی انجامید که پیامد آن تخریب عراق، تحکیم حضور امریکا در منطقه و ناپدید شدن شوروی به عنوان "متحد" کشورهای عرب بود. این جنگ زخم بزرگی برای کلیه کشورهای عرب و خلق ها و حکومت های منطقه صرف نظر از موضع آنها بود.

در اثر این جنگ، اسلام گرایان منطقه که عمدتاً زیر نفوذ سعودی و کویت قرار داشتند، تحت تاثیر فشار از پائین به نفع عراق (مثل جبهه نجات اسلامی الجزایر) به تجدید نظرهای درمواضع اولیه خود ناچار شده و انشعابات و مبارزات میان گروه های اسلامی در همه کشورها اوج گرفت.

جنبش اسلامی پس از جنگ خلیج، اکنون دارای چهار گرایش بزرگ است. که در میان آن ها مبارزه برای گسترش نفوذ ادامه دارد. ضمن آنکه همواره امکان نزدیکی میان آنها نیز وجود دارد. جنبش شیعه، جنبش سنی رادیکال حسن الترابی در سودان که در سال ۱۹۹۱ در خارطوم کنگره خلقی عرب و اسلامی را با حضور نمایندگان ۵۵ کشور آسیائی، آفریقائی و اروپائی پایه گذاری کرد، جنبش هایی که خود را وابسته به سازمان بین المللی اخوان المسلمین می دانند و بالاخره اخوان المسلمین خلیج.

گزارشی که با سیاست کیهان لندن همخوانی نداشت!

"شورای رهبری"

مهم ترین بحث پشت پرده در جمهوری اسلامی است!

* کیهان لندن، حوادث ایران را آنگونه که به سود مشی و سیاست جناح راست اپوزیسیون خارج از کشور تشخیص می دهد، تحلیل و تفسیر می کند!

هفته نامه کیهان لندن در شماره ۲۳ فروردین ماه خود، گزارشی را به قلم "صفا حائری" در صفحه آخر خود منتشر ساخته است. گزارش مورد بحث در ارتباط با نشستی است که از سوی یکی از مجامع پژوهشی ایرانیان، بنام "سیرا" در انگلستان برپا شده بود. این گزارش نسبتاً مشروح به چند دلیل مورد توجه است:

۱- اینکه کیهان لندن، به شیوه تمام سالهای اخیر و به منظور تلقین مشی و سیاست جناح راست اپوزیسیون مهاجرت به مجموع سازمان های سیاسی مهاجرت، چه نکاتی را از مجموع آن گزارش برجسته ساخته و از کنارکدام نکات به آسانی گذشته است.

۲- اینکه در پس گرد و خاکی که در مهاجرت و در ارتباط با حوادث ایران برپا می شود، حقایق جامعه چیست و در داخل کشور مردم چگونه با حکومت مبارزه می کنند.

کیهان لندن این گزارش را با عنوان بزرگ "گزارشی از چهاردهمین نشست "سیرا" در لندن" و سپس عنوان بزرگتر "نظام ولایت فقیه هیچ آینده ای ندارد" چاپ کرده است. دو زیر تیتر این گزارش نیز عبارتست از:

* ۱۳۰ کارشناس از ۱۶ کشور جهان درباره ایران بحث کردند

* نبودن جانشین ارزشمند، مشکل کنونی ایران است

* در انتظار "رستمی یا رضاخانی" که از راه برسد ←

پس از پایان جنگ خلیج

پس از آنکه واشنگتن تصمیم گرفت نظم نوین بین المللی را برقرار نماید، جنبش های اسلامی، که بخش مهمی از منافع سیاسی را در رقابت میان شرق و غرب داشتند، از نظر امریکا، این منافع را از دست دادند! به اضافه اینکه بطور کلی در آنها نوعی احساسات ضد اسرائیلی به چشم می خورد مشخصاً حزب الله لبنان و حماس فلسطین. احساساتی که غالب خلق های منطقه در آن شریک هستند که به این ترتیب متحد ویژه ایالات متحده را هدف قرار داده است. در عرصه داخلی بنظر می رسد که هواداران اسلامی انقلابی هرچه بیشتر مدافعان "اسلام سرمایه داری" را پشت سر می گذارند. اما "اسلام انقلابی" بیش از پیش اشکال خشونت آمیز یک پوپولیسم رادیکال را به خود می گیرد و نه منبای سرمایه داری اقتصاد جامعه که آن ساختار دولتی که موجب عروج بورژوازی دولتی و ثبات نسبی رژیم ها شده است را هدف گرفته است.

در کشورهای که در طی دهه ها، بحث دموکراتیک سرکوب یا محدود شده است و حزبی واحد یا چند حزبی ظاهری در آن ها محکوم فرماست، جنبش های اسلام گرا برنده بزرگ ضعف سایر احزاب به حساب می آیند. اما برعکس در هر کجا که سنت بحث دموکراتیک و چند حزبی به چشم می خورد - مثل فلسطین یا لبنان - اسلام گرایان علیرغم همه توطئه های که به نفع آنها صورت می گیرد، به سختی می توانند موقعیت خود را مستحکم کنند.

در کشورهای با حزب واحد، که بیش از همه در منطقه به چشم می خورد، جنبش اسلامی خود را به عنوان تنها اپوزیسیون واقعی نشان می دهد، اپوزیسیونی رادیکال که متکی بر اقتشار اجتماعی است که نظام حاکم آن ها را مظلوم نموده و آن هم در شرایط بین المللی که پیوسته اینگونه تبلیغ می شود، که مدل سیاسی - اجتماعی جایگزین برای سرمایه داری وجود ندارد و هیچ قدرتی نمی تواند در برابر امپریالیسم امریکا بایستد!

خلاصه آنکه، از هم پاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیسم و تلاش امپریالیسم برای ایجاد جهانی به اصطلاح "یک قطبی" در حال حاضر هم ایالات متحده و کشورهای غربی و هم جنبش های اسلام گرا را وادار نموده که در عرصه بین المللی، هر یک در رابطه با دیگری، با در نظر گرفتن شرایط موجود بحران مداوم به تعریف مجدد و بازسازی خود بپردازند. □

از مجموع این تیتراها، مشی کیهان لندن و جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی اینگونه درک و استنباط می شود، که همه درد جامعه "ولایت فقیه" است (که لابد باید آنرا با ولایت پادشاهی عوض کرد) و اینکه هنوز جانشین مناسب برای جمهوری اسلامی شکل نگرفته و این درحالی است که همه مردم ایران منتظر یک "رضاخان" هستند! (نه مصدق، نه نهری و نه هیچ رهبردیگری، فقط رضا خان! و لابد شکل نگرفتن جانشین جمهوری اسلامی نیز بدان دلیل است که همگان به ولایت "شاه" گردن نگذاشته اند.)

حال ببینیم "صفا حائری" که برای بسیاری از ایرانیان، خبرنگاری قدیمی و شناخته شده است، در گزارش خود چه می نویسد که کیهان به آن ها عنایت ندارد!

صفا حائری می نویسد:

"...در این کنفرانس رویه مرته ۱۳۰ استاد دانشگاه، پژوهشگر و کارشناس ایرانی و خارجی علاقمند به مسائل ایران، از ۱۶ کشور مختلف، از جمله خود ایران (!) شرکت کردند... هر چند بسیاری از مطالب عرضه شده جالب بود و گاهی بحث هائی داغ... را از پی می آورد (نقطه چین ها به نقل از کیهان است)، ولی "آخبار گزارش های" به راستی جالب در رابطه با اوضاع و احوال جمهوری اسلامی از گفتگوهای خصوصی، بلور از چشمان "بیاها" و اغیار، به دست می آمد و به همین دلیل نیز این گزارشگر از بردن نام "منابعی" که این اطلاعات را در اختیارش نهاده اند، پوزش می خواهد. (این اخبار ظاهراً باید از دهان همان کسانی بیرون آمده باشد که از سوی حکومت و یا با اجازه و صلاحدید حکومت در اینگونه کنفرانس ها شرکت می کنند و اغلب می آیند تا برخی ها را از خبرهای پشت پرده با اطلاع کنند. اما همه این خبرها برای کیهان لندن کوچکترین اهمیتی نداشت است)

صفا حائری در گزارش خود و از قول همان منابع خبری که در بالا به آنها اشاره کرده، می نویسد:

"...تفسیرشان (همان منابع) رویه مرته این است که چنانچه حکومت کنونی چند سال دیگر در قدرت بماند، سرانجام یک انفجار بزرگ روی می دهد، نوعی بلب هروشیما، و از پی آن جنگ های داخلی بیاید، زیرا سیاست ملاهای متعصب و قشری، تمام اقلیت های قومی و مذهبی ایران را در برابر یکدیگر قرار داده است. در عین حال، همه قبول دارند - و بسیار متأسفند - که "هنوز" هیچ جایگزینی، در داخل یا در خارج برای رژیم پیدا نشده است و مردم نمی خواهند اشتباه خود کشی - را که یکبار در سال ۱۳۵۷ مرتکب شده اند، تکرار کنند. به همین دلیل است که بیشترشان امیدوارند بحث هائی که هم اکنون در داخل کشور پیرامون "شورائی" کردن رهبری آغاز شده به نتیجه مثبت برسد، زیرا که این "بحث" را مقدمه ای برای مهار کردن قدرت بی نهایت ولی فقیه و در نهایت برچین بساط ولایت فقیه می دانند. یاد آور می شد (همان منابع) که هم اکنون اقدامات و فعالیت هائی برای محدود کردن قدرت و اختیارات دولت و ولی فقیه و وابسته کردن هرچه بیشتر آنها به جامعه سیاسی و مدنی آغاز شده، "مانده تعیین حدود دخالت و اختیارات حکومت". مثال، اینکه خواه حکومت گران خواسته باشند یا نه، انتخابات اخیر مجلس و دسته بندی های آن "رنگ و رو و حال و هوای خوبی" داشت... یک مخاطب دیگر اضافه می کرد که با وجود اینکه خامنه ای چندین بار "قالب" نماینده واقعی - فذائی اسلام، انقلابی، ضد لیبرال و ملی، متدین و مومن - را تعیین کرده بود، ولی بیشتر نامزد هائی که در دور اول انتخاب شدند "مستقل" یا "عقرب های کم زهرتر" بودند... سیاست خارجی رژیم یکصدا نیست، گاهی در وزارت خارجه، گاه در شورای عالی امنیت ملی و بیشتر وقت توسط شخص خامنه ای تعیین می شود... اصولاً چیز به معنای دیپلماسی نداریم، بلکه به گرفتاری ها و بحران ها، عجولانه و غالباً ابلهانه، واکنش نشان داده می شود... برخورد جمهوری اسلامی با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نمونه خوبی می تواند باشد... تمام این کشورها جلب مدل ترکی شده و از جمهوری اسلامی هراسیده، فاصله گرفتند. از همه بدتر اینکه نا دیپلمات ها و فرستادگان آخوند زاده و آخوند مسلک ایرانی که رویه مرته بیسوار هستند، فکر می کردند در سرزمین هائی، پای می گذارند که ساکنانشان را یک مشت آدم بیسواد (کافر همه را به کیش خود پندارد) آزاده شده از ۷۰ سال یوغ کمونیست و تشنه اسلام تشکیل می دهند و در نتیجه رفتارشان با آنها رفتار آزار و رعیتی بود، در حالیکه سطح دانش و بینش در این کشورها به مراتب بیش از جمهوری اسلامی است. (اعتراف به حقیقتی که در تمام دوران حکومت شوراهای در اتحاد شوروی سوسیالیستی، دو رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، در وصال تبلیغاتی خود منکر آن بودند)

ستیز با "راه توده" راه به جایی نمی برد!

واقعیت را باید پذیرفت!

نشریه "نامه مردم" در شماره ۴۷۷ خود و در ادامه سلسله ستیزهای نویتی برخی نویسندگان آن با "راه توده"، در مطلبی تحت عنوان "وقتی نقش‌ها روشن تر می شود" اعلام موضع "راه توده" پیرامون ضرورت حضور در صحنه کارزار انتخاباتی مجلس اسلامی را تفسیر و نقد کرده است.

ما پیرامون انتخابات اخیر، آگاهی و تعمیق جنبش آزادیخواهی مردم ایران، افشای چهره‌های پنهان در جمهوری اسلامی در جریان این کارزار، رویارویی توده مردم با حکومتی که رای آنها را باطل اعلام کرده است، نقش تاریخی مطبوعات غیردولتی و یا نیمه حکومتی در جمهوری اسلامی و ضرورت دفاع از آنها و سرانجام نادرستی تاکتیک "تحریم انتخابات" بسیار نوشته ایم و باز هم خواهیم نوشت و از هر نوع گفتگو، تحلیل منطقی و مستدل پیرامون این مسائل، از آنجا که بنظر ما مهم ترین مسائل روز جنبش آزادیخواهی مردم ایران است، استقبال می کنیم. "راه توده" این آمادگی را بارها، چه بصورت شفاهی و چه در نوشته های خود اعلام داشته و همچنان نیز بر آن پای می فشارد! حال ببینیم آنها که از گفتگوی رو در رو پرهیز دارند، چگونه به مسائل اساسی جنبش می پردازند و در تحلیل و تفسیر مواضع "راه توده" از کدام شیوه استفاده می کنند.

برای سرعت دست یافتن به مسائل گرهی و اناسی، ابتدا می بایست زنگارهای یک نوشته را کنار زد و ما نیز با همین انگیزه، ابتدا از پرداختن به زنگارهای مطلب منتشره در "نامه مردم"، که در زیر آنها را تنها برمی شماریم، صرف نظر می کنیم.

زنگارها

نامه مردم از همان ابتدا و در عنوان انتخاب شده برای مقاله اش، از کشف و افشای نقشی یاد می کند، که گویا "راه توده" برعهده دارد. اگر منظور از این نقش، همان حضور در صحنه و ارائه تحلیل ها و ارزیابی های متفاوت با نامه مردم از جامعه ایران باشد، ما آنرا می پذیریم، اما اگر هدف مغشوش کردن بحث اساسی و پاشیده تخم نفاق و شبهه و تردید باشد، ما نه تنها با آن مخالفیم بلکه معتقدیم از آنجا که در مهاجرت اخیر این شیوه عمل و نگرش - چه در عرصه نظری و چه در عرصه تشکیلاتی - ضربات سنگینی به حزب ما زد، باید با آن مقابله کرد و اصولاً یکی از انگیزه های حضور در صحنه "راه توده" نیز همین نکته است! بنابراین اگر حرف و استدلالی برای بیان وجود داشته باشد، به این نوع عنوان سازی ها هیچ نیازی نیست!

نویسنده مطلب "نامه مردم"، از کسانی که بیش و کم سه و حتی چهار دهه از عمر خود را در حزب توده ایران سپری کرده اند و یاران سخت ترین و دشوارترین روزهای حزب در دوران حکومت شاه و سالهای پس از پیروزی انقلاب بوده اند و از نشریه "راه توده" که چهار سال از انتشار دوره دوم آن می گذرد و جمع روز افزونی از توده ای ها در تمام زمینه ها (مقاله نویسی، ترجمه، توزیع، ارتباط و خبرنگاری برای آن) چه در داخل و چه در خارج از کشور با آن همکاری دارند، اینگونه یاد می کند:

"نشریه ضد حزبی" (که لابد معیار، عدم پذیرش آن مطالبی است که در "نامه مردم" منتشر می شود و یا عدم تأیید تصمیمات غیر اساسنامه ای و خلاف عرف تشکیلاتی است، که در سالهای اخیر و در مهاجرت سازمان داده شده است)

"کشف بزرگ" راه توده!

"شاه بیت" اعلامیه راه توده!

"ادعاهای فریبکارانه" راه توده

"ماهیت فرصت طلبانه" راه توده

دست اندرکاران "راه توده"
تغییر مواضع در جهت وزش باد "راه توده"
برخورد های فرصت طلبانه "راه توده"
مقابله با حزب "راه توده"
پنهان ها و شگردهای "راه توده"
هدف های پنهان در پشت شعارهای "راه توده" (که البته به این اهداف اشاره ای نشده است)

نادرست نویسی ها

نویسنده "نامه مردم" در مقاله ۷۵ سطری خود (دوستون صفحه ۸۴) که ۲۴ تا ۲۵ خط آن اختصاص به یکی از مصاحبه های حجت الاسلام محتشمی با نشریه "امید" در تهران و انتخاب جنلانی از هم گسیخته و بی ارتباط با مقدمه و موخره مطالب گذشته راه توده و یا اعلامیه انتخاباتی راه توده دارد، ادعاهایی را مطرح می کند، که بنظر ما، این خود نمونه ایست از شیوه گریز از بحث و گفتگوی سالم و پرهیز از برخورد صادقانه به نظرات و دیدگاه ها! به چند نمونه توجه کنیم:

- راه توده، در ادامه همین "نقود العاده" (اشاره به فوق العاده انتخاباتی است) ضمن برشمردن "پیروزی های" اخیر جنبش مردمی که از جمله شامل ورود طرفداران و دختر هاشمی رفسنجانی به صحنه "انتخاباتی" با شعار دفاع از آزادی های موجود (!!) و تأکید بر ضرورت برقرار عدالت اجتماعی در عرصه اقتصادی است، به "همه توده ای ها - بویژه آنها که در داخل کشور حضور دارند توصیه" می کند: "در جهت سیاست و مشی اعلام شده در بالا بر فعالیت خود بیافزایند..."

* باید از نویسنده این مقاله خواست، تا با صراحت و با نقل کامل آن بخش از فوق العاده که مورد نظرش است، بنویسد، در کجای آن فوق العاده، راه توده نوشته است ورود طرفداران و دختر هاشمی رفسنجانی به صحنه انتخاباتی، از جمله پیروزی های اخیر جنبش مردمی بوده است!

چرا باید از نویسنده این مقاله چنین خواست؟
زیرا آنکس که حقیقت را نمی داند و درک برخاسته از این ندانستن را تبلیغ می کند، ناخواسته، دیگران را به گمراهی می کشد، و آنکس که حقیقت را می داند، اما آنرا به گونه دیگری تبلیغ می کند، خود خواسته، دیگران را گمراه می کند!

در این نقل جمله از نشریه "نامه مردم" دو علامت بی زبان "!!" هم از سوی نویسنده در مقابل "آزادی های موجود" قرار داده شده است. بنظر ما همین دو "علامت" گویا تراز هر تحلیل و تفسیر دیگری، پیرامون درک نویسنده مطلب از اوضاع ایران است! این دو علامت، یعنی: معمولاً برای توجه و یا تعجب بکار برده میشود، که در مقاله نویسنده مردم هردو معنا را با هم دارد. یعنی توجه توام با تعجب.

بدین ترتیب، نویسنده که ظاهراً صلاح خود ندانسته آزادی های موجود و محدود کنونی در جمهوری اسلامی را منکر شود، فعلاً با همین اشاره آنرا انکار کرده است، تا بعدها چه پیش آید! دلیل این انکار و تعجب هم روشن است:

اگر نویسنده آزادی های محدود و موجود در جمهوری اسلامی را تأیید کند، آنوقت مشی "راه توده" را تأیید کرده است و دفاع از شعار تاکتیکی "جبهه ضد دیکتاتوری" معنی خودش را از دست می دهد و باید در کنار "راه توده" در جهت دفاع از این آزادی ها و تلاش برای گسترش آنها گام بردارد.

البته، کار در اینجا نیز خاتمه نمی یابد، زیرا وقتی شعار "دفاع از آزادی های موجود" و "جبهه آزادی" مطرح شد، شعار و جبهه غیر طبقاتی و مذهبی "ضد ولایت فقیه" باید کنار گذاشته شود. در اینصورت، باید وارد صحنه شد و در کنار جنبش مردم، به مقابله واقعی با ارتجاع، ساختار ولایتی آن، مقابله با زمینه های سرکوب آزادی های محدود کنونی، جلوگیری از برقراری دیکتاتوری بورژوازی مذهبی - تجاری وابسته، افشای ماهیت طبقاتی حکومت و جناح های حاضر در آن، تشریح مواضع پیرامونین مذهبی حکومت، آگاه سازی عمومی از توطئه های امپریالیسم آمریکا و متحدان طبقاتی بالقوه و بالفعل آن در جمهوری اسلامی و... پرداخت. و در همین مسیر، از هر نوع شکافی در ائتلاف حکومت مجری برنامه اقتصادی - امپریالیستی "تعدیل اقتصادی" بسود تضعیف این برنامه و کنار زدن مجریان متعهد به آن استقبال کرد و برای حفظ آزادی های محدود کنونی مطبوعات، در جهت تعمیق باز هم بیشتر آگاهی عمومی از واقعیات کوشید. همان آزادی هایی که نویسنده "نامه مردم" از آن یا بی اطلاع است و یا اصولاً بدان اعتقادی ندارد. در غیر اینصورت چه گونه

کشور حضور دارند. توصیه می‌کنیم، در جهت سیاست و مشی اعلام شده در بالا، بر فعالیت خود بیافزایند و با همه توان خویش برای انزوای ارتجاع و شکستن رای آن، بسود جنبش آزادیخواهی مردم ایران وارد صحنه شوند.

این ارزیابی و تحلیل، (که عینان از فوق‌العاده مورد نظر نویسنده نامه مردم نقل شد) یعنی به نفع رفسنجانی و شرکاء وارد صحنه شوید؟ حقایق و رویدادهای مربوط به دو مرحله انتخابات مجلس اسلامی، کدام صحنه را در برابر ما قرار داده است؟ به گزارش مربوط به حوادث اصفهان، تهران، ملایر، شیراز و... مراجعه کنید، تا تحلیل "راه توده" بیشتر درک شود!

مقاله نویس "نامه مردم" در تلاش برای انکار جناح‌بندی‌ها در جمهوری اسلامی، به نقل از حجت‌الاسلام محتشمی و در ستایش همکاری رفسنجانی با رسالتی‌ها جمله‌ای را نقل کرده است. هیچ خواننده راه توده‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که بتواند منکر تلاش پیگیر راه توده در افشای سیاست "تعديل اقتصادي"، تشریع ابعاد لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم امریکا و نقش دولت ائتلافی هاشمی رفسنجانی و رسالتی‌ها شود، اما با خودمان صادق باشیم! نقل همین جمله از محتشمی به معنای پذیرش جناح‌بندی‌ها در جمهوری اسلامی و تأیید نظرات یک جناح در افشای جناح دیگر نیست؟

مقاله نویس، پیش از نقل قول اسفند ماه سال ۷۴ علی اکبر محتشمی، می‌نویسد: "برای روشن تر شدن این موضوع که تفاوتی میان مواضع گروه "رسالت" و گروه رفسنجانی وجود ندارد، توجه خوانندگان را به ارزیابی محتشمی در مورد این دو گروه جلب می‌کنیم..."

ما نویسنده این مقاله را به خواندن آخرین سخنرانی علی خامنه‌ای، که فشرده نکات مهم آن در همین شماره راه توده منتشر شده، جلب کرده و دلیل این همزبانی با ولی فقیه را، در تلاش برای یکسان جلوه دادن همه جناح‌ها در جمهوری اسلامی طلب می‌کنیم.

مقاله نویس "نامه مردم" نام انتخابات اخیر را گذاشته است "خیمه شب بازی"! ما می‌پرسیم این "خیمه شب بازی" به چه قیمتی برای جمهوری اسلامی تمام شده است؟ به قیمت ابطال رای بیش از نیم میلیون مردم شهر اصفهان! نام رویارویی مردم با حکومت و همان ولایت فقیه‌ای که می‌نویسید باید طرد شود و لابد "راه توده" مخالف آن است، خیمه شب بازی است؟

مقاله نویس "نامه مردم" می‌نویسد: "راه توده... تحریم خیمه شب بازی انتخابات رژیم توسط حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران را "منطبق با مشی راست ترین جناح‌ها ی اپوزیسیون در خارج از کشور" ارزیابی می‌کند.

راه توده از این ارزیابی دفاع می‌کند و برای بیشتر بازشدن چشم و گوش‌ها، از آخرین سرمقاله کیهان لندن (۹ اردیبهشت ۷۵) و به قلم سردبیر این هفته‌نامه "هوشنگ وزیری"، این جمله تاریخی را عیناً نقل می‌کند:

"... برخی کسانی که نام "مخالف خوان" رژیم به خود نهاده‌اند، این اندرز تاکتیکی را به دیگر مخالفان می‌دهند که مساله ولایت فقیه را "عمده نکنند؛ اینان پاسخ اندرز خود را از شیوه برگذاری پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی گرفته‌اند. از ایشان می‌پرسیم آیا یکبار خطاب به زمامداران جمهوری اسلامی گفته‌اند که مساله فلسطین و اصولاً نزاع اعراب-اسرائیل را در سیاست خارجی ایران "عمده نکنند؟..."

البته دهمین شماره هفته نامه کیهان چاپ لندن، نیز گزارش‌های مربوط به انتخابات و رویارویی های مردم با حکومت منتشر شده است، که باندازه نزدیکی آنها به حقیقت حوادث، با تبلیغ سیاست تحریم انتخابات فاصله دارد!

مقاله نویس "نامه مردم" می‌نویسد: تنها کسانی که مردم را به شرکت در این خیمه شب بازی تشویق می‌کردند، جز سردمداران ارتجاع و استبداد، طیف رنگارنگ کسانی بودند که به دلائل گوناگون در راه تقویت و انسجام رژیم دیکتاتوری حاکم (چه آگاه و چه نا آگاه) گام برمی‌دارند.

صرف نظر از اینکه چه کسی "آگاه" و چه کسی "نا آگاه" است، باید از نویسنده این جملات سوال شود، که شما پاسخ مردمی را که در انتخابات شرکت کردند چه می‌دهید؟ از جنبش مردم اصفهان برای دفاع از آراء شان چه دارید بگوئید؟ تمام گروه‌بندی‌ها و طیف مذهبی غیر حکومتی که بعنوان مخالف حکومت شناخته شده‌اند و در همین نامه مردم و حتی بعنوان اسناد جزئی، برای آنها نقش بسیار مهم در تحولات آینده ایران قائل شده‌اید و اتحاد با آنها را، بعنوان نیروی مذهبی داخل کشور، بسیار مهم ارزیابی کرده‌اید، در جهت تحکیم پایه‌های استبداد در انتخابات شرکت کردند و یا مردم را به شرکت

می‌توان، جان سختی ارتجاع حکومتی را برای دستیابی به قدرت کامل و همه جانبه در جمهوری اسلامی و شکستن قلم‌ها و بستن چاپخانه‌ها و پیامدهای چنانچه کارانه آنرا منکر شد؟ تمام دعوائی که هم اکنون در ایران جریان دارد و تحت عنوان عوام فریبانه "مبارزه با لیبرالیسم" سازمان داده شده است، بر سر همین سنگراست. ما چگونه می‌توانیم چشم خودمان را بر رقص مرگی که نویسندگان مطبوعات داخل کشور بر سر شمشیر ارتجاع حکومتی می‌کنند ببندیم. این چشم بستن، یعنی مشی توده‌ای؟ و هرکس که خواست چشمش را باز کند ضد حزبی است؟

این استراتژی، تاکتیک‌های عملی خود را هم طلب می‌کند. در این صورت، باید از فرصت‌هایی نظیر انتخابات اخیر مجلس نیز سود برد و حتی اگر اعتقادی عمیق و عملی هم نسبت به "طرد ولایت فقیه" و تغییرات اساسی وجود داشته باشد، در کنار مردم، به همان روحانیون حکومتی و ارتجاعی رای نداد که استخوانبندی "ولایت فقیه" را تشکیل می‌دهند. استخوانبندی که بنظر ما در جریان مرحله اول انتخابات مجلس اسلامی، با رای مستقیم مردم شکست! به نویسنده "نامه مردم"، اگر واقعاً در جستجوی حقیقت باشد، باید توصیه کرد، درباره همین استدلال اخیر ما، اخبار مربوط به انتخابات را در شماره‌های ۴۶ و ۴۷ و دو فوق‌العاده ۱۵ و ۱۶ "راه توده" یکبار دیگر، با دقت و با هدف درک شرایط ایران مطالعه کند. نطق رهبر جمهوری اسلامی (علی خامنه‌ای)، مصاحبه‌های "حاج بادامچیان" مشاور قوه قضائیه و عضو ارشد هیات بررسی تخلفات مطبوعاتی، "حاج حبیب الله عسگرآلادی" رهبر حزب سراسری مؤتلفه اسلامی، مصاحبه‌های حجج اسلامی "رازینی" (عضو هیات سه نفره مامور قتل عام زندانیان سیاسی و رئیس کنونی دادگستری تهران) و دهها مصاحبه و گفتگو و خبر پیرامون چهره‌های از انتظار دورمانده، اما صاحب قدرت در جمهوری اسلامی را که در جریان کارزار انتخاباتی در مطبوعات داخل کشور منعکس شد، با دقت بخواند. پس از این کنکاش، اگر از سر صداقت باشد، ما تردید نداریم، در کوتاه ترین فرصت، همان نتایجی بدست می‌آید که راه توده بدان اعتقاد دارد. منطق و استدلال، هیچ نیازی به اتهام و رد یابی و پر خاش‌های نا پسند و... ندارد!

ما با کدام حق و براساس کدام بینش علمی و سابقه و شناخت توده‌ای، می‌توانیم چشم خودمان را بر نقش امروز نشریات داخل کشور ببندیم و برخی تشکلهای سیاسی-مذهبی را که امروز نقشی تاریخی در ایران ایفاء می‌کنند و برای آگاهی، بسیج و مقابله با دیکتاتوری مطلق ارتجاع مذهبی و بورژوازی تجاری وابسته، از جان خود مایه گذاشته‌اند، دعوت به پذیرش شعارهای مهاجرت زده و دوران واقعیات ایران کنیم؟ توده مردم گرسنه و فقرزده را که مذهبی‌اند، اما ناراضی از حکومت و اوضاع ایران، با شبکه اطلاعاتی "اینترنت" می‌شود آگاه ساخت و بسیج کرد و یا با همان ستون "الوسلام" روزنامه سلام؟ چرا نمی‌خواهید حقیقت را ببینید؟ چرا نباید بنیه‌ها را از گوش‌ها بیرون آورد؟ چرا برنقاو جلدانی آنقدر پافشاری می‌کنید، تا بسیاری از استدلال‌ها و اشاره‌های مستقیم، که ما فکر می‌کنیم باید به گوش توده‌ای‌ها برسد، سراز صفحات "راه توده" درآورد؟ چرا فریاد صادقانه این جمع توده‌ای را که حزیشان را دوست دارند و حاضر نیستند با آینده آن بازی کنند، نمی‌شنوید؟

- نویسنده "نامه مردم" می‌نویسد: "گروه رفسنجانی و شرکاء... تنها با صدور اعلامیه‌ای (اشاره به فوق‌العاده انتخاباتی راه توده) تطهیر می‌شوند و مردم و نیروهای مترقی باید برای دفاع از آنان وارد صحنه شوند!؟"

* راه توده نوشت: برای دفاع از رفسنجانی و شرکاء وارد صحنه شوید؟ این یعنی صداقت و تلاش برای درک نظرات؟ ما نوشتیم از رفسنجانی دفاع کنید؟ و یا نوشتیم:

"... ضمن تأکید بر ادامه سیاست حزب توده ایران مبنی بر "اتحاد" و "اتحاد" با همه احزاب و سازمان‌های طرفدار جنبش آزادیخواهی مردم ایران (با هر شعار و سیاست مستقلی که حق طبیعی هر تشکل سیاسی است)، ما اعتقاد داریم، در لحظه کنونی و برای شکستن رای ارتجاعی ترین جناح‌بندی حکومتی (رسالت-مؤتلفه اسلامی-روحانیت مبارزه-حجتیه) باید به سود دو گروه‌بندی و لیست انتخاباتی فعالیت خود را تشدید کرد: ۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دوران اخیر فعالیت خود، بر ضرورت آزادی‌ها و برابری آن با عدالت اجتماعی تأکید دارد، و لیست انتخاباتی آنها که رسماً با دو تشکل دیگر، یعنی "جامعه اسلامی مدرسن دانشگاهها" و "جامعه اسلامی معلمین" ائتلافی است. ۲- گروه‌بندی کارگزاران که با تأکید بر دفاع از آزادی‌های موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست اقتصادی "عدالت اجتماعی" عملاً صف خود را از متحدان سال‌های اخیر دولت ائتلافی، برای اجرای برنامه "تعديل اقتصادي" جدا می‌کند. ما به همه توده‌ای‌ها- بویژه آنها که در داخل

برای روشن تر شدن این موضوع که تفاوت میان موضوع «رواست» و «رساله» و رفسنجانی وجود ندارد، موضوع خوانندگان را به ارزیابی مختصی در مورد این دو گروه جلب می‌کنیم: گروه کارگزاران در رابطه با پاینده‌های وضع موجود چه اوضاع داخلی و چه خارجی با جناح راست و اکثریت مجلس چهارم شریک و همسر بودند و تفاوت اساسی بین این دو شاخه وجود ندارد... آنچه موجب اختلاف شده است موضوع رهبری حتمی جناح راست است که این اقدام با تفهید جدی ویرویرو گردیده است. رهبر جمعی جناح روحانیت مبارز با تفهید جدی راست نمی‌خواهد صحنه را تحویل شخص آقای هاشمی بدهد، ولی ایشان در چارچوب رهبری جمعی معرور بود. جناح راست خود می‌داند که اگر نتوانسته است حاکمیت خود را بر افرو کوه مقننه و معرجه تثبیت کند با ابتکار و نوکشت ویژه آقای هاشمی رفسنجانی بوده است...» (نشریه «امید جوان» ۶ اسفند ۱۳۷۲). در اینجا بحثی حتمی نیست که دست انداز کاران «راه توده» بر اساس چه معیاری میان شعارهای چند مابانه گروه رفسنجانی و گروه «رساله» که هر دو ادعای اجتماعی و تأمین حقوق زحمتکشان سخن می‌گویند «توبه» گروه رفسنجانی را پذیرفته اند، در بیانگر را به قبول آن شقوق می‌کنند. مهمترین عامل همگرنه این است که هر دو گروه حاکم با شعار دفاع از «ولایت و حمایت از هاشمی» وارد کارزار «انتخاباتی» شدند و چگونه به کسانی که در راه تعصیب پایه های رژیم «ولایت فقیه» به پیشت حکومتی از آقای هاشمی در کشور فعالیت می‌کنند، می‌توان القاب «آزادی خواه» و «مغایبی» را اعطاء کرد؟

بر خلاف ادعاهای رفسنجانی درست اندکاران «راه توده»، جنبش آزادی خواهان در کشور ما تنها ارتباطی به گروه رفسنجانی و شرکای او ندارد، بلکه در سال های اخیر با این گروه به شانه بخش جدایی ناپذیر و مهمی از دیگران، که به مقابله و مبارزه برخاسته است، نگشته است. بنابراین، جنبش آزادی خواهی سرمد ایران در جهت خواست رفسنجانی و شرکاء برای تثبیت رژیم مستحاط و ضد مردمی «ولایت فقیه» بلکه بر عکس برای نابود آن می‌سازد.

از پیروزی "جنبش آزادیخواهی مردم ایران" دفاع کنیم

انتخابات مجلس

به سود دو گروه‌بندی انتخاباتی "مجاهدین انقلاب اسلامی" و "کارگزاران" (خدمتگزاران) و در جهت در هم شکستن رای "ارتجاع" فعالیت خود را تشدید کنیم

— ورود و بازگشت چند نشریه جدید مذهبی غیر حکومتی به صحنه و پیوستن آنها به جنبش آزادیخواهی و افشای چهره ارتجاع قدرتمند "روحانیت-بازار"؛

— دفاع صریح و عام سازمان‌ها و گروه‌بندی‌های آرمان‌گرا و چپ مذهبی از "آزادی‌ها" بعنوان یگانه سنگر موجود برای مقابله با "قدرت مطلقه ارتجاع"؛

— نشانه‌های مشهود، از برخی همگامی‌های محدود بین گروه‌بندی "کارگزاران" و گروه‌بندی‌های چپ مذهبی، که در اسامی مشترک برخی کاندیداهای این دو گروه‌بندی بازتاب یافت.

— و...

همه از دست آوردهای "جنبش آزادیخواهی مردم ایران" در این مرحله و در جریان انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی است.

ما باز هم تاکید می‌کنیم، که در عین تلاش برای درهم شکستن رای ارتجاع، پیش از آنکه نتایج آراء صندوق‌های رای اهمیت حیاتی داشته باشد، افشای ارتجاع، رشد جنبش، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادهای نوین و ضرورت دفاع از آزادی‌های موجود در کشور برای مقابله با قدرت مطلقه ارتجاع اهمیت دارد!

راه توده و انتخابات

"راه توده" از ماه‌ها پیش و در ارتباط مستقیم با انتخابات مجلس پنجم، تاکید کرد، که از دو شیوه برخورد با مسئله انتخابات، یعنی "تحریم" و "یورش" سیاست دوم را بر می‌گزیند. ما در تشریح این انتخاب و گزینش خود نوشتیم، که در لحظه کنونی، با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر ایران و استفاده ارتجاع از باورهای مذهبی مردم، سیاست "تحریم" در واقع و در عین حال که می‌تواند موجب برخی فشارهای دول خارجی به حکومت بشود، می‌تواند صحنه را به ارتجاع نیز واگذار کند و فرصت بزرگی برای افشای ارتجاع و رشد آگاهی "جنبش آزادیخواهی مردم ایران" از دست برود! در عین حال که این نوع فشارهای خارجی نیز خود مشروط به منافع و سیاست‌های فی مابین این دولت‌ها و جمهوری اسلامی است! ما در همین ارزیابی خود، سیاست "تحریم" را در عرصه داخلی و در جهت بسیج مردم بسیار ناتوان‌تر از سیاست "یورش" و "افشاکری" ارزیابی کردیم.

ما در تشریح همین سیاست و ضمن تاکید بر ضرورت دفاع بی‌تزلزل از آزادی‌های بسیار محدود کنونی در جمهوری اسلامی، که ارتجاع برای بستن دفتر آن کمین کرده است، بر این واقعیت نیز انگشت گذاشتیم، که گروه‌بندی ارتجاعی "حجتیه"، موقوفه، رسالت علاوه بر آنکه باندازه کافی مورد حمایت انگلستان است، بلکه برای رسیدن به قدرت مطلقه و تسلیم تام و تمام ایران به امپریالیسم جهانی نیز، کوچکترین تردیدی را به خود راه نخواهند داد و برای رسیدن به این هدف نیز ابتدا حمام خون را در سراسر ایران به راه خواهد انداخت. یورش سراسری به مطبوعات غیر حکومتی و اندک آزادی‌های تحمیل شده به حکومت در سال‌های پس از پایان جنگ با عراق نیز مقدمه این یورش خونین خواهد بود، که قربانیان آن میلیون، دگراندیشان، ملیون مذهبی، میهن‌دوستان واقعی ایران، مذهبیون آرمان‌خواه، مذهبیون طرفدار عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال (شعراهای انقلاب بهمن) و... خواهند بود.

ما حتی نوشتیم که آنها به کمک امپریالیسم جهانی خواب کودتایی نظیر کودتای مخوف اندونزی را برای ایران می‌بینند که در آن صدها هزار میهن‌دوست، دگراندیش، کمونیست و... قتل عام شدند.

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در شرایطی متفاوت با دوره‌های گذشته برگزار می‌شود. برجسته‌ترین ویژگی این دوره از انتخابات (صرف نظر از نتایج آراء، که بستگی به شکل، سازماندهی و آگاهی عمومی مردم از واقعیات پشت پرده دارد) پیروزی جنبش آزادیخواهی مردم ایران در این مرحله، برای تحمیل برخی عقب‌نشینی‌ها به حکومت است. این پیروزی و ضرورت تثبیت آن، با هدف انزوای بیشتر ارتجاع و به عقب راندن باز هم بیشتر آن در حکومت، از چنان اهمیتی برخوردار است، که مسا وظیفه خود می‌دانیم توجه همه میهن‌دوستان را بدان جلب کنیم.

کارزار انتخاباتی، بویژه در هفته‌های گذشته موجب یک سلسله صف‌بندی‌ها در حکومت، رشد آگاهی عمومی از مسائل پشت پرده حکومت، افشای قدرت سرمایه‌داری تجاری وابسته (تجار و بازاریان بزرگ) در جمهوری اسلامی، افشای روحانیت وابسته به این قدرت، برداشته شدن نقاب از چهره طرفداران "ولایت مطلقه فقیه" برای حفظ قدرت مطلقه سرمایه‌داری تجاری در جمهوری اسلامی و... شد. کسانی که از نزدیک مطبوعات چاپ داخل کشور را در این دوران مطالعه و بررسی کرده و مطالب آنرا در جهت تحلیل واقعی اوضاع ایران پیگیری کرده باشند، این ارزیابی ما را تأیید می‌کنند. حاصل بدست آمده از این کارزار طبقاتی-اجتماعی را می‌توان در خطوط زیر بیان کرد:

— پایان عمر حکومت ائتلافی گروه‌بندی رسالت (مرکب از حزب "موتلفه اسلامی"، روحانیت باصطلاح مبارز تهران و حجتیه) با تکنوکرات‌های دولتی، که حاصل آن تحمیل برنامه اقتصادی "تعدیل اقتصادی" به کشور بود!

— به حرکت در آمدن موج عظیم دفاع از آزادی‌های محدود کنونی در جمهوری اسلامی و ضرورت بازگشت احزاب سیاسی به صحنه سیاسی کشور و دفاع از آرمان‌های واقعی انقلاب بهمن ۵۷؛

— افشای چهره طرفداران "ولایت مطلقه فقیه" که در صورت برقراری ولایت مطلقه طبقاتی خویش (سرمایه‌داران تجاری وابسته و زمینداران بزرگ) یا "ولی فقیه"، "دستگاه ولایت" و "مراجع تقلید" خویش را بر سر کار خواهند آورد و یا این دم و دستگاه را با دم دستگامی همراه‌تر با دیکتاتوری طبقاتی خویش و از طریق مجلس و قانون (!) عوض خواهند کرد!

— جلوگیری محدود از یکه‌تازی شورای نگهبان، در جریان تعیین صلاحیت کاندیداها به سود ارتجاعی‌ترین و وابسته‌ترین جناح حکومتی (رسالت، موتلفه اسلامی و حجتیه)، که در تأیید صلاحیت برخی چهره‌های ملی-مذهبی مخالف سیاست‌های حکومت بازتاب یافت؛

— درهم شکستن سدهای استوار ارتجاع برای ورود بسیار دشوار گرایش‌های رادیکال و چپ مذهبی به صحنه انتخاباتی؛

— متشکل شدن بخشی از دولت و حکومت، زیر عنوان "کارگزاران" با شعار دفاع از آزادی‌های موجود، که در حقیقت دفاع از حیات سیاسی خود آنها نیز هست و تاکید بر ضرورت برقراری عدالت اجتماعی در عرصه اقتصادی، که هر دو سیاست، در مصاحبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۴ "فاظه هاشمی"، کاندیدای این گروه‌بندی با روزنامه "اخبار" چاپ تهران طرح و مورد تاکید قرار گرفت و ما آنرا ادامه سیاست "تعدیل" در برنامه "تعدیل اقتصادی" ارزیابی می‌کنیم!

— عبور "تهنئذ آزادی ایران" از موانع حکومتی و تأیید صلاحیت برخی رهبران آن، در مرحله نخست تعیین صلاحیت‌ها و تحمیل تأیید صلاحیت برخی از چهره‌های مورد حمایت این تشکل سیاسی به شورای نگهبان در مرحله نهانی؛

در آستانه مرحله دوم انتخابات، در ایران چه می گذرد؟

به ارتجاع ضربه خورده، یورش باید برد!

* ارتجاع با به راه انداختن گروه های موتور سوار در تهران و حمله به سینماها و اماکن عمومی و خانه های مردم تلاش می کند مردم را خانه نشین کند؛

* باید در انتخابات شرکت کرد و یکبار دیگر دست رد بر سینه بازار و روحانیت حکومتی گذاشت!

مرحله دوم انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی به آشکارترین صحنه رویارویی جنبش آزادیخواهی مردم ایران با مخالفان حکومتی این جنبش تبدیل شده است!

"جمعیت (حزب) موفلفه اسلامی"، بعنوان تشکیک سراسری سرمایه داری تجاری وابسته، جامعه روحانیت مبارز، که نقش متحد جمعیت موفلفه را ایفاء می کند، زمینداران بزرگ و غارتگران و چپاولگران اجتماعی که در پشت واپس مانده ترین و قشری ترین افکار مذهبی سنگر گرفته و ده ها تشکیک و سازمان مذهبی-سیاسی را در ایران بوجود آورده اند و سرانجام انجمن منافیانی "حجتیه" در یکسو قرار گرفته اند، و توده مردمی که با چهره بی نقاب حکومت و حکومت کنندگان واقعی در جمهوری اسلامی آشنا شده اند، در سوی دیگر!

همه افتخار و پیروزی جنبش مردم، در این مرحله و در جریان کارزار اخیر انتخاباتی همین آشنائی تاریخی توده های مردم با چهره عریان حکومت و حکومت کنندگان واقعی در جمهوری اسلامی است!

کسانی که مدعی حمایت مردم بودند، و خود را برگزیده آراء مردم معرفی می کردند، اکنون آشکارا در برابر رای و خواست مردم ایستاده و با تهدید، ارباب، ابطال حوزه های رای گیری، به خیابان کشاندن واحدهای سپاه پاسداران می خواهند کسانی را بر سرنوشت ایران و مردم آن حاکم کنند، که در مرحله اول انتخابات، در تهران بین ۱۰۰۰ الی ۲۰۰ هزار رای بیشتر نیآوردند. برجسته ترین چهره ها، از میان این طرد شدگان مرحله اول انتخابات، سران و رهبران جمعیت موفلفه اسلامی و کاندیداهای روحانیت حکومتی هستند!

در تهران بزرگ، و در مرحله اول انتخابات، روحانیون حکومتی در لیست واقعی شمارش آراء زیر یکصد هزار رای و از نفر ۵۵ به بعد قرار داشتند!! اگر شعارهای انقلاب بهمین را رژیم شاهنشاهی نتوانست با رنگ پاک کند و مردم فریاد زدند "تنگ با رنگ پاک نمی شود"، این بار این ننگ با هیچ رنگی از دامن خاتین به انقلاب بهمین پاک نخواهد شد. مردم ایران بشکلی مسالمت آمیز در مرحله اول انتخابات و در یک فرصت تاریخی - در همان عرصه بسیار تنگ و محاصره شده ای که ارتجاع ناچار به عقب نشینی و تحمل آن شد - به ارتجاع مذهبی، روحانیون حکومتی، غارتگران اجتماعی و برخی از شناخته شده ترین چهره های خائن به آرمان های اولیه انقلاب بهمین ۵۷ گفتند: نه!

این پاسخ تاریخی به معنای اعلام مسالمت آمیز پایان مشروعیت حکومت تجار، غارتگران و روحانیت حامی آنهاست!

ما در تحلیل و جمع بندی انتخابات اخیر مجلس اسلامی، در شماره های آینده "راه توده" این نکته بسیار مهم را (پایان علنی و رسمی مشروعیت حکومت) بیشتر خواهیم شکافت و تشدید تلاش های امپریالسم امریکا و صهیونیسم بین المللی برای در اختیار گرفتن ابتکار عمل در جریان حوادث آینده ایران و شتاب گرفتن زود بندهای حکومت با محافل امپریالیستی، برای حفظ قدرت خویش را تشریح خواهیم کرد.

در فاصله دو مرحله اول و دوم انتخابات و بدنبال آشکار شدن بی پایگاه بودن روحانیون حکومتی و تجار و زمینداران بزرگ حامی آن ها در

پایه های وابستگی مستقیم اقتصادی سرمایه داری تجاری ایران با امپریالسم جهانی، روابط ناگزیر سیاسی خود را می طلبد، که این روابط نیز جز پیروی از سیاست های جهانی امپریالسم نیست!

اگر چنین کودتائی، در صورت کسب قدرت مطلقه ارتجاع، به نتیجه فوری نرسد و جنگ داخلی را در ایران موجب شود، این جنگ نیز عملاً راه ورود مستقیم امریکا را به ایران هموار می کند، و در صورتیکه موفق شود، در پیوند با ارتجاع منطقه، مجری سیاست های امپریالسم جهانی خواهد بود!

این مرور بسیار کوتاه، از آن رو ضروری بود، تا به زمینه های ضرورت "فعال" بودن در کارزار انتخاباتی کنونی اشاره شده باشد. صرف نظر از نتایج دو سیاست و مشی "تحریم" و "یورش" که باید دقیقاً آنرا تحلیل کرد، تا درس های لازم از آن گرفته شود، ضمن تاکید بر ادامه سیاست حزب توده ایران مبنی بر "اتحاد" و "اتحاد" با همه احزاب و سازمان های طرفدار جنبش آزادیخواهی مردم ایران (با هر شعار و سیاست مستقلی که حق طبیعی هر تشکیک سیاسی است)، ما اعتقاد داریم، در لحظه کنونی و برای شکستن رای ارتجاعی ترین جناح بندی حکومتی (رسالت موفلفه-روحانیت مبارز-حجتیه) باید به سود دو گروه بندی و لیست انتخاباتی فعالیت خود را تشدید کرد:

۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دوران اخیر فعالیت خود، بر ضرورت آزادی ها و برابری آن با عدالت اجتماعی تاکید دارد، و لیست انتخاباتی آنها که رسماً با دو تشکیک دیگر یعنی "جامعه اسلامی مدرسین دانشگاه ها" و "جامعه اسلامی معلمین" ائتلافی است.

۲- گروه بندی "گارتگران" که با تاکید بر دفاع از آزادی های موجود و گسترش آنها و تاکید بر بازگشت به سیاست اقتصادی "عدالت اجتماعی"، عملاً صف خود را از متحدان سال های اخیر دولت ائتلافی، برای اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی" جدا می کند!

ما به همه توده ای ها - پیرویه آنها که در داخل کشور حضور دارند - توصیه می کنیم، در جهت سیاست و مشی اعلام شده در بالا، بر فعالیت خود بیافزایند و با همه توان خویش برای انزوی ارتجاع و شکستن رای آن، بسود جنبش آزادیخواهی مردم ایران وارد صحنه شوند.

از آنجا که دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران دفاع از آزادی های موجود تحمیل شده به حکومت، طرد "ارتجاع" و جلوگیری از قدرت مطلقه سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ و روحانیون متحد آنها، انشای ماهیت و چهره واقعی و طبقاتی حکومت، امروز و در این لحظه بزرگ ترین وظیفه ملی می باشد، به همه احزاب و سازمان های سیاسی و ملی-مذهبی ایران توصیه می کنیم، بمنظور تحقق اهداف بازگو شده در این اطلاعیه، یورش یکپارچه به صف ارتجاع را در جریان انتخابات سازمان بدهند!

"نامه مردم" و سازمان "اکثریت"

ما در عین حال، از همه طرفداران، علاقمندان و اعضای حزب توده ایران، که اکنون در کنار "نامه مردم" قرار گرفته و سیاست اعلام شده آنرا مبنی بر "تحریم انتخابات" پیگیری می کنند، با این هشدار که نباید اجازه داد حزب توده ایران به حزب و سازمانی متکی به اوضاع مهاجرت تبدیل شود، انتظار داریم، با واقع بینی بیشتر نسبت به اوضاع ایران نگاه کرده و ضرورت دفاع از آزادی های محدود و تحمیل شده به حکومت را در صدر هر برنامه و شعاری قرار دهند. سیاست حزب توده ایران پیوسته افشاگری و سازماندهی بر اساس رشد آگاهی توده های مردم بوده است. رشد آگاهی نیز روندی آهسته و طولانی است که پیوند ناگسستنی با آزادی ها (هر اندازه محدود) دارد. سیاست "هرچه بدتر، بهتر" هرگز سیاست حزب ما نبوده است و بهمین دلیل از مشی و شعار کنونی "نامه مردم" که با مشی و شعار راست ترین جناح های اپوزیسیون خارج از کشور نیز همسو می باشد، باید فاصله گرفت!

ما به دوستان و رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز پیشنهاد می کنیم، مطالب، تحلیل ها و حتی اخبار نادرست هفته های اخیر نشریه "کار" را دوباره مرور کرده و آنرا با مطالب نشریات جناح راست اپوزیسیون مهاجر (نظیر کیهان لندن) از یکسو و نشریات غیر حکومتی چاپ داخل کشور مقایسه کرده و میزان اطلاع و آگاهی نویسندگان آنرا از اوضاع داخل کشور به سنجش و تصمیم بگذارند. ما به این دوستان و رفقا نیز همان توصیه ای را می کنیم که به طرفداران و دنبال کنندگان مشی و سیاست "نامه مردم" می کنیم!

اقتصادی است و اگر مجلس بصورت یکپارچه در اختیار روحانیت مبارز و متولفه اسلامی قرار گیرد، این لیبرالیسم اقتصادی، تا قراسوی خصوصی سازی در تمام عرصه ها، همسویی کامل با سیاست جهانی امپریالیسم و تلاش برای تشدید اختناق و سرکوب در جامعه پیش خواهد رفت!

اینکه جنبش آزادیخواهی مردم ایران، در آینده تا چه حدود و چگونه خواهد توانست با این یورش مقابله کند، بستگی به عوامل بسیاری دارد، که بوقع باید بدان پرداخت، اما اینکه مخالفان آزادی (به بهانه مبارزه با لیبرالیسم) یورش به جنبش آزادیخواهی را تدارک می بینند، بحثی است، که همین امروز و در همین لحظات باید به آن پرداخت!!

... محسن رضائی، فرمانده سپاه پاسداران، علیرغم منع قانونی دخالت نظامیان در انتخابات، در جمع فرماندهان بسیج، رسماً خواستار مبارزه سیاسی و فرهنگی با لیبرال ها شد. (خود وی اکنون یکی از چند سرمایه دار یک گروه بندی تجاری وابسته به بنیاد مستضعفان است، که از برنامه اقتصادی "متولفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" برای گسترش خصوصی سازی و لیبرالیسم اقتصادی دفاع می کند!). رضائی مطالبی را در این سخنرانی مطرح کرد، که پیش زمینه کودتای بازار- روحانیت حکومتی علیه جنبش آزادیخواهی مردم ایران باید باشد. او گفت: «... لیبرال ها در حال رشدند و هنوز برخورد جدی و اصلی در این مورد صورت نگرفته است!» او در همین سخنرانی از بسیجی ها خواست، تا وارد عمل شوند و گفت: «... سرنوشت انقلاب در مبارزه فرهنگی- سیاسی حزب! لله با عناصر لیبرال تعیین خواهد شد!»

... پس از اعلام لیست کاندیداهای "متولفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" در روزنامه رسالت، علیرضا افشار فرمانده بسیج در همین روزنامه از بسیجی ها خواست فعالیت ها را برای آنها شناخته شده نیست، اما انتخاب شده اند، در مجلس پنجم رودروای آنها بایستند!

... بدنبال این سخنان فرماندهان سپاه و بسیج، که هدفشان نشان دادن عزم ارتجاع برای کودتا علیه مردم، در صورت رای ندادن به کاندیداهای روحانیت مبارز و متولفه اسلامی و یا خانه نشین ساختن مردم در روز انتخابات و برگزاری یک انتخابات دلقخواه است، حجت الاسلام حسینیان از جانب روحانیت مبارز، در روزنامه "صبح" اعلام داشت: «... انتخاب بعضی افراد بی اصل و نسب در بعضی از شهرستان ها جای نگرانی دارد!» (این بیم و هراس از آنجا ناشی می شود که روحانیت حکومتی و متولفه اسلامی بیم دارند، کسانی که مواضع و سابقه شان برای آنها شناخته شده نیست، اما انتخاب شده اند، در مجلس پنجم رودروای آنها بایستند!)

... ناطق نوری، که در میان مردم، بزرگ ترین بازنده انتخابات اخیر شناخته شده، ساعت به ساعت در مساجد، کارخانه ها و ... حاضر می شود و نطق می کند. او که می داند در مجلس آینده چنانچه "متولفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" نماینده کافی نداشته باشند، رئیس مجلس نخواهد شد و بدین ترتیب ریاست جمهوری را هم باید فراموش کند، در مجامع و محافل کارگری علیه جناح چپ مذهبی و در اجتماع بازاری ها و دولتی ها علیه لیبرال ها سخنرانی می کند! او، در جریان یک سخنرانی در کارخانه "جهان چیت"، چنان عنان اختیار را از دست داد، که با صراحت گفت: «(انتخابات، بی انتخابات. ما اکثریت فاسد را در مجلس نمی پذیریم!)» خبر و بخشی از سخنرانی ناطق نوری در کارخانه "جهان چیت" در روزنامه های حکومتی چاپ شد، اما این بخش از گفته های تهدید آمیز او در مطبوعات منعکس نشد!

بسیاری از محافل آگاه، براین عقیده اند، که روحانیت مبارز و متولفه اسلامی به این نتیجه رسیده اند که اگر در مرحله دوم انتخابات نیز بازنده شدند، طرح انحلال مجلس و انتخابات را پیاده کنند و این یعنی مقدمه یک کودتای کامل و عریان که می تواند با یورش خونین همراه باشد. این یورش و اصولاً مقابله حکومت با توده مردمی که برای نخستین بار در جمهوری اسلامی و با استفاده از تشدید تضادها، فرصت انتخاب یافتند و با آراء خود دست رد بر سینه روحانیون حکومتی و کاندیداهای بازار زده اند، اگر به مقابله متقابل بیانجامد، فصل جدید و چه بسا خونی در مبارزه مردم با حکومت باز خواهد شد. حادثه ای، که احتمال آن پیوسته رو به افزایش است!

حجت الاسلام معزی، کاندیدی روحانیت مبارز و سخنگوی این جمعیت در تهران، در مسجد "رضا"، واقع در امیر آباد تهران، هنگام سخنرانی انتخاباتی چنان اختیاری خود را از دست داد، که "فاخره هاشمی" برنده انتخابات تهران از گروه کارگزاران (دختر رفسنجانی) را "فاخره" خطاب کرد! و حجت الاسلام حسینیان، عضو هیات موسس شورای مرکزی جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب (که حجت الاسلام ریشه ری، در آستانه مرحله اول انتخابات آئرا سرهم بندی کرد) در مصاحبه با روزنامه "صبح" (۲۸ فروردین) گفت: «... اصول گراشی و لیبرالیسم، (بخوان ارتجاع و جنبش آزادیخواهی)،

جریان اعلام آراء شمارش شده حوزه های رای گیری در سراسر ایران و بویژه در تهران (علیرغم همه تقلب ها و رای سازی ها و زد و بندهای پشت پرده)، یک سلسله رویدادها در ایران بوقوع پیوست. اهمیت این رویدادها در آنست که

۱- عزم تزلزل ناپذیر ارتجاع را برای قبضه کردن همه قدرت در جمهوری اسلامی نشان داد؛

۲- تمایل این ارتجاع را به خانه نشین ساختن مردم و برگزاری یک انتخابات بی سرو صدا و برقراری دیکتاتوری خشن مذهبی با زیربنای اقتصاد تجاری وابسته (به شیوه عربستان سعودی) از طریق مجلس و باصطلاح "قانون"، نشان داد؛

۳- میلیون ها رای دهنده حوزه های انتخاباتی را که نتایج شمارش آراء آنها از سوی ارتجاع حاکم باطل اعلام شد، در برابر حکومت قرار داد؛

۴- مردم (بویژه توده های مذهبی) را بیش از پیش با چهره حکومت آشنا ساخت؛

۵- به همه نیروها، سازمان ها و تشکلهای سیاسی (ملی- مذهبی- دگراندیش) نشان داد، که بدون تشکل و سازمان، نمی توان با حکومت متشکل مبارزه کرد و برای دست یافتن به این موقعیت از هیچ فرصتی نباید فروگذار کرد؛

۶- دفاع از آزادی های بسیار محدود کنونی- بویژه آزادی محدود مطبوعات غیرحکومتی و به منظور رشد باز هم بیشتر آگاهی مردم، همان اندازه که مورد نفرت و کینه ارتجاع است، باید مورد حمایت جنبش آزادیخواهی باشد؛

در فاصله دو مرحله انتخاباتی مجلس اسلامی، حزب شبه فاشیستی "متولفه اسلامی" و روحانیت حکومتی حامی آن، که هر دو از سوی مردم طرد شدند، همانگونه که پیش بینی می شد و ما نیز در شماره ۴۶ "راه توده" نوشتیم، برای جبران شکست خود، به هر وسیله، و از جمله ابطال انتخابات در شهرها متوسل شد. ابطال بی شرمانه نتایج انتخابات اصفهان، که در آن طرفداران آیت الله منتظری را مردم انتخاب کرده بودند (!) آشکارترین رویارویی شکست خوردگان با پیروشدگان بود!

در هفته تبلیغات انتخاباتی مرحله دوم انتخابات، شکست خوردگان مرحله اول، با تمام نیروی خود وارد صحنه شدند. اخباری که به ما رسیده است، حکایت از گشوده شدن فصل جدیدی در مناسبات مردم با سران جمهوری اسلامی دارد! ما، تنها بعنوان نمونه، بخشی از یک گزارش مشروح رسیده از داخل کشور را (بدون تفسیر) برای روشن تر شدن اوضاع داخل کشور در زیر نقل می کنیم:

از داخل کشور اطلاع می دهند:

... هفته تبلیغات انتخاباتی در حالی شروع شد، که شایعات مربوط به ناپدید شدن نماینده منتخب مشهد، به خبر انحلال انتخابات اصفهان افزوده شده است... بازار و روحانیت مبارز طرح کودتائی را که برای دوران پس از انتخابات و قبضه مجلس اسلامی تدارک دیده بودند، اکنون و با این ارزیابی که اگر یک گام عقب بگذارند، مجلس را بطور کلی خواهند باخت، به اجرا گذاشته اند. پوستر انتخاباتی "روحانیت مبارز"، در عین حال که از عوامفریبی و بیم این جمعیت حکومتی حکایت دارد، تهدید و ارعاب "علی خامنه ای" را هم در بردارد. در این پوستر انتخاباتی، برای نخستین بار پرچم سه رنگ ایران نقش بسته است و در بالای آن چهارعکس چاپ شده است. این چهارعکس متعلق است به آیت الله خمینی، هاشمی رفسنجانی، علی خامنه ای و آیت الله مهدوی کنی!

بدون هیچ نوع درنگی می توان چاپ این چهار عکس، در کنار هم را، نوعی تهدید آشکار "خامنه ای" برای ورود آشکار به صحنه و حمایت از بازار و روحانیت حکومتی ارزیابی کرد. از این چهار عکس اولی دیگر در قید حیات نیست و یکسر دعوی انتخاباتی نیز هاشمی رفسنجانی است، بنابراین چاپ عکس آیت الله مهدوی کنی در کنار آیت الله خمینی، هیچ تفسیری جز تهدید "خامنه ای" نمی توانست داشته باشد. پس از توزیع همین پوستر انتخاباتی، "علی خامنه ای" روز ۲۸ فروردین طی یک سخنرانی بسیار تحریک آمیز، علیه باصطلاح لیبرال ها، روزنامه نویسان مستقل، شعرا و هنرمندان غیر حکومتی ایران وارد میدان شد. مبارزه با لیبرال ها، که روحانیون حکومتی و متولفه اسلامی، آنرا چماق کرده اند تا با گروه بندی کارگزاران، افراد مستقل و تشکلهای چپ مذهبی به مقابله برخیزند، در واقع مبارزه با آزادی ها و آزادی خواهی است، نه لیبرالیسم اقتصادی و اقتصاد لجام گسیخته بازار. در واقع حکومت، در حال حاضر خود بزرگترین عامل اجرای سیاست لیبرالیسم

ملی ایران" و در رابطه با انتخابات مرحله دوم، انتشار یافته، با این قسمت آن موافقت کامل خود را اعلام می‌داریم که «...انتخابات پنجمین دوره مجلس اسلامی... آشکارا بیانگر ناخشنودی میلیون‌ها ایرانی... از نظام حاکم... می‌باشد»

ما بر این اعتقادیم، که این ناخشنودی، نه بنا خانه نشینی مردم و "تحریم" انتخابات، بلکه با حضور مردم و رای ندادن به قدرت حاکم آشکار شد! و نه تنها آشکار شد، بلکه در تاریخ ایران به ثبت رسید!

در مرحله دوم انتخابات نیز، مانند مرحله نخست، "راه توده" از مبنی و سیاست حضور در صحنه پیروی می‌کند. براساس این مبنی و سیاست، ما از نامزدهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نامزدهای مستقل و شناخته شده‌ای، که دفاع از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را اساس تفکر و بینش سیاسی خود اعلام داشته‌اند و سرانجام از نامزدهای گروه‌بندی "کارگزاران" - براساس نظرانی که پیرامون آزادی‌ها و تعدیل در برنامه "تعدیل اقتصادی" در نشریات وابسته به این گروه‌بندی انتشار می‌یابد - پیروی می‌کنند! تلاش ازجاعی‌ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی، برای تسلط کامل بر تمامی قدرت حکومتی را باید بدین وسیله و با تشدید فعالیت درهم شکست!

خطاب به توده‌ای‌ها!

خطاب ما به همه توده‌ای‌ها و علاتمندان به سرنوشت حزب توده ایران نیز همان است که در فوق العاده مرحله اول انتخابات مجلس بر آن تاکید کردیم. جای توده‌ای‌ها در کنار مردم و در دل حوادث است، و نه در گوشه خانه و حاشیه رویدادها. ما براساس همین بینش، سیاست اعلام شده در نشریه "نامه مردم"، مبنی بر تحریم انتخابات و انفعال سیاسی را سیاستی بیگانه با اوضاع ایران و تحت تاثیر محافل جناح راست اپوزیسیون خارج از کشور ارزیابی کردیم و به همه توده‌ای‌هایی که در اطراف "نامه مردم" قرار گرفته‌اند، توصیه کردیم، از این مبنی و سیاست مهاجرت زده فاصله بگیرند! این مبنی و سیاست، متعلق به حزب توده ایران نیست، اگر چه تحت نام شریف ارگان مرکزی حزب ما، یعنی "نامه مردم" در مهاجرت تبلیغ شود!

ما بر این اعتقادیم که پس از یورش جنایتکارانه جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و ضربات وارده به حزب ما از این طریق، بزرگ‌ترین ضربات را حزب ما در مهاجرت، نه بر اثر ضربات وارده بر اردوگاه سوسیالیسم، نه بر اثر سیاست زدگی و مبارزه گریزی بخش‌هایی از مهاجرین حزبی، نه بر اثر نمایش‌های رسوا شده جمهوری اسلامی، بلکه بر اثر انفعال در برخورد با اوضاع ایران، قطع ارتباط با داخل کشور و در نتیجه بی‌اطلاعی از اوضاع کشور خورده است! همین انفعال و بی‌خبری، موجب بسیاری از خود محور بینی‌ها، خود حزب بینی‌ها و پایمال سازی اساسنامه حزبی، از هم پاشیدگی تشکیلاتی، بی‌اعتنائی به حقوق اعضای حزب و تشکیل جلسات خود فراخوانده و خود برگزیده در مهاجرت شد و "فرم" و "شکل" جای محتوی را گرفت! همین انفعال و بی‌اطلاعی در رابطه با زندانیان سیاسی بطور عموم و زندانیان توده‌ای و بویژه رهبری حزب بطور اخص نیز اعمال شد، که به‌سوء خود باید نتایج آنرا برشمرد!

دوستان فدائی!

خطاب ما به دوستان و رفقای عضو سازمان فدائیان خلق ایران (از اکثریت) نیز همان است که در فوق العاده مرحله اول انتخابات بر آن تاکید کردیم. تاکید ما بر این واقعیت بود، که نادرستی و نادقیقی اخبار و اطلاعاتی که در نشریه "کار" و در ارتباط با اوضاع ایران منعکس می‌شود، خود گویای واقعیاتی است، که منجر به برخی تحلیل‌ها و شعارهای ناهمخوان با واقعیت جامعه می‌شود. ما در رابطه با کارزار انتخاباتی اخیر نیز به این دوستان همان توصیه‌ای را کردیم، که به رفقای جمع شده در اطراف نشریه "نامه مردم" کردیم. در فاصله مرحله اول و مرحله دوم انتخابات مجلس اسلامی، شماره اول فروردین ماه "کار" انتشار یافت. در صفحه نخست این شماره مطلبی در ارتباط با فعالیت‌های مطبوعاتی نشریه مذکور وجود دارد، که ما نه تنها آنرا تائید می‌کنیم، بلکه حاضریم در جهت رفع کمبودهای اشاره شده در آن گام‌های مشترک نیز برداریم. ما این گزارش نشریه "کار" را گزارشی صادقانه ارزیابی کرده و آنرا یک گام بلند به جلو می‌دانیم. ما به رفقای نشریه "نامه مردم" نیز توصیه می‌کنیم، این گزارش نشریه "کار" را - مانند خود ما - چند بار بخوانند. "کار" می‌نویسد: «...تغییر شرایطی که "کار" را وادار به مهاجرت کرد... در درجه اول به ضعفی انجامیده است که ما به وجود آن واقفیم. پس از مهاجرت از امکانات مستقل ما برای بازتاب زوایای گوناگون زندگی و مبارزه مردم ایران، و به ویژه زحمتکشان، کاسته شده است... ما در مهاجرت نیز کوشیده‌ایم با تکیه بر منابع مستقل البته محدودتر خود، و با استفاده از سایر منابع، این کاستی را به سهم خود و تا حدی که میسر است جبران کنیم، اما در این تلاش چندان موفق نبوده‌ایم. هنوز جای بسیار از گزارش‌ها، تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از وضعیت زحمتکشان ایران، در صفحات کار خالی است...»

صف بندی اجتناب‌ناپذیر آینده است... این انقلاب ارث فلان خانواده و یا فلان دختر نیست، که هر گونه دلشان می‌خواهد با آن عمل کنند.»

از صبح روز یکشنبه ۲۶ فروردین گروه‌های موتور سوار وابسته به بسیج و حزب الله، در محلات تهران به حرکت درآمده و با شعار علیه لیبرال‌ها، تلاش می‌کنند فضای رعب و وحشت بوجود آورده و مردم را در روز رای گیری خانه نشین کنند! شعار آن‌ها اینست "نمایند لیبرال نمی‌خواهیم".

این حرکات بیش از پیش دست حکومت را برای مردم باز کرده و بر نفرت مردم از رژیم افزوده است! همین موتور سوارها، پوسته‌های انتخاباتی چپ مذهبی را که در محلات جنوبی تهران و شهرک‌های حاشیه تهران بزرگ وسیعاً پخش شده، باره می‌کنند و یا روی آنها رنگ می‌پاشند! گروه‌های موتور سوار، از آغاز هفته تبلیغات انتخاباتی، بمنظور ایجاد رعب و وحشت به سینماها حمله می‌کنند و در نواحی مرکزی و شمالی تهران بصورت سرزده به خانه‌های مردم می‌ریزند. در یکی از این حملات، در منطقه شهرک غرب تهران پسر ۱۸ ساله صاحبخانه را، در منطقه از بالکن ساختمان چند طبقه به بیرون پرده کرده و کشتند...!

چه باید کرد؟

ما تصور می‌کنیم، همین اخبار، برای درک شرایط کنونی در داخل کشور، کافی باشد. شرایطی، که براساس آن، سرمایه داری تجاری وابسته، غارتگران، زمینداران و طرفداران ادامه برنامه "تعدیل اقتصادی" و شستاب بخشیدن به خصوصی سازی و روحانیت حامی آنها، علیرغم دورخیزی که برای حمله برداشته‌اند، در موضع ضعف، شکاف درونی و تشدید تضادها قرار گرفته و بسیج توده‌ای مردم و استفاده از هر فرصتی برای یورش به آن، مهمترین وظیفه هر سازمان و حزب انقلابی، مترقی و ملی است!

مخالفت "راه توده" با سیاست "تحریم"، انزوا و انفعال از همین واقعیت سرچشمه می‌گیرد. این واقعیت که باید در کنار توده‌های مردم و بمنظور افشاکاری و رشد آگاهی هر چه بیشتر آنها حرکت کرد و بجای هر نوع چشم داشت به عوامل خارجی، انتظار نسیم موافق و یا معاملات سیاسی، به جنبش مردم متکی شد! اینست آن سیاست مردمی و توده‌ای که حزب توده ایران بدان وفادار بوده، هست و خواهد بود!

"راه توده" براساس همان تحلیل و نگرشی که آن را از ابتدا پایه ارزیابی خود از کارزار انتخاباتی مجلس پنجم اعلام داشت، و براساس آن بر ضرورت حضور هر چه گسترده‌تر در کارزار انتخاباتی اخیر تاکید کرد، در مرحله دوم انتخابات نیز بر همین سیاست تاکید کرده و همه نیروهای ملی، مترقی، روشنفکران، تشکلهای مذهبی آرمان خواه، سازمان‌های مذهبی-ملی، جامعه مطبوعاتی ایران، انجمن‌ها و کانون‌های هنری، فرهنگی، ورزشی و بویژه زحمتکشان ایران را به حضور آگاهانه در انتخابات، برای ادامه طرد خائنین به انقلاب بهمین فرا می‌خواند. باید همان سیاستی را پیشه کرد که حکومت مخالف آنست. اگر ارتجاع قوتمند در جمهوری اسلامی، سعی می‌کند با براه انداختن چماقداران در شهر و به میدان آوردن نیروهای نظامی مردم را خانه نشین کرده و انتخابات دلخواه خود را سازمان بدهد، باید خلاف آن عمل کرد! باید از مردم خواست وسیعاً در انتخابات شرکت کنند و یکبار دیگر دست رد بر سینه، غارتگران، تجار وابسته و چپالگران بازاری که پشت نقاب مذهب پنهان شده‌اند، بگذارند. حتی انحلال کامل انتخابات از سوی حکومت (که آنرا پیش بینی می‌کنند و یا به شایعه آن دامن می‌زنند)، پیروزی جنبش است، نه شکست آن! موقعیتی که امروز حکومت در شهر اصفهان با آن درگیر است، یک شکست آشکار برای آن است. وقتی حکومت رسماً اعلام می‌دارد، که در اصفهان مرحله دوم انتخابات برگزار نخواهد شد و نتایج انتخابات مرحله اول نیز باطل اعلام شده است، این خود حکایت از رشد جنبش، رشد آگاهی‌ها و ناتوانی حکومت دارد، نه قدرت حکومت! حکومت اگر قادر بود - مانند سال‌های گذشته - ابتکار عمل را در اختیار داشته باشد، بدون تردید در انتخابات اخیر در چنین محاصره‌ای قرار نمی‌گرفت، که امروز قرار گرفته است!

افشاکاری و رشد بازهم بیشتر آگاهی مردم یک وظیفه ملی است و کارزار انتخاباتی اخیر یکی از مناسب‌ترین فرصت‌های مسالمت آمیز را در این زمینه فراهم ساخته است. نباید اجازه داد، خائنین به آرمان‌های انقلاب بهمین ۵۷ و کسانی که تنها چند ده هزار رای آورده‌اند، دیکتاتوری قانونی در ایران برپا سازند و همزمان با بزرگ‌ترین سازش‌های ضد ملی و ضد استقلال کشور، یورش خونین دیگری را در ایران سازمان بدهند!

بر اساس همین بینش، از اعلامیه چهار حزب سیاسی مستقر در داخل کشور، یعنی "حزب ملت ایران"، "حزب زحمتکشان مردم ایران"، "حزب مردم ایران" و "جنبش برای آزادی ایران" که با امضای اتحاد حزب‌ها و نیروهای

پدیده ای بنام "رادیوهای فارسی زبان!"

شده است، چاره ای جز اعتراف به این حقایق تلخ نداریم! خیانتی که مخالفان حکومت و اپوزیسیون خارج و داخل کشور، اغلب و به فراخور موقعیتی که در آن قرار دارند (حاشیه حکومت و یا خارج از دایره حکومت) حاضرند درباره دو رکن آن (حاشیه حکومتی ها با تاکید بر بی عدالتی و خارج از حکومتی ها با تاکید بر لگد کوب شدن آزادی ها) شواهد و دلائل خود را آشکارا بگویند و بنویسند، اما درباره "استقلال"، اگر هم اشاره ای بدان بکنند، در ارتباط با خطرات برون مرزی آینده است و نه زمینه هائی که در داخل کشور و برائت سیاست های حکومت فراهم آمده است. هر ملاحظه سیاسی در این زمینه عملاً کمک به گمراهی و سردرگمی است که چه در عرصه بین المللی و چه در عرصه داخلی به آن دامن زده می شود.

آنجا که حکومت پیوند خبری و فرهنگی مردم را با یکدیگر قطع می کند، آنجا که به تاریخ و قومیت و ملیت مردم ایران توهین می کند، آنجا که محو و سرکوب همه احزاب و سازمان های سیاسی ایران را سازمان می دهد و یا آنرا از بلندگوهای تبلیغاتی خود اعلام می دارد و... عملاً خود را با سیاست و استراتژی همان مراکز قدرت بین المللی، صهیونیسم، امپریالیسم و اسرائیل هماهنگ و همسو می کند که در بالا به آن اشاره شد. زمینه نفوذ اسرائیل و آمریکا در ایران - جدا از نفوذ اقتصادی که اکنون هم دارند - از همین نقطه آغاز شده است و اکنون ۱۵ سال است که ادامه دارد!

در خارج از کشور نیز وضع بر همین پایه است، بویژه در سالهای اخیر و بدنبال ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و تغییر هویت یافتن بسیاری از وسائل ارتباط جمعی در این کشورها، که بهرحال و تا حدودی که در چارچوب سیاست خارجی این دولت ها با جمهوری اسلامی می گنجید، در خدمت نیازهای تبلیغاتی نیروهای مترقی ایران و جهان بودند.

بدین ترتیب است که رادیوهای فارسی زبان - از جمله رادیو اسرائیل - در سالهای اخیر به وسیله ای برای جلب و حتی تلاش برای تغییر هویت سیاسی و دیدگاهی برخی سازمان های سیاسی و یا شخصیت های سیاسی مدعی حضور در اردوگاه اپوزیسیون چپ ایران شده اند.

این جمله بارها از زبان برخی شناخته شدگان جنبش چپ ایران و حتی برخی فعالان ملی ایران شنیده شده است، که "بگذار صدای ما به ایران برسد، از هر امکانی باید در این رابطه استفاده کرد". آنها فراموش می کنند که این سکه دو رو دارد، روی دیگرش استفاده ایست که دارند آن امکان برای رساندن این صدا، از صاحب صدا می کنند! برخی ملاحظات برای اعلام نظر و صدور فلان بیانیه یا هدف استفاده از امکان و یا امکانات رادیویی و رساندن صدای خود به داخل کشور، نخستین و ابتدائی ترین استفاده ایست که صاحب و یا صاحبان آن امکانات، متکی به امکان خود از صاحبان صدا می کنند! در اینجا نیز سهم زمینه ساز اصلی، یعنی جمهوری اسلامی و سیاست سانسور و قلب واقعیات در رسانه های حکومتی، هرگز نباید نادیده گرفته شود.

در حال حاضر، هیچ تبلیغ و یا دستگاه تبلیغاتی، بی هویت و بدون وابستگی سیاسی به محافل سیاسی - تبلیغاتی کشوری که آن دستگاه تبلیغاتی و خبررسانی در آن مستقر است، وجود خارجی ندارد. بویژه آن رادیوهائی که صدای آنها به ایران می رسد. بنابراین رادیوهای فارسی زبان، که صدایشان در ایران شنیده می شود، پیش از آنکه در خدمت دموکراسی و جنبش آزادیخواهی مردم ایران باشند، در خدمت سیاست دولت های خود قرار دارند. هرکس که کمترین آشنائی و یا ارتباطی را با این رادیوها داشته باشد، بر این حقیقت مهر تائید می زند. در چارچوب همین ارزیابی است، که باید درباره نقش رادیو اسرائیل به قضاوت نشست و عملکرد دولت جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ این رادیو و سیاست اسرائیل در قبال ایران را - چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور - ارزیابی کرد. پیامدهائی که در ادامه این مطلب و در ارتباط با مسائل مطرح شده در آن می خوانید، می تواند بر دقت ارزیابی ها بیافزاید!

رادیوهای فارسی زبان و اخبار ایران

رادیو اسرائیل، نوروز امسال چند برنامه ویژه داشت. از جمله این برنامه ها دو روز ارتباط مستقیم تلفنی با داخل کشور بود و تاس و گفتگو با بسیاری از گردانندگان رادیوهای فارسی زبان محلی در کشورهای مختلف اروپائی. البته در کنار این دو برنامه، یک سلسله پیام نوروزی نیز در کنار برخی برنامه های متنوع، همراه با موسیقی داشت، که بدون تردید این دو بخش آخر با توجه به وضع حاکم بر رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی که بانگ و ندای

اسرائیل برای تسلط کامل اقتصادی - سیاسی بر خاورمیانه و خلیج فارس بلندترین گام ها را برداشته است. این گام ها، اکنون با قرارداد نظامی اسرائیل - ترکیه - در همسایگی ایران - و قرارداد های آشکار اقتصادی با شیخ نشین های نفت خیز خلیج فارس و قول و قرارهای پنهان نظامی - امنیتی با این شیخ نشین ها پیش رفته است. تاسیس و آغاز به کار بانک خاورمیانه، تحت هدایت و رهبری این کشور گام دیگری است، که از نظر صهیونیسم بین الملل هر چه زودتر باید برداشته شود. این بانک پول نفت کشورهای خلیج فارس را پشتوانه سیاست های دراز مدت این کشور خواهد کرد و به دنبال آن، بازار خاورمیانه در اختیار این کشور قرار خواهد گرفت. اینست آن سیاست استراتژیک اسرائیل که از بدو تاسیس آن مورد نظربینانگذاران صهیونیست اسرائیل بوده است.

این استراتژی بی کم و کاست مورد تائید ایالات متحده امریکا است. بی تفاوت از اینکه کدام حزب در امریکا رهبری کشور را بعهده داشته باشد، زیرا جامعه پر قدرت یهودیان امریکا و بویژه تشکل ۴ میلیونی یهودیان نیویورک چنین می خواهد.

همین جامعه پر قدرت و نفوذ و اعتبار مالی آن در الیگارشی مالی امریکا، بسیاری از مهم ترین شبکه های خبری، تلویزیونی و مطبوعاتی را در اختیار دارد و افکار عمومی را در جهت سیاست های خود هدایت می کند. این بحث و این استراتژی مربوط به امروز و دیروز نیست و ما نیز یگانه نشریه و حزب توده ایران نیز یگانه حزبی نیست که بر این واقعیت آگاهی داشته و انگشت می گذارد. حتی از زبان دوستان و متحدان اسرائیل نیز گاه اطلاعاتی مشابه آنچه در بالا آمد، بر زبان و یا قلم می آید. (در این ارتباط، در همین شماره "راه توده" و در ادامه همین مطلب، یک اعتراف تاریخی از زبان "اسدا الله اعلم" بخوانید)

بنابر آنچه گفته شد، سیاست صلح و مذاکره اسرائیل با اعراب را باید تحلیل و تفسیر کرد. این تحلیل و تفسیر با آنچه که سران جمهوری اسلامی در رابطه با اسرائیل، مذاکرات صلح و مسئله صهیونیسم می گویند و می کنند یک تفاوت بنیادی دارد. جمهوری اسلامی ستیز با صهیونیسم و اسرائیل را به ستیزی مذهبی تبدیل ساخته است، در حالیکه از نگاه ما تحلیل و تفسیر واقعیات مربوط به سیاست اسرائیل و صهیونیسم بین الملل ریشه در ارزیابی ما از امپریالیسم جهانی، الیگارشی مالی، نقش بین المللی صهیونیسم در بنیادهای عظیم مالی - سیاسی نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و... دارد. مناسبات پنهان گروه بندی های حکومتی در جمهوری اسلامی با محافل سیاسی اسرائیل چه در دوران جنگ و چه در سالهای پس از پایان جنگ، سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی، روابط جمهوری اسلامی با محافل مالی بین المللی - نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی - سیاست های فرهنگی جمهوری اسلامی که عملاً در داخل ایران، زمینه تبلیغاتی عظیم و ضد ملی را در اختیار اسرائیل گذاشته است و... همه و همه در همین اختلاف اساسی ریشه دارد!

همین سیاست ها در داخل ایران چنان زمینه ای را فراهم ساخته است، که بی اعتمادی به حرف و عمل حکومت و بی باوری به شعارهای بی محتوای سران حکومت، در عمل پرده بر روی حقایق مربوط به فعل و انفعالات سیاسی - اقتصادی خاورمیانه و نقش اسرائیل در تمامی آنها کشیده و کاربرد تلاش تبلیغاتی اسرائیل را در ایران روز به روز بیشتر می کند. در حقیقت حکومت کنونی علیرغم همه شعارهائی که در ارتباط با صهیونیسم و استکبار امریکا می دهد، دارای چنان کارنامه و عملکردی است، که در عمل، شناخت عمومی مردم ایران از چهره واقعی این سه را از بین برده و حاصل تلاش نیروهای ملی و مترقی ایران را برای گسترش این شناخت، که به قیمت دهها سال مبارزه سیاسی و به خاک و خون کشیده شدن بهترین فرزندان ایران بدست آمده بود بریاد داده و می دهد! اینست آن واقعیت تلخی، که خطر نفی کامل استقلال ملی ایران را نیز با خود همراه دارد.

ما وقتی می گوئیم و می نویسیم که در جمهوری اسلامی به سه شعار اساسی انقلاب بهمن ۵۷، یعنی "استقلال - آزادی - عدالت اجتماعی" خیانت

بتوان آنها ندیده گرفت. این فاجعه که مردم ایران فراموش کنند، ساواک شاهنشاهی را اسرائیل مدرنیزه کرد، کمیته مشترک شاهنشاهی مدلی از کمیته های امنیتی- پلیسی اسرائیل درسزمن های اشغالی بود، دربارشاهنشاهی، ارتش شاهنشاهی و... زیرا نفوذ اسرائیل قرار داشت و آنچه که با نفوذ و قدرت اسرائیل در ایران فردا بنا شود، چیزی مخوف تر از گذشته و حال خواهد بود. برجسته ترین سران ساواک شاهنشاهی، ژنرال های تشنه انتقام اما در مرزهای ۶۰ سال که هنوز می توانند برای چند سالی فعال باشند، استقرار ستاد سیاسی- اقتصادی اشرف پهلوی در تل آویو، نزدیکی گام به گام اسرائیل به مرزهای ایران همین اهداف را دنبال می کنند. مابرا افزاین نفوذ اسرائیل در اسرائیل در کیهان لندن است، که در نوشته های امثال سرتیپ بهبودی و محمد ارس و هوشنگ وزیری و احمد احرار نه انکارپذیراست و نه نویسندگانش اندیشه پنهان کردن آنها دارند! وطن پرستی از نگاه آقایان یعنی همین: یعنی سیاستی که می خواهد ایران را درمقابل اعراب قرار دهد و از اسرائیل متحد استراتژیک برای ایران بسازد. نقشی بسیار وسیع تر از آنچه آنها در دربارشاهنشاهی داشتند! خاتین به انقلاب مردم ایران، با استقلال کشور، اینگونه بازی می کنند و زمینه های تعرض عملی به آنها اینگونه فراهم می سازند.

نقل از کتاب خاطرات اسداله اعلم، وزیر دربارشاه

*...سفیر اسرائیل در ایران گفت، که نخست وزیر اسرائیل به او ماموریت داده تا نقشه ای را آماده کند که طی آن ایران مساعدترین پوشش خبری را در مطبوعات امریکا، که در حال حاضر در تسلط گروه ذی نفوذ یهودی هاست، داشته باشد... (۳۰ مهر ۵۴)

*...«توریانی» سفیر اسرائیل گفت، که یک بار «جانسون» رئیس جمهور امریکا از اسرائیلی ها خواسته بود تا مطبوعات امریکا و یهودیان مهم آن را وادار کند که به بهبود افکار عمومی نسبت به جنگ ویتنام، بخصوص درمیان نسل جوان تر کمک کنند... (۹ مهر ۵۴)

* امشب دوساعتی را با وزیر اطلاعات درباره این که تصویر بدی از ما در خارج منعکس می شود، به گفتگو پرداختم. گزارشی آمانده کردم که تقدیم حضور شاه خواهم کرد. «م.گ» رابط اصلی ما با اسرائیلیها در ارتباط با «برنامه اطلاعاتی» نیز حضور داشت، اما حتی وزیرهم در جریان وجود طرحمان قرار ندارد... (۱۹ مهر ۵۴)

* شاه گفت، که «م.گ» در آرزوی نقش سفیر نیمه وقت در واشنگتن و وزیر خارجه نیمه وقت در تهران بود. می خواست که ما «تاکتیک» اسرائیلی را نایبند سیاسی مخفی خود در امریکا بنماییم... (۷ تیرماه ۵۵)

این مناسبات، که معنای دقیق آن تسلط اسرائیل بر حساس ترین ارکان حکومتی در دوران شاهنشاهی بود، با انقلاب ایران یکلی دگرگون شد. عملکرد جمهوری اسلامی چنان زمینه ای را در داخل و خارج از کشور فراهم آورده است، که بسیاری براین حقایق تلخ چشم بسته اند. این فراموشی به هر دلیل و بهانه ای، حتی رساندن صدای خود به داخل ایران، عملی است درجهت استقلال کشور؟

قرار داد نظامی- امنیتی اسرائیل و ترکیه

بدنبال یک سلسله دیدارها و مذاکرات و سرانجام، سفررئیس جمهور ترکیه به اسرائیل، اعلام شد که بین دو دولت ترکیه و اسرائیل یک قرار داد نظامی-امنیتی به امضاء رسید! با توجه به حضوروگسترش نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان، قرارداد ودرحقیقت مناسبات نوین اسرائیل و ترکیه از اهمیت ویژه ای، درهمسایگی ایران برخوردارمی باشد. براساس قرارداد مورد بحث، هواپیماهای نظامی دو کشورتادرو خواهند بود بر فراز اسرائیل و ترکیه پرواز کنند!

نخستین سفر به خلیج فارس

برای نخستین بار، نخست وزیر اسرائیل «شیمون پرز» راهی خلیج فارس شد و در شیخ نشین قطر یک سلسله مذاکرات را انجام داد. با آنکه اعلام شده است، منظور و حاصل از این سفر چند قرارداد اقتصادی بوده است، همه ناظران سیاسی براین عقیده اند که این نوع قراردادهای معمولاً توسط وزرا و یا هیات های کارشناسی انجام می شود. بنابراین، سفر پرز (نخست وزیر و وزیر دفاع پیشین و فعلی اسرائیل) به قطر باید اهداف دیگری را در نظر داشته باشد. اهدافی که جنبه های تبلیغاتی این سفر را تحت الاشعاع قرار می دهد!

مرگ و ناله بیشتر از آن شنیده می شود، تا بانگ شادی و بهاری، شنوندگان خود را داشت!

درباره نقش این رادیو در اشاعه مبتذل ترین موسیقی ایرانی، که درکناربرخی برنامه های تاریخی- ملی (با هدف تقویت ناسیونالیسم ایرانی دربرابر «پان عربیسم») ادامه داشته و دارد، می توان تفسیروتحلیل دیگری را ارائه داد، اما آنچه که برنامه نوروژی این رادیو بیش از همه جلب توجه کرد، میزان نفوذ این رادیو در داخل کشور و تسلط خبری آن بر کلیه رادیوهای فارسی زبان خارج از ایران است!

طی دو روزی که ارتباط مستقیم رادیو اسرائیل از طریق وصل تلفن ها این رادیو به رادیو ایرانیان مقیم لس آنجلس و از آن طریق به ایران وصل بود دهها ایرانی از نقاط مختلف کشور به این رادیو تلفن کردند تا با مسئولین آن چند کلامی صحبت کنند. آشنائی با نام گویندگان این رادیو خود حکایت از استمرار استفاده از این رادیو در داخل ایران داشت. دهها تلفن از شهرهای کوچک و بزرگ ایران، گردانندگان رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم کالیفرنیا را چنان ذوق زده کرده بود، که آنها بی اعتناء به درخواست و التماس گردانندگان رادیو اسرائیل که می خواستند طبق قرار قبلی با رادیوایرانیان مقیم امریکا، خود مستقیماً با شنوندگانشان تلفنی صحبت کنند، تلفن ها را با هدف تبلیغ برای رادیو و گویندگان خودشان پاسخ می دادند.

این رقابت مشتمل کننده برای جلب توجه مردم عاصی و جان به لب رسیده از سیاست های تبلیغاتی، فرهنگی، هنری، رادیویی و نشریاتی جمهوری اسلامی، تأثیری درتحلیل اصل موضوع ندارد. این اصل، که حکومت طی این سالها چگونه زمینه نفوذ اسرائیل را در ایران فراهم ساخته است و مردم برای لحظه ای شادی و فراموشی صدای جمهوری اسلامی، چگونه چشم برمرزهای شناخت و تفکیک بسته اند! این همان معدلی است که درکارنامه فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ثبت است. معدلی که بااستقلال کشور ما ارتباط مستقیم یافته است.

استقبالی که از این ارتباط تلفنی شد، بی شک دولت اسرائیل را به بهره برداری بیشتر از این حربه تبلیغاتی تشویق خواهد کرد. نخستین بهره برداری، همانا یافتن امکان تلفن و تماس مستقیم از داخل کشور با رادیو اسرائیل خواهد بود. وقتی نفوذ رادیویی چند صد برابر لشکرکشی نظامی به یک کشوری تأثیر دارد و یا زمینه های آن لشکر کشی را فراهم می سازد، چرا نباید از آن استفاده کرد؟ بعنوان نخستین قدم، برای بهره برداری از این امکان عظیم (نفوذسیاسی- فرهنگی) ساعات پخش برنامه های رادیو اسرائیل از ابتدای سال جدید افزایش یافت. فرهنگ ستیزی، ملیت ستیزی، خرافه پرستی، مرگ ستائی، نوحه خوانی، غم پرستی و شادی گریزی، مرثیه خوانی، رجزخوانی، ادامه توسعه مرزهای ممنوعه برای زنان و سرانجام انکار هویت ملی مردم ایران، که اساس سیاست تبلیغاتی جمهوری اسلامی را در رادیو، تلویزیون و مطبوعات دولتی تشکیل می دهد، همچنان زمینه این نفوذ غیر ملی و بریاد دهنده استقلال ملی را فراهم می سازد.

درمهاجرت

وضع درمهاجرت نیز به گونه ای دیگر از همین قراراست. سانسور اخبار درجمهوری اسلامی، تا حد جلوگیری از پخش خبرهای مطبوعات چاپ داخل کشور از رادیوی جمهوری اسلامی، درمهاجرت نیزتأیید خود را به بار آورده است. بسیاری از رادیوهای فارسی زبان محلی درکشورها و شهرهای مختلف اروپا اخبارایران را از رادیو اسرائیل گرفته و آنها را کمی تغییر در بخش های خبری خود و برای شنوندگان ایرانی حوزه برد رادیویی خود پخش می کنند. این همان نکته ایست که تقریباً تمامی دست اندرکاران رادیوهای فارسی زبان اروپا درجریان برنامه های نوروژی رادیو اسرائیل و درتماس و گفتگوی نوروژی خود با دست اندرکاران این رادیو با صراحت آنرا مطرح کردند و بدین ترتیب بر نفوذ رادیو اسرائیل در میان ایرانیان خارج از کشور مهر تائید زدند.

در واقع این رادیوها، به رویدادهای ایران و اخبارکشور، از همان دیدگاهی برخورد می کنند و همان دیدگاهی را درمیان ایرانیان خارج از کشور ترویج می کنند، که دیدگاه و سیاست اسرائیل درارتباط با ایران است. این دیدگاه و سیاست دردرجه نخست و پیش از آنکه مسئله آزادی ها در ایران و رهائی از چنگان حکومت کنونی مطرح باشد، متکی به منافع اسرائیل، استراتژی صهیونیسم جهانی و سیاست دولت اسرائیل درمنطقه می باشد. شاید تا پیش ازبرنامه های نوروژی رادیو اسرائیل، همچنان می شد کیهان لندن را درچارچوب تام و تمام سیاست اسرائیل درمنطقه و درایران ارزیابی کرد، اما نوروز گذشته، نشان داد که فاجعه عمیق تر از آنست که

"دمکراسی" آرمان مقدس زحمتکشان است!

می توان بر پایه «دمکراسی» در یک جامعه زیست؟

«مارکسیست‌ها می‌توانند با شرایطی که در آن هم استثمارکنندگان و هم استثمارشوندگان آماده برای حفظ حقوق و قوانین باشند، و در چارچوب قوانین به حل و فصل اختلافات خود بپردازند، زندگی و کار کنند؟»

برای پاسخ به این پرسش باید در ابتدا محتوای این «دمکراسی» را دقیق‌تر مشخص ساخت.

بحث درباره محتوای «دمکراسی» تاریخچه طولانی‌ای در حیات جامعه انسانی دارد. «دمکری»، فیلسوف یونان قدیم، که یک فیلسوف ماتریالیست بود، در مورد مقوله دمکراسی و ایجاد فرهنگ انسانی مطالب زیادی از خود باقی گذاشته است. از جمله او با کلمات آتشینی درباره دمکراسی و قانون نوشته و از آنها دفاع کرده است. البته پیشنهاد او در این خلاصه می‌شود، که به حاکمیت موجود و قوانین جاری باید تن داد و اضافه می‌کند، که برای آنها که این ضرورت را درک نمی‌کنند، بهتر است، که اطاعت کنند، تا حکومت [۱].

اکنون هم باید برای شرکت در بحث مطرح در برخی محافل «چپ»، که به حاملان نظرات سرمایه‌داری دوران افول به درون جنبش چپ انقلابی و مارکسیستی تبدیل شده‌اند، در ابتدا روشن ساخت، که منظور آنها از برقراری «دمکراسی»، اولاً دمکراسی بورژوازی است، و ثانیاً هدف آنها القای ضرورت تن دادن و اطاعت کردن از این دمکراسی و قوانین و حقوق جامعه بورژوازی دوران ماست. «کلمات آتشین»، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد! و لذا نظرات آنها درباره «دمکراسی»، از دید مارکسیست‌ها، همانند سخنان «دمکری»، نظراتی است درباره یک مقوله طبقاتی، محتوای تاریخی معین. این محتوا، حتی در جامعه بورژوازی نیز ثابت و ابدی نیست. زیرا تناسب قوا و برپایه آن شدت و ضعف برخورداری طبقات استثمارکننده و استثمارشونده از دمکراسی، در یک جامعه بورژوازی نیز متغیر است. واقعیت تاریخی حیات گذشته جوامع بشری نیز نشان می‌دهد، که نظرات «دمکری» و دیگر اندیشمندان بشری در این زمینه ابدی نبوده‌اند. همچنین آنچه در برابر دیدگان ما در جهان می‌گذرد نیز می‌آموزد، که با تشدید نبرد طبقاتی ناشی از بحران ساختاری سرمایه‌داری، حاکمیت سرمایه‌داری با جایگزین کردن تر «تئولیرالیسم» به جای تر «اقتصاد بازار سوسیال»، همانقدر به حفظ «قوانین و حقوق» استثمارشوندگان پایبند است، که زمینداران بزرگ و فئودال‌های قرون گذشته خود را پایبند محتوای دمکراسی «دمکری» می‌دانستند و به آن پایبند ماندند.

با روشن شدن جنبه تاریخی، گذرا و طبقاتی بودن محتوای مقوله «دمکراسی»، اکنون می‌توان موضع مارکسیسم در دفاع از اصول و قوانین و حقوق «دمکراسی بورژوازی» را دقیق‌تر توضیح داد و نشان داد، که چرا نیروی نو در شرایط سرمایه‌داری به دمکراسی بورژوازی، همانند نیاز به هوا برای تنفس، نیاز دارد و لذا صادقانه و فداکارانه از آن دفاع می‌کند. در این زمینه نظرات بانیان سوسیالیسم علمی دقیق و روشن است. از جمله فردریش انگلس در دفاع از اهداف دمکراتیک در انقلاب بورژوازی علیه فئودالیسم و در رابطه با مسئله ارتش آلمان سلطنتی به توضیح مواضع مارکس و خود می‌پردازد. تاکید انگلس در جریان برخوردهای مربوط به قانون اساسی ۱۸۶۵-۱۸۶۴ آلمان (موقعیت ارتش پروس و طبقه کارگر، کلیات جلد ۱۶ ص ۷۷) بر این نکته که طبقه کارگر باید آزمون هم به دفاع از حقوق دمکراتیک بورژوازی برخیزد، که بورژوازی در نبرد خود از ترس قدرت گرفتن طبقه کارگر، از این

اهداف صرفنظر می‌کند، در همین رابطه بیان شده است (مراجعه شود همچنین به راه توده شماره ۴۲، مقاله برخی دیدگاه‌های چپ انقلابی). چنین نیز همین نظرات را در دوران نبرد آزادیبخش و ضدامپریالیستی و در ارتباط با انقلابات ملی-دمکراتیک مطرح می‌سازد. به نظر او سرمایه‌داری امپریالیستی-مونوپولیستی قرن بیستم، دمکراسی محدود بورژوازی را نیز نفی می‌کند. نظری که در دهه دوم این قرن بیان شده است، و اثبات آنرا در دو دهه آخر همین قرن به چشم می‌بینیم! - تحمیل سیاست ضدبشری «تئولیرالیسم» و «نظم نوین امپریالیستی» برای جهان به عنوان سیاست روز سرمایه‌داری برای فاشیستی کردن حیات جامعه بشری انکار ناپذیر است.

لنین در کتاب «دولت و انقلاب» در ارتباط با نکات فوق خاطرنشان ساخت، که نبرد برای دمکراسی واقعی و پیگیر، اگر هم تنها به معنای دستیابی به اهداف سوسیالیستی نباشد و نتواند اساساً به تغییرات بنیادی اقتصادی-اجتماعی بیانجامد، و اگر نمی‌توان آنرا در واقعیت دیالکتیکی تاریخ (به عنوان یک مقوله مستقل) ارزیابی کرد، با وجود این برقراری دمکراسی می‌تواند «بر روی وضع اقتصادی موجود و چگونگی تغییرات آن تأثیر بگذارد، در عین حال که خود نیز تحت تأثیر رشد اقتصادی» جامعه قرار دارد. براین پایه است، که «تعالی دمکراسی تا پایان» ممکن آن، یافتن اشکال چنین رشدی و پیاده کردن عملی آن» بخش‌های تجزیه‌ناپذیر نبرد برای انقلاب اجتماعی هستند» (راه توده ۴۲، همانجا).

با آنچه بیان شد، موضع مارکسیست-لنینیست‌ها، از جمله حزب توده ایران در مبارزه برای دفاع از دمکراسی بورژوازی و تحکیم و تعیق آن روشن است، و نیاز ما به آن، همانند نیاز به هوا برای تنفس، اثبات می‌گردد. بر این پایه است، که همکاری و اتحاد عمل با نیروهای چپ غیر مارکسیست و دیگر مبارزان برای تحقق دمکراسی بورژوازی در ایران در بین نیروهای بورژوازی ملی، دمکرات و چپ مسلمان نه تنها ممکن، بلکه ضروری نیز هست. به نظر ما برای یک دوران طولانی رشد اقتصادی-اجتماعی در ایران این همکاری برپایه اصول «دمکراسی بورژوازی»، یعنی پایبندی به حفظ قانون و حقوق دمکراتیک، حق بیان و عقیده، تجمع و مبارزه اجتماعی-اقتصادی در سازمان‌های کارگری و احزاب سیاسی هم ممکن و هم ضروری است و توده‌ای‌ها هم، همانند دیگر اقشار اجتماعی به آن همانند هوا برای تنفس نیاز دارند.

آنچه که درک و شناخت ما را از درک و شناخت برخی محافل «چپ» استحاله یافته و به‌ویژه از اهداف آن عناصری که آگاهانه مایلند، بحث و به اصطلاح «مبارزه برای دمکراسی» [۲] را به عنوان یک مقوله ماورای طبقاتی به چپ القا کنند، جدا می‌سازد، نه عدم اعتقاد ما به دمکراسی و عدم مبارزه برای برقراری آن، بلکه مقاومت در برابر القای مقوله دمکراسی به عنوان یک پدیده غیرتاریخی-طبقاتی است.

به نظر ما مبارزه با این القای نظرات سرمایه‌داری دوران افول درباره «دمکراسی ناب» و «غیرطبقاتی»، که پایه تئوریک تر ایجاد یک «قرارداد اجتماعی» است، که گویا هم استثمارکنندگان و هم استثمارشوندگان در پایبندی به آن متعهد خواهند بود، مطالبی که از جمله در نشریه «کار» مطرح می‌شود، یکی از وظایف عمده مبارزه تئوریک-سیاسی چپ انقلابی میهن ما در دوران فعلی است.

نگاهی به اشتباهات

سخن کامل نمی‌بود، اگر در اینجا به اشتباهات گذشته احزاب کمونیستی و کارگری، به‌ویژه آنها که حاکمیت کشورهای سوسیالیستی سابق را در اختیار داشتند، نگاهی انتقادی انداخته نشود. اشتباهاتی که بدون تردید نقش تعیین‌کننده در فروپاشی حکومت در این کشورها ایفا کرده‌اند و یکی از علل عمده سردرگمی بخش‌هایی از نیروهای چپ را در دوران اخیر تشکیل می‌دهند.

مارکسیست‌ها از این موضع تئوریک حرکت می‌کنند، که نفی «دمکراسی بورژوازی»، یعنی «نفی در نفی» این دمکراسی. این نفی دیالکتیکی می‌توانسته تنها و تنها به مفهوم ارتقای این دمکراسی به مراحل بالاتری از محتوا و تظاهر اجتماعی آن، محتوا و شکل سوسیالیستی، مفهوم داشته باشد.

-تقسیم سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه از یکدیگر بدنبال برقرار حاکمیت بورژوازی نمی‌توانسته است در شکل سوسیالیستی آن به مفهوم برافزاندن عملی آن درک شود. این یک برداشت عمیقاً ضد مارکسیستی (ضد دیالکتیکی) است.

-حق بیان و عقیده و آزادی‌های سیاسی بورژوازی برپایه آزادی «مالکیت» شهروندان آزاد قرار داشت و در نبرد دهقانان وابسته به زمین و فاقد حق

رهبرانی قرار گرفت، که خود همیشه در اوج خلاقیت و شکوفایی سیاسی-نظری حیات خود نبودند.

این شیوه ضدعلمی (ضدمارکسیستی) انتخاب نکردن مناسب‌ترین سنتزها از درون سنتزهای ممکن، عملاً برقراری شیوه اراده‌گرایانه (ولونتاریستی) در رهبری را موجب شد، که اجباراً به ایجاد کیش شخصیت در جامعه (و حزب) نیز انجامید.

در واقع این شیوه "رهبری" چیزی نیست، جز یک شیوه ایده‌آلیستی. توجیه این شیوه بر این پایه قرار داشت، که رهبر «مصلحت» و «شرایط عمومی» و امکانات و... را دقیقاً می‌شناسد و لذا بهترین و مناسب‌ترین تصمیم‌ها را خواهد گرفت و نیرو و زمان کمتر هدر خواهد رفت. این در حالی بود، که رشد تدریجی هر پدیده در دوران‌های بین دو مرحله تغییرات کیفی (انقلابی)، یک رشد واقعاً تدریجی، با آزمون و خطا و تصحیح مداوم خطا است. نکته‌ای که تحت تاثیر "فروپاشی" متأسفانه یک‌سویه، و لذا همانقدر ضددیالکتیکی توسط «چپ» دمکرات شده مطرح می‌شود. دوران، دوران قدم‌های محتاطانه کوچک، که تصحیح آن در عمل حتی المقدور کم درد، آسان و سریع باشد، است و این امکان و زمان طرح و شناخت انواع سنتزهای ممکن و انتخاب از درون آنها را ضروری می‌کند. یک چنین شیوه‌ای الزاماً باید با شرکت وسیع‌ترین توده ممکن انجام گردد، و نه در پشت درهای بسته و در بین یک عده نخبگان. این امر را البته نباید به مفهوم نفی نقش پراهمیت رهبری مسئولانه دانست، بلکه باید آنرا به عنوان کمبود فاجعه برانگیز یک رهبری مارکسیستی ارزیابی کرد.

بر این پایه است، که دمکراسی سوسیالیستی، یعنی شرکت مداوم و واقعی وسیع‌ترین نیروها و توده ممکن اجتماعی در اندیشه و عمل اجتماعی خرد و بزرگ، خاص و عام روزمره در سراسر جامعه. این محتوای سوسیالیستی دمکراسی، آن رشد واقعی و ارتقای واقعی محتوا و شکل دمکراسی بورژوازی در جامعه سوسیالیستی، یعنی نفی در نفی آن، را تشکیل می‌داد، نه برانداختن این حقوق، آنطور که اجرا شد.

مالکیت، در ارتباط با نبرد بورژوازی شهر نشین، که رشد آزاد آن در مرزهای مالکیت فئودالی محدود و عملاً غیرممکن بود، علیه مالکیت فئودالی بدست آمده بود. این آزادی‌ها نمی‌توانست در جامعه سوسیالیستی بکلی برافتد و این فاجعه ضد مارکسیستی «نفی در نفی» دیالکتیکی اعلام شود.

دگر ضد مارکسیستی از «دیکتاتوری پرولتاریا»، یعنی این تصور که اعمال قدرت کارگری پیروزمند در انقلاب علیه بقایای حاکمیت سرکوبگر سرمایه‌داری و کل این طبقه، به مفهوم ابدی بودن شکل «دیکتاتوری پرولتری» باید فهمیده شود، که نه تنها علیه طبقه کهن، بلکه در شرایط تداوم نبرد طبقاتی در سطح جهان، در سطح کل جامعه باید اعمال گردد، یکی دیگر از اشتباهات تیئوریک احزاب فوق کمونیستی بود، که امکان «نفی در نفی» دیکتاتوری بورژوازی (آن روی دیگر دمکراسی بورژوازی) را بوجود نیآورد. نفی دیالکتیکی‌ای که می‌بایستی با تکیه به تجربه کوتاه کمون پاریس و نتیجه‌گیری‌های بلافاصله مارکس از این حاکمیت گذرا، و به ویژه از شیوه عمل عمیقاً دیالکتیکی و دمکراتیک لنین در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، در جهت رشد اشکال سوسیالیستی شرکت واقعی و عملی زحمتکشان در پروسه تولید اجتماعی و حاکمیت محلی و سراسری در کشور، رشد یابد. اشکالی که «مرگ دولت» را در آینده تدارک می‌دیدند، نه تمرکز و بلامنازع بودن آنرا در تمام شئون بزرگ و کوچک، محلی و سراسری، داخلی و خارجی و... حیات اجتماعی.

دگر ضد مارکسیستی از کنترل تولید اجتماعی توسط اجتماع، عملاً به مفهوم یک کنترل تمرکز یافته عام و مداوم دولتی-حزبی، و بنور و بدون شرکت خاص تولید کننده مشخص فهمیده شد. این تصور ضددیالکتیکی موجب بیگانگی تولید کننده از روند تولید در چارچوب مالکیت سوسیالیستی و اجتماعی نیز شد، همانطور که در چارچوب مالکیت فردی سرمایه‌داری توسط مارکس برشمرده شده بود. بدیهی است، که نمی‌توان پایبندی به اصل دیالکتیکی «نفی در نفی» در این بخش عمده حیات اجتماعی نیز صحبت کرد، آنطور که در کشورهای سوسیالیستی سابق عملی شد.

علت تیئوریک اشتباهات

پرسش بجایی که مطرح است، درباره علت وجود آمدن این اشتباهات است. در اینمورد دانشمندان اتحاد شوروی سابق در اولین کنفرانس خود در سال ۱۹۹۵ با صراحت اعلام داشتند، که علت این اشتباهات بزرگ، بی‌توجهی گسترده به نتایج تحقیقات علمی دانشمندان اتحاد شوروی بود. تحقیقاتی که تحت کنترل دستگاه «آکادمی علوم جنب کمیته مرکزی» و از اینطرف تحت کنترل مسئول آکادمی در کمیته مرکزی قرار داشتند. بهمین دلیل تحقیقات علمی وسیله دقیق‌تر کردن شناخت رهبری حزب از واقعیت نبود، بلکه به وسیله‌ای برای توجیه و توضیح تصمیمات سیاسی آن تبدیل شده بود. کنفرانس تصریح کرد: «نتایج تحقیقات به سطح درک مسئولان حزبی نزول کرد!»

همین مفهوم را پرفسور هانس هینس هولس H. H. Holz، دانشمند معاصر مارکسیست و عضو رهبری حزب کمونیست آلمان نیز در کتاب اخیر خود، «کمونیست‌ها امروز- حزب و جهان بینی امروز» که در سال ۱۹۹۵ منتشر کرده است، بیان می‌دارد و در ارتباط با اشتباهات حزب کمونیست آلمان می‌نویسد: هدف و خواست حزب برای پیشبرد تحقیقات تیئوریک، که با نتایج مثبتی نیز همراه بود، توانست تنها در بخش کوچکی از پراتیک حزبی نقش ایفا کند. پراتیکی که خود را در بندهای «شرایط عمومی» (منظور محدودیت‌های ناشی از سیاست رسمی در کشورهای سوسیالیستی سابق است) محدود کرده بود، دل به موفقیت‌های روزمره بسته بود، و در عین حال با به هدر دادن نیرو، در کارهای روزمره و خرده گرفتار شده بود. او ادامه می‌دهد: «برپایه این شیوه، از کیفیت تحقیقات و فعالیت علمی در بخش جهان بینی کاملاً استفاده نشد، و بین بازده کار تیئوریک و کار عملی-روزانه سیاسی حزب بطور مداوم فاصله بیشتر شد».

پایه عمده تیئوریک فاجعه‌ای که اکنون بشریت مترقی با آن روبرو است، یعنی "فروپاشی" را باید در نقض خشن اصول دیالکتیکی حاکم بر رشد تدریجی و رفرمیستی دوران ساختمان سوسیالیسم پس از پیروزی انقلاب دانست. عدم امکان بروز تضادهای آشتی پذیر در جامعه (و حزب) اجازه نداد، تا با طرح و شناخت شدن همه سنتزهای دیالکتیکی ممکن برای حل این و یا آن یغرنجی و مسئله اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و...)، مناسب‌ترین راه‌حل انتخاب گردد. در حالیکه میلیون‌ها انسان متفکر، فعال، دلسوز و...، از جمله هزاران دانشمند مارکسیست نیز به مشکلات می‌اندیشیدند و برای حل آنها صاحب نظر بودند، یافتن "راه‌حل"، و یا دقیق‌تر انتخاب بین راه‌حل‌های متفاوت تنها در اختیار

W. Capelle: Die Vorsokratiker, Berlin ۱۹۵۸, Seite ۱۲ f.-۱

به نقل از دفاتر مارکسیستی Marx. Blätter ۲/۹۶، ص ۸۷

۲- "به اصطلاح" زیرا، چون مبارزه برای برقراری «آلترناتیو دمکراتیک» مورد نظر امپریالیسم، یعنی از نوع کویستی، هایتانی و...، یعنی "مبارزه" برای دمکراسی بدون قرار داشتن در کنار و در درون جنبش مردم کشور مربوطه و در مورد ما ایران، چیزی جز "به اصطلاح" مبارزه نیست. نتیجه و پی‌آمد چنین "مبارزه"‌ای هم برقراری دمکراسی بورژوازی نخواهد بود، همانطور که نمونه‌های ذکر شده، می‌آموزند!

موقعیت اجتماعی و

مطبوعاتی روزنامه "اومانیته"

(ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه)

نشریه "اومانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، برای مقابله با بحران مالی و کمبود ناشی از قطع کمک‌های دولتی، ازدوستاناران و حتی کسانی که اومانیته را نمی‌خوانند، اما وجود آنرا در جامعه فرانسه به سود تنوع دیدگاه می‌دانند، درخواست کمک مالی کرد. براساس گزارش این نشریه، تا پایان ماه ژانویه گذشته فرانسوی‌ها مبلغ ۸٫۵ میلیون فرانک به اومانیته کمک مالی کرده‌اند. البته در این مدت کوتاه ۹۰۰ مشترک جدید نیز "اومانیته" را آبونسان شده‌اند، که به معنای ۱٫۸ میلیون فرانک ثابت برای روزنامه در سال است. همچنین، انجمن دوستاناران اومانیته نیز تشکیل شده است، که اعضای آن سالانه ۲ هزار فرانک حق عضویت می‌پردازند. قیمت اومانیته نیز به ۷ فرانک افزایش یافته است. تیژاژ اومانیته اکنون بطور متوسط ۶۵ هزار در روز است. البته اومانیته ۱۰۰ هزار نسخه چاپ می‌شود. ضمناً هفته نامه "اومانیته دیانش" بن ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار شماره به فروش می‌رود!

روزنامه "پراودا" در شماره ۱۵ فوریه، مقاله ای را در ارتباط به نقش ناتو، پس از ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم منتشر ساخته است. برگردان این مقاله را زیر می خوانید.

"ناتو"

سرنیزه میلیتاریسم!

نوشته: اوبینکف

ترجمه: جهانگیر

اکنون دیگر آشکار شده است که "پایان جنگ سرد" به معنی پایان نگرانی های بشریت نبوده است. تا همین چندی پیش، خوشبینانی که صلح و آرامش را برای بشریت آرزو داشتند، صلح بزرگ را پیش بینی می کردند و به همین دلیل امکان تعویض بخش های مهم بودجه نظامی و نابودی جنگ افزارها را تا حد نیازهای مسالمت آمیز پیشنهاد می کردند. این خوشبینان، البته اکنون شاید پیشنهادهای گذشته خود را بخاطر نیاورند و حق هم دارند! درکنار "دایناسور" منقرض نشده "جنگ سرد"، تشدید هول انگیز تسلیات نظامی گرایانه بلوک نظامی ناتو انکار نا پذیرتر از آنست که بتوان آنرا نادیده گرفت!

نشانه های نگران کننده، پیش از همه در بخش هزینه های نظامی خود نمائی می کند. تنها کشوری که به هر کاهش کیفی و مکررچنین اعتبارهائی تن در داد، روسیه فدراتیو و دیگر کشورهای مشترک المنافع بودند. دولت های اروپای شرقی، ابتدا در این مسیر حرکت کردند، اما در این اواخر آنها ست گیری های دیگری کرده اند. بودجه نظامی قدرت های غربی تنها در صد نا چیزی کاهش یافته است و بطور کلی در میزان عظیم سابق خود باقی مانده اند. مقایسه بودجه های نظامی دولت ها بسیار روشن گراست.

بخاطر داریم که ۲۰ سال پیش ایالات متحده امریکا چگونه موج عظیم باصطلاح عدم توازن هزینه های دفاعی اتحاد شوروی را در جهان به راه انداخت. البته عملیات ژورنالیستی نیز در این میان نقش خود را ایفاء کردند.

دیرتر، رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا "نیکسون" در باره این عرصه نوشته بود "در سال ۱۹۷۶ ارزیابی هایی که سازمان سیا از هزینه های نظامی روسیه طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۰ ارائه داده بود، در عرض یک شب دو برابر شدند!"

به ارزیابی های امریکائی ها در باره این هزینه ها، که از نظر ما واقعی نیستند، توجه کنید: "هزینه های نظامی شوروی حتی ۵۰ درصد مازاد بر امریکاست. چنین مازادی که در عین حال بطور مصنوعی آفریده شده، در ایالات متحده امریکا پذیرفتنی نیست و تهدیدی است مستقیم علیه امریکا"

اکنون نظر به اوضاع واقعی در عرصه مورد نظر در آغاز سال ۱۹۹۶

بیانداریم.

هزینه های نظامی ایالات متحده امریکا (۲۶۵ میلیارد دلار) از معادل هزینه های روسیه فدراتیو (۸۰۲ تریلیون روبل یا ۱۷۱ میلیارد دلار) ۱۵٫۵ برابر فراتر است! اعتبارات مشابه دیگر کشورهای عمده ناتو، یعنی آلمان، انگلستان، فرانسه هر کدام بسیار بالاتر (۲ تا ۴ برابر) از روسیه است.

به نقطه دیگری نیز نظر بیاندازیم. هزینه های نظامی ژاپن که به منزله متحد نظامی امریکا می باشد، اکنون بیش از سه برابر روسیه است! پرسش واقعی این است که غرب براساس کدام اهداف دفاعی به چنین برتری، با چنین هزینه ای نیازمند است؟ این تازه سرآغاز است! در حقیقت افزایش سریع بودجه پنتاگون که فراتر از حد کنونی نیز خواهد رفت، خواست حزب جمهوریخواه ایالات متحده امریکاست که اکثریت را در انتخابات کنگره در سال ۱۹۹۴ بدست آورده و انتظار می رود که در انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر سال کنونی نیز پیروز شود. اهدافی دراز مدت تر نیز در نظر است. در ژوئن سال ۱۹۹۵، بنابه گزارش اخیر کمیسیون سه جانبه، سیاستمداران برجسته و سرمایه داران تجاری امریکا شمالی، اروپای غربی و ژاپن، "بازسازی هزینه هایی، معادل این

هزینه ها در غرب و با هدف تحکیم مواضع دفاعی" مطرح شده است. سوال اینست: معادل چه چیز؟

از همینجا ما می رسیم به اینکه یکی از دبیران کل ناتو، که در این اواخر سریعاً عوض شد، از "گسترش دایره وظائف اتحادیه مورد نظرتانم برده بود. سخن بر سر چیست؟

حال دیگر برکسی پوشیده نیست که ناتو در جهت تعویض همه دکترین نظامی خود پیش می رود. تا سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۵ استراتژی این بلوک دست کم در حرف، حفاظت از اعضای آن در مقابل تهدیدات خارج و بویژه از سوی شرق بود، یعنی بهرحال دفاعی بود. اما طی دو سال اخیر در ناتو تحولی در سمت خط مشی تعرض آشکار و انتقال خطوط مقدم به شرق صورت گرفته است. ریل های این قطار و این سیاست تجاوزگرانه، در اجلاس شورای ناتو، در سطح عالی در ژانویه سال ۱۹۹۴ پایه گذاری شد. از جمله رهنمون ها، صدور اعلامیه ویژه ایست که در آن زمان و در مورد گسترش عملیات ناتو می باشد: امنیت ناتو "پیوند ناگسستنی با امنیت همه دولت های اروپا" دارد. در عین حال اروپا به معنی محدوده جغرافیائی آن نیست.

سیاست شناسان و دانشمندان امریکائی در کتاب "ناتوی آینده" منتشره در سال ۱۹۹۵ متذکر می شوند که به لحاظ معنی، این بیانیه منطقه مسئولیت پیمان را به تمامی فضای شوروی سابقه بانضمام جمهوریهای شوروی سابقه واقع در آسیا، گسترش داده است.

رهنمون دوم- تصمیم آن اجلاسیه ناتو در باره تشکیل این اتحاد با "وظائف ویژه نیروهای متحد مشترک" است. به عبارت ساده تر، نیروی مداخله گر. از آن وقت تاکتیک سازمان های این لشگرکشی به شرق به طور کاملاً مشخص آشکار شد. ماهیت این تصمیم، یعنی اینکه وقتی نمی توانی غذایی را چنان بخوری که هم نفس بکشی و هم آنرا هضم کنی، آنرا ببلع!

چنانکه باید مرحله اول اجرایی توسعه ناتو با جذب دولت های اروپای شرقی و همچنین کشورهای بالتیک، ضمن تحقق تجدید تسلیحات آنها تحت استانداردهای این اتحادیه آغاز می شود. سپس گسترش فشار به کشورهای مشترک المنافع مجاور روسیه برای آنکه همبستگی آنها را متلاشی کنند و بصورت همزمان بهره برداری از برخورد های قومی در این مناطق. عملی که در یوگسلاوی سابق انجام شد. در این مرحله در کتاب "ناتوی آینده" تصریح می شود که چنین مسائلی باید حل شود، مثلاً "کدامیک از طرفین درگیر در تاجیکستان قابل حمایت ناتو و کدامیک مستوجب ضربه هوائی ناستو هستند؟"

در دنباله همین کتاب، در ارتباط با گرجستان آمده است: "کمک کردن به اقلیت ها برای نابودی گرجستان؟ یا به شیوه بوزنین، حمایت از دولت کوچک منشعب شده؟ یا بطور کلی مقابله با هرگونه بازسازی نفوذ روسیه؟"

باز هم به یک صحنه دیگر نظر بیاندازیم. این صحنه که "کریه" به بوزنین شوروی سابق تبدیل شود. بدین ترتیب و در مرحله نهائی و تعیین کننده، ناتو در مرزهای روسیه فدراتیو قرار خواهد گرفت و روشن شدن مناسبات به آن بسته به توازن نیروها خواهد بود! در این مورد نیز خط مشی ناتو در بالا تشریح شد. گمان می رفت که اجلاسیه پیمان ناتو در بروکسل که ۶ دسامبر سال ۱۹۹۵

به پایان رسید، جنول زمانی نهائی پذیرش اعضای جدید ناتو را تصویب کند. نخستین آنها گونی لهستان و احتسالا جمهوری چک و مجارستان بودند. اما بجای این تصمیم، ناتو ترجیح داد که در برابر نخستین پش، پنهان شود. برای چه؟ در انتظار انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهوری در روسیه! در اینجا ناتو براساس برداشت های خود از اوضاع روسیه، خود را پنهان کرد تا ناچار به اتخاذ تصمیمی نشود که موجب تضعیف موقعیت آن نیروهائی شود، که با کمی سرو صدا ممکن بود و ممکن است در عمل با گسترش و توسعه ناتو موافقت کنند!

بنابراین این پنهان شدن و مهلت تاکتیکی، چیزی را از اهداف ناتو کم نمی کند. تا چند ماه دیگر این پیمان توسعه خود را در شرق اعلام خواهد کرد. حاصل چنین تصمیمی، البته وخیم تر شدن وضع و موقعیت بین المللی روسیه فدراتیو خواهد بود. بنابراین حفظ هزینه های نظامی عظیم، افزایش آنها و گسترش تعرض نظامی به شرق اروپا، از جمله نزدیک ترین اهداف "ناتو" می باشد. تشنج فزاینده و نظامی گرایانه حاصل نخست این برنامه است، اما طرح های جنگجو ترین نیروهای غرب در اینجا به پایان نمی رسد. نزدیک ترین هدف آنها، محاصره روسیه توسط نیروهای ناتو و در کنترل داشتن این نیروهاست. آنها حتی اعتقاد دارند، بسیاری چیزها، از جمله ماموریت های نظامی بعدی نیز امکان پذیر است! در گزارش یاد شده کمیسیون سه جانبه و در تطبیق آشکار با مهمترین وظایف مهار روسیه فدراتیو و وادار کردن آن به پذیرش خواسته های ناتو، "خط مشی دراز مدت تر" غرب تشریح شده است. کمیسیون سه جانبه، حل بعدی دو مسئله را پیش بینی می کند.

بین المللی پول روبرو گردید و روسیه تسلیم شد و آن را لغو کرد! مالیانی که به نفع "صندوق تثبیت" صنایع گاز روسیه و بزرگترین تولید کننده گاز در جهان برقرار شده بود نیز زیر فشار صندوق لغو گردید. پس از آن مقاصد روسیه از تصمیم خود مبنی بر ممنوعیت واردات ماکیان آمریکایی به دلایل بهداشتی صرف نظر کردند!

وام صندوق بین المللی پول در لحظه ای که برای رئیس جمهور روسیه بسیار حساس است مورد تصویب قرار گرفته است. یلتسین بنا به وجود همه تلاش هائی که به نفع او از هر سو به عمل آمده، هم چنان بنا بر آمارهای موجود، با فاصله زیاد پشت سر گنادی زیوگائف نامز حزب کمونیست روسیه قرار دارد. چنانکه هراالدتریون در ۲۸ مارس می نویسد: "وام عظیمی که با پشتیبانی موکد ایالات متحده به روسیه اعطاء گردید، درازتباط است با یک برنامه وسیع به منظور یاری به انجام اصلاحات در جهت اقتصاد بازار و انتظار آن است که این وام کمک بزرگی به رئیس جمهور یلتسین در انتخابات امسال باشد"

۳۴۰ میلیون دلار از کل وام از هم اکنون در اختیار یلتسین قرار گرفته و یک میلیارد دلار دیگر تا قبل از نخستین دور انتخابات به وی داده خواهد شد. این مبالغ به یلتسین اجازه خواهد داد که دستمزدها و ماهها حقوق عقب افتاده یک سلسله از گروه های اجتماعی را بپردازد و از این طریق بتواند آراء آنها را بدست آورد.

البته این وام صندوق بین المللی پول که نه کمک به روسیه، بلکه کمک مستقیم برای انتخاب مجدد یلتسین است، جنبه بسیار مشروط دارد. بازپرداخت وام شخصا زمانبندی گردیده و کارکرد اقتصاد روسیه به طور دائم تحت نظارت صندوق پول قرار خواهد داشت. به این ترتیب روسیه تنها کشوری خواهد بود که متخصصین صندوق بین المللی پول حق کنترل ماه به ماه اقتصاد آن را خواهند داشت و این امر دو دلیل دارد، نخست آنکه نتایج انتخابات آینده برای صندوق مذکورنا معلوم است و در صورت پیروزی نامزد کمونیست ها، صندوق پول خواهد توانست بهانه ای برای عدم پرداخت وام پیدا کند. دلیل دوم بی اعتمادی به یلتسین است. همه می دانند که او برای حفظ قدرت و راضی کردن رای دهندگان ممکن است هرچه را امضاء کرده است، یکباره منکوشود! چنانکه مثلا با آنکه روسیه با پیوستن به شورای اروپا، ظاهرا مجازات مرگ را لغو کرده است، اما مقامات روس برای آنکه افکار عمومی را که نگران اوج گرفتن جنایت و خلافتکاری هستند راضی کرده باشند، در اعدام متخلفین سرعت بیشتری به خرج می دهند.

عرصه اقتصادی نیز یکباره مدافع اقدامات حمایتگرانه شده اند و در عرصه بین المللی نیز با گسترش ناتو به سمت شرق به مخالفت برخاسته اند!

فعلا کشورهای غربی از ترس پیروزی کمونیست ها و بنا بر این اعتقاد که یلتسین منافع آنها را حفظ خواهد کرد، همه نیوری خود را در خدمت پیروزی یلتسین قرار داده اند و چشم خود را به روی همه چیز و از جمله سرکوب خونین مردم چین بسته اند! اومانیتسه (ارگان حزب کمونیست فرانسه) ۲۸ مارس ۹۶

مصاحبه "گنادی زیوگائف" با نیوزویک:

یلتسین شانسی ندارد!

اخیرا و در آستانه انتخابات روسیه، نشریه "نیوزویک" درمسکو با "گنادی زیوگائف" رهبر حزب کمونیست روسیه مصاحبه ای انجام داده است. بدنبال طرح ضرورت اتحاد بین قزاقستان، روسیه، روسیه سفید و آکروائین از سوی حزب کمونیست روسیه - که در همین مصاحبه نیز با صراحت مطرح شده است- یلتسین راهی روسیه سفید شد و قرارداد اتحاد بین این چهار جمهوری را امضاء کرد. بسیاری از ناظران سیاسی این اقدام یلتسین را نوعی پیشدستی به منظور کاستن از نفوذ و اعتبار حزب کمونیست روسیه ارزیابی کردند، اما زیوگائف در نطق خود در پارلمان این کشور گفت "نخستین گام یلتسین، گامی درست بود اما این فقط نخستین گام است!" اشاره او به طرح های دیگری است که حزب کمونیست روسیه در جامعه مطرح کرده و افکار عمومی را برای حمایت از آنها بسیج کرده است.

مصاحبه نیوزویک با زیوگائف، با عنوان "زیوگائف از میراث شوروی دفاع می کند" در شماره ۱۴ فروردین روزنامه "همشهری" در تهران چاپ شده است. هم به دلیل اهمیت مسائلی که در این مصاحبه مطرح شده، و هم برای توجه بیشتر به نقش و موقعیت نشریات کنونی داخل کشور، این مصاحبه را در زیر عینا از روزنامه همشهری نقل می کنیم.

اول- از لحاظ مدت- پرداختن به بنیادگرایان اسلامی در دهساله آینده، دوم- پرداختن به خصایص تهدید کننده چین در ربع اول قرن آینده. و جایی نیز در این عملیات برای ما منظور شده است. از آنجا که تا آن زمان بطور مستقیم مسئله روس برای غرب قابل حل خواهد بود، پس روسیه مطیع و سرسپرده به عملی ساختن طرح های مورد نظر به عنوان کشور تابع وارد عمل خواهد شد.

برخی خوانندگان خواهند گفت که این چه هذیانی است. آری، در روسیه شخصیت هائی که امروز کشور خود را به چنین مزدورانی تحویل دهند، پیدا می شوند. این امر به آن کسی که برای خود هیچ تهدیدی در نزدیک شدن ناتو به سرحدات ما نمی بیند عجیب نیست. آنهائی که حاضرند برای این پیمان در آینده شاه بلوط هائی از آتش بیاورند. یکی از این چهره ها، "ایگور گایدار" است که خود را بطور علنی "هوادار غرب" خوانده است. در سال گذشته وی در یکی از مصاحبه هایش گفت که "پتانسیل ما را باید به جلوگیری از خاور دور تغییر جهت داد". به گفته وی، ما تا آن زمان برای ایالات متحده آمریکا "یکی از بیگانه متحدان آن با چنان قدرت نظامی و به چین هدف گیری شده می شدیم. بدنبال چنین اظهاراتی، اعضای بلوک حزب "سیب" (حزب ایگور گایدار) نیز وارد عمل شدند. آنها چنین پیش بینی می کنند که "در چشم انداز کوتاه مدت (۵ الی ۱۰ سال) در کشور ما، درگیری با "تیروهای متحد رادیکالیسم اسلامی در جنوب" و "در طرح دراز مدت (۱ الی ۱۵ سال) با "متجاوزین در شرق" یعنی با چین روی خواهد داد. تشابه این پیش بینی ها با نمودارهای وظائفی که کمیسرین سه جانبه ناتو مطرح کرده است، تکان دهنده است. این مجموعه می خواهد کشور ما را ابزار کور طرح های بیگانه کند. جنگیدن با اسلام و چینی ها را غرب، تنها در یک صورت می تواند به روسیه تحمیل کند، و آن زمانی است، که روسیه به مستعمره محروم از حقوق غرب و تامین کننده مواد خام برای غرب تبدیل شده باشد و در این صورت نقش گوشت دم توپ را ایفاء کند!

بطور کلی، طرح های قدرت های غربی و تکیه نظامی آنها به ناتو، جهان را در برابر آزمایش های جدی قرار داده است. میلیتاریزم در همه محاسبات و اقدامات غرب در نظر گرفته شده است. اگر پدیده ها را بخواهیم به نام واقعی شان بنامیم، باید آشکارا بگوئیم که حکمرانی بر جهان با سرنیزه "ناتو" به یک هدف تبدیل شده است! □

در آستانه انتخابات روسیه و با پرداخت ۱۰۲ میلیارد

دلار وام به روسیه

صندوق بین المللی پول به حمایت از "یلتسین"

برخواست!

صندوق بین المللی پول روز ۲۶ مارس موافقت خود را با اعطای یک وام ۱۰۲ میلیارد دلاری به روسیه اعلام کرد، وامی که در ظرف سه سال باید پرداخت شود. صرف نظر از وام ویژه ۱۷۵ میلیارد دلاری به مکزیک، مبلغ اخیر بزرگترین وامی است که صندوق بین المللی پول در تاریخ حیات خود در اختیار کشور قرار داده است. روسیه هم اکنون ۱۰ میلیارد دلار به صندوق پول و مجموعا ۱۱۵ میلیارد دلار به طلبکاران مختلف خود بدهکار است!

بدیهی است که روسیه در برابر دریافت اعتبار آخر یک سلسله تعهدات سخت را پذیرفته است: کاهش کسری بودجه، ادامه "اصلاحات" به نفع اقتصاد بازار و تسریع در خصوصی سازی، موافقت اصولی با پرداخت این وام عظیم در دسامبر گذشته و در آستانه انتخابات در روسیه، به هنگام دیدار "میشل کامه سوس" رئیس صندوق بین المللی پول از روسیه اعلام گردید و اکنون چند هفته ای مانده به برگزاری نخستین دور انتخابات ریاست جمهوری، تصویب قطعی آن اعلام گردیده است. در این فاصله پاره ای موانع نیز از میان برداشته شد. مثلا روسیه تصمیم گرفته بود که به منظور حفاظت از منابع عظیم نفت و گاز خود، تجارت داخلی آن را به قیمتی نزدیک به قیمت تولید حفظ کرده و بر صادرات آن مالیات برقرار کند. این تصمیم با مخالفت صندوق

* شما گفته‌اید که پاسخگوی خطای گذشگان نیستید اما آنها را می‌پذیرید. گستره کولاک‌ها، و اینکه جنایت‌های استالین دست کسی از هیتلر نداشته است...

- نه، استالین را با هیتلر مقایسه نکنید، استالین متحد دو قدرت بزرگ غرب در نبرد با هیتلر بود، اما او بخاطر اقدام‌های سرکوبگرانه‌اش در دهه ۱۹۵۰ محکوم شد. من به زمان بعد از جنگ تعلق دارم. در زمان من سرکوبی در کار نبوده است.

* در مورد زندانیان سیاسی که به اردوگاه‌های کارو مراکز روانی اعزام می‌شدند چه می‌گویند؟

- این امر به موجب قانون انجام شده است. قانون بدی بود و ما داریم در آن (در مجلس) تجدید نظر می‌کنیم. از سوی دیگر ۲۵ میلیون روس در جمهوری‌های پیشین شوروی اکنون تحت فشار قرار دارند و با آنها بد رفتاری می‌شود. چرا امریکای "خوشرفتار" در برابر این بدرفتاری‌ها خاموش است؟

سیزدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان

سیزدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان در روزهای سوم و چهارم فوریه گذشته در شهر "دورتموند" آلمان برگزار شد. تکمیل کادر رهبری، دفتر سیاسی و انتخاب دبیران برای حزب، از جمله وظایف این کنگره بود. حزب کمونیست آلمان، در سال‌های اخیر و بدنبال ضرباتی، که به مجموعه جنبش کمونیستی جهانی وارد آمد، برخی تغییرات تشکیلاتی را در دستور کار خود قرار داد، که تغییر ترکیب رهبری و جانشینی کادرهای جوان به جای رهبران گذشته، از جمله این تغییرات بود. در این سال‌ها، سمت رهبری در حزب خالی مانده بود و وظایف آنرا یک "سخنگو" که در هر کنگره و پلنوم انتخاب می‌شد بعهده داشت.

کنگره سیزدهم حزب کمونیست آلمان، در واقع اجلاسی بود برای آخرین تصمیمات پیرامون تغییرات تشکیلاتی و ترکیب کادر رهبری حزب. برپایه اطلاعاتی که در نشریه ارگان این حزب "عصرما" منتشر شد، کنگره اخیر، رفیق "هاینتس اشتر" (Heinz Stehr) را بعنوان رهبر حزب انتخاب کرد. وی بیشتر و برای چند دوره سخنگوی حزب بوده است. درهیمین کنگره "برونی اشتاینگر" و "رولف پریر"، بعنوان دبیر و معاونین رهبر حزب انتخاب شدند. برونی اشتاینگر، از جمله زنان عضو حزب کمونیست آلمان است که به نسل کادرهای میانه سال حزب تعلق دارد.

در این کنگره، دبیران و رهبر حزب "هاینتس اشتر"، ضمن ارائه تحلیل حزب از اوضاع جهان و کشور آلمان، بشدت از گردش به راست حزب "سوسیالیست دموکراتیک" انتقاد کرد و آنرا سرآغاز دور شدن از سیاست‌های اصلاح طلبانه نامید. موقعیت سندیکاهای کارگری آلمان، نیز در بخش دیگری از گزارش دبیران جدید حزب مطرح شد. در این بخش و با اشاره به نقش جهانی سندیکاهای کارگری بعنوان تشکل‌های سیاسی- صنفی زحمتکشان، هاینتس اشتر، اعلام داشت که دور شدن سندیکاها از مواضع استراتژیک خود، یک ضربه اساسی به جنبش مقابله با تشدید غارتگری‌های سرمایه داری آلمان است! سیاست "اتحاد" و "اتلاف" نیز در این کنگره به بحث گذاشته شد و بر ضرورت اتحادهای وسیع و ائتلاف‌های گسترده با نیروهای دارای نقطه نظرهای نزدیک به حزب کمونیست آلمان تاکید شد.

در کنگره سیزدهم، نقش و موقعیت نشریه ارگان مرکزی حزب "عصرما" نیز مورد بررسی قرار گرفت. از جمله موفقیت‌های حزب و نشریه ارگان مرکزی آن، افزایش تیراژ و مشترکین این نشریه اعلام شد. افزایش تیراژ، با توجه به تبلیغات سنگینی که توسط دولت آلمان و کلیساها بر روی فعالیت حزب متمرکز است و اعضاء و طرفداران حزب، برای حفظ موقعیت شغلی و زندگی شخصی خود ناچار به مخفی کردن وابستگی خود به حزب می‌باشند، یک پیروزی ارزیابی شد. کنگره، پیشنهاد انتشار هفتگی "عصرما" را به جای دو هفته یکبار تصویب کرد. این پیشنهاد قرار است از تابستان آینده اجرا شود. بنا به گزارش کمیسیون انتشارات حزب، در حال حاضر "عصرما" (UZ) ۹۳۰۰ مشترک دارد. که این رقم در کنار "تک فروشی" نشریه و با توجه به اینکه اغلب مشترکین نشریه خود را در اختیار همفکران و علاقمندان برای مطالعه آن می‌گذارند، از گسترش نفوذ "عصرما" حکایت دارد.

"گنادی زیوگائف" چهره جدید کمونیسم روسیه است. او توانست با پیروزی در انتخابات پارلمانی، موجب حیات دوباره سیاسی حزب کمونیست شود. حزب کمونیست در آن انتخابات از سایر حزب‌های سیاسی روسیه جلو افتاد. اکنون زیوگائف رهبر این حزب، بیشترین شانس را برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آینده دارد. آنچه را در پی می‌خوانید مصاحبه نیوزویک با اوست:

* عذای نگران آنند که اگر شما رئیس جمهور شوید عقربه ساعت را

به عقب بازگردانید.

- آیا این کار به من می‌آید؟ حتی اگر فردا همه رای به عقب بردن ساعت زمان بدهند نیز این کار ناممکن خواهد بود. ما تنها می‌توانیم به پیش برویم. خطر، همانا ادامه روند جاری در روسیه است که از هر دو نفر یکی به خاک سیاه نشسته است و یک پنجم مردم گرسنه و بی‌کارند. ادامه این فرایند به آشوب و اعتراض می‌انجامد. این دیگر فقط برای روسیه پرخطر نیست، بلکه خطر عمومی است. ما آماده تدوین یک سیاست باز با غرب و شرق هستیم اما حاضر نیستیم در کارهایمان مداخله کنند یا نحوه کار و زندگی‌مان را به ما دیکته کنند.

* فکر می‌کنید در روسیه کنونی، آزادی مطبوعات زیاده از حد

است یا کمتر از حد؟

- آزادی زیاد نیست، اما هرج و مرج فراوان است. اکنون بسیاری از روندهای زندگی را قانون تنظیم نمی‌کند، چون مبنای قانونی برای آنها وجود ندارد. آزادی مطبوعات هم مشمول همین نقیصه است. به همین سبب دشنام، سوء استفاده و بی‌تراکمی این همه زیاد شده است.

* شما اتحادیه اروپا را با اتحادیه جمهوریهای پیشین شوروی مقایسه کرده‌اید، در حالی که اتحادیه اروپا داوطلبانه است ولی اتحاد جماهیر شوروی اجباری بود. آیا شما این نگرانی را دامن نمی‌زنید که می‌خواهید اتحاد شوروی سابقه را بازسازی کنید؟

- نمی‌توان کسی را وادار کرد آدم را دوست داشته باشد. چرا بدون تعرض به حاکمیت و استقلال این جمهوریها نتوانیم با اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان اتحادیه تشکیل بدهیم؟ ما تنها از اتحاد داوطلبانه حمایت خواهیم کرد. حتی من نمی‌توانم بپذیرم که اتحاد جماهیر شوروی داوطلبانه نبوده است.

* مردم بالتیک با این نظر مخالفند

- من می‌دانم در بالتیک بسیاری از مردم جور دیگری فکر می‌کنند. ما به حاکمیت آنها احترام می‌گذاریم، اما مردم بالتیک نه دارای منابع طبیعی اند و نه جنگل دارند. فقط ماسه دارند و دریا، هرچه دارند از روسیه دارند.

* شما از دوباره ملی کردن صنایع سخن گفته‌اید. آیا این تنش آفرین نخواهد بود؟

- می‌دانم که اگر کارها را دست کم بگیریم و وقت را تلف کنیم روسیه به صورت یک چمن بزرگ در خواهد آمد. اگر چیزی خصوصی شده و خوب کار می‌کند، موجب تشویق ماست و ما از آن حمایت هم می‌کنیم، اما چیزهایی هستند که بعد از خصوصی شدن به انهدام کشیده شده و چپاول شده‌اند. پلیس، دادستانی و دادگاهها باید به این مشکلات رسیدگی کنند.

* شما خیلی از بوریس یلتسین جواترید...

- و هوشیارتر

* آیا می‌خواهید بیماری او را در انتخابات مطرح کنید؟

- این کار پزشکی اوست، ما یلتسین را با توجه به کارهایش دوری می‌کنیم. او در انجام وعده‌هایش صددرصد ناکام مانده است. اگر انتخابات کم و بیش منصفانه باشد، او شانس در آن نخواهد داشت.

* برای آنکه برنده شوید آیا لازم نیست از میراث لنینیستی، استالینیستی دوری جوئید نه آنکه لنین را "بزرگترین شخصیت سیاره زمین" بنامید و اجازه دهید در راهپیمائی‌هایتان عکس استالین نیز حمل شود.

- یعنی مردم وقتی صبح از خواب برمی‌خیزند ببینند نه تاریخ دارند، نه نیاکانی و از فرهنگ و گذشته خود بریده شده‌اند!

روزولت شما هم با استالین رابطه خوبی داشت. لنین وارث کشوری بود در آستانه احتضار، که او آن را به یاری سیاست نوین اقتصادی پر قدرت ساخت. وظیفه من، حتی به عنوان محقق آنست که تاریخ کشورم را با همه دستاوردها و ناکامی‌هایش مطالعه کنم. البته امروز وضعیت فرق کرده است. اگر بخواهید به پیش بروید اما نگاهتان به پشت سرتان باشد در نزدیک ترین چاله سقوط خواهید کرد.

آن دو نکته

نشریه "کار" بعنوان پیمان و نویسد نوری در صفحه اول چهارشنبه اول فروردین ماه خود تحت عنوان "سخنی با خوانندگان و دستداران کار" از جمله می نویسد:

...ما کوشیده ایم به دور از تنگ نظری گروهی، اعتماد همه آنتهای را جلب کنیم که نه در ضدیت و مغایرت کامل با اهداف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اما در بسیاری موارد با موضوعی متفاوت از موضع سازمان، از صفحات "کار" برای درج نظرات خود استفاده می کنند...

در همین شماره نشریه "کار"، به فاصله یک صفحه، یعنی در صفحه سوم آن، گلایه خشم آلودی چاپ شده است با امضای یکی از رهبران کنونی سازمان بنام علی پورنقوی، که در سالیهای اخیر صفحات نشریه کار برای تبلیغ مشی منافع همه بشری و بطور کلی مشی کنونی سازمان در اختیار امثال وی بوده است. البته این گلایه بیشتر به فغان نامه ای از روی نا امیدی می ماند، که این خود حکایت از سنگر بندی استوار حریف مقابل و بی سنگر رها شدن صاحب فغان است. ماجرا باز می گردد به مصاحبه ای که گویا کیهان لندن در آستانه سالروز بنیادگذاری سازمان فدائیان خلق به آقای پورنقوی کرده است. طبقاً آنها که این مصاحبه و گزارش را در شماره ۱۹ بهمن ۷۴ کیهان لندن خوانده اند، نرمش ها، کرنش ها و خجالت از گذشته را در لایلای جملات و کلمات آن بیرون کشیده اند، که امیدواریم این جملات نیز همان بخش هائی باشد که کیهان لندن (بنا بر شکایت مصاحبه کننده) به مصاحبه افزوده است!

براساس شکایت آقای پورنقوی - و لابد براساس مشی ضرورت اختصاص صفحات آزاد برای چاپ نظرات آزاد در نشریات، که نشریه "کار" نیز در پیروی از کیهان لندن آنرا پذیرفته است - بر سر مصاحبه آقای پورنقوی چنان آورده اند که اگرچه استدلال های شکایت نامه را بپذیریم، هنگام مطالعه مصاحبه، لابد خود آقای پورنقوی هم متوجه شده است، اینها اظهاراتی است که به نام او چاپ شده است!

شیوا ترین کلمات در توضیح این تحریف و ایمان به دموکراسی مطبوعاتی و ترک مواضع طبقاتی را از همان شکایت نامه آقای پورنقوی بخوانید، که امیدواریم "سخنی با خوانندگان نشریه "کار" در صفحه اول همین شماره نشریه کار، به قلم خود ایشان باشد، که اگر چنین باشد، باید پرسید: اگر نخوردید نان گندم، ندیدید دست مردم؟

پورنقوی در نامه خود از جمله می نویسد:

"نشریه محترم کار - بدنبال درج مصاحبه کیهان (چاپ لندن) با اینجانب، به سیاتی که شرح آن در نامه ضمیمه آمده است، من این نامه را برای کیهان فرستادم و خواهان درج آن شدم. با وجودی که از تاریخ ارسال نامه تاکنون سه شماره کیهان انتشار یافته است، پاسخی به درخواست من داده نشده است. (همان رفتاری که با نامه توضیحی طنز نویس معاصر "فریون تنکابنی" شده بود و سرانجام نیز "راه توده" نامه توضیحی وی درباره تحریف تاریخ توسط نویسندگان کیهان لندن را منتشر ساخت)

پورنقوی در ادامه نامه خود می نویسد: "از این رو از نشریه کار درخواست می کنم نسبت به درج این نامه و یادداشت اقدام کند."

بخشی از نامه پورنقوی به کیهان لندن اینگونه است:

"... سر دبیر محترم نشریه کیهان (چاپ لندن) - گفتگوی ویژه آن نشریه، که در اصل مصاحبه ای بسا من - علی پورنقوی - بوده است، را در شماره ۵۹۳ کیهان مورخ ۱۹ بهمن بهمن ۷۴ خواندم و دشوار به جا آوردم! علت این دشواری اساساً نه در آنچه از من نقل شده، که در شمایی است که به "گفتگو" داده شده است. موضوعات مصاحبه که پیش از انجام آن بر سر آنها توافق حاصل شد، به ترتیب عبارت بودند از: مروری بر تاریخچه سازمان، توطئه های جمهوری اسلامی علیه سازمان و دیگر نیروهای دموکرات کشور، و وجودی از سیاست روز سازمان. در مورد نحوه تنظیم مصاحبه توافق ما منحصرأ متوجه حجم آن بود و نه تبدیل آن به "گفتگویی" که در آن: - مصاحبه کننده بدخواه خود آن را چیده و "آرایش" داده باشد! - موضوعات موافق این یا آن علقه سیاسی یا ژورنالیستی کم و یا پررنگ شده باشد! - استنباطات و استنتاجات از مصاحبه و روند آن به خواننده وانهاد شده، بلکه خود خواسته بر قلم مصاحبه گر "تهاده شده باشد... به آنچه گذشت باید عدم رعایت اصل اظهارات مصاحبه شونده، و گاه قلب آنها را نیز بیافزایم."

براین شکایت نامه و درجهت آنچه که ما آنرا حقیقت منافع طبقاتی و باطل بودن برخی خواب و خیال های دامن زده شده در سال های اخیر، می نامیم هیچ کلامی نمی توان افزود. "درخانه اگر کسی است - یک حرف بس است!"

از اینجا رانده از آنجا مانده!

صفحات نشریه "کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از مدتی پیش، به تراوشات ذهنی و قلمی کسانی تبدیل شده است، که نه تنها با حزب توده ایران سر آشتی نداشته و ندارند، بلکه برای ستیز با اندیشه هائی که زیر بنای تفکر حزب ما را تشکیل می دهد، از هیچ فرصتی صرف نظر نمی کنند، بویژه وقتی که چنین فرصتی در نشریه ارگان مرکزی نزدیک ترین متحد حزب ما در سالیهای پس از پیروزی انقلاب فراهم شده باشد! همین است، که اسامی توده ای ستیزهای حرفه ای، زینت بخش صفحات این نشریه شده است. شوروی ستیزی، توده ای ستیزی، مارکسیسم ستیزی و لنین ستیزی یگانه سرمایه این جمع است. جمعی که هنوز در محاصره خیالی "موازنه منفی" مرحوم دکتر مصدق زندگی می کنند و برخاستن از خواب سنگین ۵۰ ساله را به صلاح خویش و همفکران خود نمی دانند، چرا که خلق صلاح خواهند شد!

نشریه "کار" و یا حداقل، دست اندکاران صاحب نفوذ در رهبری کنونی این سازمان و نشریه ارگان مرکزی آن، نام این جبهه به نا حق گشوده را "برخورد اندیشه ها"، تنوع نظر و شیوه دموکراتیک روزنامه نویسی گذاشته اند! آنها در یاد داشت هائی که هر چند گاه یکبار و در توضیح و تشریح این مشی خود به چاپ می رسانند، بر نوعی تفکر فرا طبقاتی تاکید می کنند، که این نیز برداشتی است از همان تزه های گریباچف "مبنی بر منافع همه بشری، که حاصل آنرا در روسیه و اتحاد شوروی و عوارض آن را در سطح جهان شاهد هستیم. این تفکر، چشم بر مبارزه طبقاتی می بندد و طبقاً ایدئولوژی مارکسیسم را نیز نمی پذیرد.

این ها نکات چندان تازه ای نیست و بارها، به انواع مختلف در نشریه "کار" منعکس شده است و "راه توده" نیز نظر خود را پیرامون آن را بارها و با این یقین داده است، که سرانجام "مشت درشت روزگار" بسیاری را از خواب غفلت بیدار خواهد کرد و حقانیت نظر آن گروه از اعضای سازمان را تأیید خواهد کرد، که در دوران اخیر بارها به مشی کنونی سازمان اعتراض کرده و از توده ای ستیزی در نشریه "کار" ابراز تأسف و تعجب کرده اند!

البته این مسائل و مباحث - حتی اتخاذ مشی و یا تغییر مشی - به خود سازمان مربوط است و توضیحات و یا نظرات ما، تنها می تواند - و ما امیدواریم بتواند - کمکی باشد به باز شدن برخی گره ها در سازمان مذکور!

در ادامه همین توضیحات و جلب توجه ها، از شماره چهارشنبه اول فروردین ماه ۷۵ نشریه "کار" دو نکته بسیار جالب را انتخاب کرده ایم که اعترافی است نا خواسته به:

۱ - گروه بندی های سیاسی - علیرغم همه ادعاها، مبنی بر دموکرات بودن و مشروطه طلب شدن و پذیرش نظرات همگان و نگرش فرا طبقاتی... در نهایت منافع طبقاتی مشخصی را پیگیری می کنند و در این راه به آسانی، نه تنها چشم بر حقایق می بندند، بلکه برای تحریف و حذف آنها نیز دستشان نمی لرزد

۲ - همه جنجال های سال های اخیر در مطبوعات اپوزیسیون جناح راست مهاجر و بویژه هفته نامه کیهان چاپ لندن، زیر پرچم دموکرات بودن و دموکرات اندیشیدن و بی نظر و بی طرف بودن... نه برای میشاق با خویش برای عیول نکردن از دموکراسی - حداقل در مهاجرت - بلکه برای کشاندن شما به دنبال خویش و تحمیل سیاست و مشی جا افتاده خودشان به شماست.

توده ای ستیزی، پشت کردن به گذشته، ترک سنگرو خزیدن در سنگر آنها و سپس نقش پیش مرگ آنها را ایفاء کردن، بخشی از همین سیاست و مشی است! آنها آن دموکراتی، که ادعا می کنند نیستند، اما از شما آن دموکراتی را ساخته اند که اکنون بدان نیاز دارند. دموکراتی، که هنگام ترک سنگر و وداع با نزدیک ترین متحدان خویش، خنجر نیز میان دو کتف آن متحد به یادگار باقی می گذارد!

انشعاب یعنی چه؟

با برخورداری و بکار بردن دقیق این اصول فلسفی است، که حزب طبقه کارگر نقش پیشقراولی خود را، هم در تئوری و هم در پراتیک انقلابی ایفا می کند. حالا باید پرسید: «راه توده» در این زمینه موفق بوده است؟

دوم- پراتیک سیاسی

رشد تئوری مارکسیستی از مرحله ماقبل سرمایه داری انحصاری-امپریالیستی، که مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست» توضیح می دهند، به مرحله شناخت امپریالیسم (تئوری امپریالیسم) توسط لنین، همانطور که در بالا توضیح داده شد، نه تنها دلیل بر باز بودن و قابلیت رشد تئوری مارکسیستی است، بلکه از اینرو نیز اهمیت دارد، که نقش تاریخی لنین و نظرات او، «لنینیسم» را برای جنبش انقلابی در دوران امپریالیسم برجسته می سازد. این نظرات در جریان برخوردها با جریانان انحرافی چپ و به ویژه راست، زمینه اصلی نبرد سازمان داده شده طبقه کارگر (تئوری حزب) را در این دوران تشکیل می دهد. تکیه بر ویژگی نظرات لنین درباره ساختار حزب در دوران انقلاب روسیه، اشاره به برخورد دیالکتیکی و پرنرمش لنین در این مورد از مبارزه مخفی تا سازمان علنی است.

نکته پراهمیت دیگر در نظرات لنین برای دوران رشد امپریالیسم، مسئله پر اهمیت مبارزات ملی در کشورهای استعمارزده و نیمه مستعمره است، که تا به امروز ادامه دارد. مبارزه با کلونیالیسم، نوکلونیالیسم و در تداوم منطقی آن در دوران اخیر، مبارزه علیه سیاست تحمیلی اقتصادی «نئولیبرالیسم» سرمایه مالی جهانی و علیه «نظم نوین امپریالیستی»، ادامه و رشد بلون انحراف این نظرات لنین است. شعار تکمیلی لنین «زحمتکشان جهان متحد شوید» در مانیفست حزب کمونیست با شعار «زحمتکشان جهان و خلق های ستمدیده متحد شوید»، نهایتاً رهنمود عمل مشخص برای احزاب انقلابی در مستعمرات و کشورهای تحت ستم امپریالیسم در دوران انقلابات ملی-دمکراتیک را تشکیل می دهد.

پایه و اساس مبارزات سیاسی روز حزب توده ایران، همانند جریان های قبلی سوسیال دمکراتیک و سپس حزب کمونیست ایران، را از بنی پایه گذاری آن همین شناخت تئوریک و سیاسی تشکیل داده و می دهد.

بدین ترتیب اعتقاد به برداشت ماتریالیستی از جهان پیرامون و جامعه (ماتریالیسم تاریخی)، پایبندی به شیوه تفکر علمی (دیالکتیکی)، شناخت و پایبندی به محتوای انقلابی نظرات مارکسیستی، تنظیم یک برنامه خلق و فعال مبارزه جویانه برای تحقق تغییرات انقلابی در جامعه تا حد ازین بردن استثمار انسان از انسان، شناخت مرحله انقلاب و متحدان و رقبای تاریخی هر مرحله و یافتن راه های عملی تفاهم، اتحاد عمل موضعی، کوتاه مدت و طولانی با این متحدان (و درعین حال رقبای تاریخی) ویژگی های سیاست مارکسیست-لنینیستی هر حزب طبقه کارگر، از جمله حزب توده ایران را تشکیل می دهد. «راه توده» در پایبندی به این اصول در تنظیم و اجرای مبارزات سیاسی موفق بوده است؟

برای شناخت سیاست حزب توده ایران، برای ارزیابی یک «سیاست توده ای»، باید با جمع آوری فاکت ها، به این پرسش پاسخ داد، که این یا آن جریان تا چه حد به اصول تئوریک و پراتیک انقلابی و مبارزه جویانه معتقد، پایبند و موفق بوده است. این سه شرط، یعنی معتقد، پایبند و موفق بودن، سه جز تفکیک ناپذیراند. زیرا اعتقاد، بدون عمل مشخص بر پایه اعتقاد، می تواند یک اعتقاد ظاهری نیز باشد. تابولی متحجر و بی روح و بدون خلاقیتی باشد، که حتی بتواند مورد سوءاستفاده دشمن نیز قرار گیرد. شدت و ضعف موفق بودن یک جریان معتقد و پایبند به اصول در ارتباط است با شرایط دیگری، که عمده ترین آن، دقت و علمی بودن بررسی ها (فاکتوگرافی بدون پیش داوری)، ارزیابی ها و نتیجه گیری ها و تصمیمات درست و... از سویی و تاثیر تناسب قوای نیروی نو و کهن از سوی دیگر در دوران تاریخی مورد نظر را تشکیل می دهد.

حالا باید به اصل موضوع بازگشت!

اکنون با ورق زدن ۴۶ شماره منتشر شده دوره دوم «راه توده» در قریب به چهار سال فعالیت آن ببینیم این نشریه توده ای تا چه حد به اصول تئوریک و سیاسی فوق معتقد، پایبند و در عمل تا چه حد موفق بوده است؟

اول- تئوری-ایدئولوژیک

در این دوران بیش از ۶۰ (شصت) مقاله تئوریک در راه توده انتشار یافته است. بخشی از مقالات ترجمه از انتشارات مارکسیستی احزاب برادراند،

در برخی محافل، برای گریز از پاسخگویی به سؤالاتی که درباره دلیل جدایی ها می شود، به نادرستی گفته می شود، «راه توده» انشعاب کرده است. این پاسخ عمیقاً نادرست و غلط است.

توضیح تشکیلاتی باید طبعاً در ارگان مسئولیت داری داده شود. دلایل ایدئولوژیک-سیاسی برای این پاسخ منفی نیز چنین است: برای آنکه بتوان دانست، آیا روندی از یک جریان اصلی جدا شده است، وثابت کرد، که این روند شاخه یک درخت است، و نه تنه درخت، بدیهی است که باید در ابتدا جریان اصلی را دقیقاً شناخت، اصل و نسب و رابطه تنه درخت را با ریشه آن روشن ساخت، تا بتوان سپس حتی تنومندترین شاخه آنرا، بخش جدا شده ارزیابی کرد. از اینروست، که باید در ابتدا بر سر این نکته به توافق رسید، که کدام ویژگی ها محتوای، حزب توده ایران است؟ حزب توده ایران مدافع منافع کدام طبقات اجتماعی و در نتیجه نماینده کدام جریان ترقی خواه در ایران بوده و هست، مواضع گذشته و روز حزب از کدام شناخت و ارزیابی کل و جز جهان و ایران، از کدام جهان بینی و ایدئولوژی نشأت گرفته است و می گیرد، تا سپس بتوان با این محک به ارزیابی واقع بینانه و بسنور از پیش داوری، یعنی یک ارزیابی علمی، از سیاست راه توده پرداخت و جای آن را در ارتباط با حزب توده ایران روشن ساخت.

اول- تئوری-ایدئولوژی

توافق بر سر این امر وجود دارد، که جهان بینی و ایدئولوژی حزب توده ایران، جهان بینی علمی مارکسیست-لنینیستی است. پایه گذاران این ایدئولوژی، یعنی مارکس و انگلس، و سپس ادامه دهنده آنها، لنین، ویژگی های تئوریک و سیاسی جنبش کارگری انقلابی را توضیح داده اند.

نقش دوران ساز و انقلابی مارکس و انگلس در بخش فلسفه، شناخت ماتریالیستی تاریخ (ماتریالیسم تاریخی)، و لذا ارتقای آخرین دستاوردهای فلسفی دوران خود از سطح ایده آلیستی به سطح ماتریالیستی بود، که در ارتباط با شیوه تفکر دیالکتیکی (ماتریالیسم دیالکتیکی) پایه و اساس فلسفی شناخت علمی آن دو را از تاریخ جامعه بشری و نبرد طبقاتی حاکم بر آن تشکیل می داد. کشف «ارزش اضافه» و نقش «نیروی کار» در انباشت سرمایه در بخش اقتصاد سیاسی، شناخت ساختار، تضادهای درونی و ماهوی جامعه سرمایه داری و ارائه راه انقلابی خروج از آن توسط بنیان سوسیالیسم علمی، از طریق به کار بردن پیگیر اصول تئوریک فوق (ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی) ممکن شد.

لنین درباره ارتباط این تئوری انقلابی با پراتیک سیاسی طبقه کارگر، زمانی که استراتژی سیاسی نبرد طبقاتی در دوران امپریالیستی رشد سرمایه داری را توضیح می دهد (کلیات، جلد ۱، ص ۳۳۳) می نویسد: «مارکس... کل ارزش تئوری خود را در ویژگی انتقادی و انقلابی آن می دید. این ویژگی آخر، محتوای اصلی مارکسیسم را تشکیل می دهد، زیرا این تئوری تمام اشکال تضاد آشتی ناپذیر و استثمار را برملا سازد، تغییرات آنها را برمی شمارد... تا به هر نوع استثمار پایان دهد».

لنین و فعالیت خلق او در بخش تئوری و پراتیک انقلابی، که به درستی تحت عنوان «لنینیسم» شناخته می شود، نه تنها از اینرو برای تعیین هویت یک جریان اصیل مارکسیستی اهمیت دارد، که آموزش مارکس و انگلس را در دوران امپریالیسم تدقیق می کند، بلکه از اینرو نیز پراهمیت است، که نشان می دهد، مارکسیسم یک سیستم بسته و پایان یافته، یک کتاب آسمانی، نیست، بلکه تنها اصول و شیوه علمی ای است در اختیار یک انقلابی ماتریالیست و مسلح به تفکر دیالکتیکی، برای شناخت مداوم جهان و محیط پیرامون تغییر یابنده، به منظور تعیین سیاست روز و آینده جنبش انقلابی. از اینرو «لنینیسم» را مارکسیسم دوران امپریالیسم، و به ویژه دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ارزیابی کرده اند. به همین دلیل نباید تعجب کرد، که چرا یورش دشمن به لنین و لنینیسم، به ویژه در دوران اخیر، دوران سرمایه داری در حال افول، حتی به کمک «چپ» ایدئولوژی زدا یسی شده، تشدید شده است.

سوم- دفاع از توده ای های دربند

دفاع از آزادی زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی را راه توده هیچ گاه بلون دفاع از آزادی زندانیان توده ای انجام نداد. در این زمینه تنها "داریوش فروهر"، رهبر حزب ملت ایران، است، که همراه راه توده، در مصاحبه تلفنی خود با رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان در لس آنجلس پرسید، چرا تنها از "امیر انتظام" می پرسید، چرا نام "مریم فیروز"، کیانوری، "عمومی" را فراموش می کنید؟ راه توده در شماره ۵ خود خواستار آزادی عمومی شد و برای دسترسی به این هدف، تا آزادی او، از فعالیت باز نایستاد.

چهارم- دفاع از سیاست حزب توده ایران

دفاع از حزب توده ایران را تنها راه توده محدود به دفاع در برابر فحاشی ها، تهمت ها و به اصطلاح انتقاد به سیاست حزب نکرد. در این زمینه راه توده از کنار هیچ یورش خصمانه نگذشت، اما در کنار این دفاع، از مشی توده ای و علمی-تاریخی حزب در مرحله انقلاب ملی-ضدامپریالیستی و دمکراتیک ایران دفاع کرده و آنرا تا به سطح عمده ترین وظیفه خود ارتقاء داده است.

حزب کمونیست و حزب سوسیالیسم دمکراتیک ایتالیا،

بیش از ۳۱ درصد آراء مردم را بدست آوردند!

پیروزی "ائتلاف چپ" بر "ائتلاف فاشیست ها"

"ائتلاف چپ- مرکز" ایتالیا، درانتخابات پارلمانی این کشور که روز ۲۱ آوریل برگزار شد، به اکثریت پارلمان دست یافت و "ائتلاف سیاه" مرکب از نیروهای دست راستی و فاشیست را شکست داد. درائتلاف چپ علاوه بر حزب کمونیست ایتالیا، احزاب "درخت زیتون" (از حزب چپ مردم کاتولیک)، سبزها و حزب سوسیالیسم دمکراتیک ایتالیا شرکت دارند. حزب سوسیالیسم دمکراتیک از حزب کمونیست ایتالیا جدا شده و مستقلا درانتخابات شرکت کرد. حزب کمونیست دراین انتخابات بیش از ۱۰ درصد آراء را به خود اختصاص داد و حزب سوسیالیسم دمکراتیک نیز بیش از ۲۱ درصد آراء مردم زابندست آورد. فاشیست ها و احزاب وابسته به کلیسا و سرمایه داری بزرگ ایتالیا، جمعا ۱۵ درصد آراء را بدست آوردند که این رقم حتی از پیش بینی های تبلیغات انتخاباتی نیز ۵ درصد کمتری بود! "برلسکونی" نخست وزیر اسبق ایتالیا که رهبری یک حزب شبه فاشیستی را برعهده دارد، دراین انتخابات، درجهه "سیاه" قرار داشت! ائتلاف سیاه، درپی دست یابی مطلق به قدرت و برقرار لیبرالیسم لجام گسیخته "لیبرالیسم اقتصادی" درایتالیاست!

"فاستوریتونی" دبیر حزب کمونیست ایتالیا، درباره انتخابات اخیر ایتالیا، تاکید کرد که حزب کمونیست این کشور برای مقابله با نیروهای راست که در پی برقرار یک دیکتاتوری فاشیستی درایتالیا هستند در ائتلاف و انتخابات شرکت کرد! او با یاد آوری مشی و دیدگاه های رهبر فقید حزب کمونیست ایتالیا "آنتونی گرامشی" که درزندان فاشیست ها، درسال ۱۹۲۵ به قتل رسید، گفت: "ما در شرایطی قرار داریم که اگر تحولات اساسی را موجب نشویم، دیکتاتوری خونین برجامعه مسلط خواهد شد"

حزب کمونیست ایتالیا با آنکه درانتخابات اخیر شرکت کرد و بیش از ۱۰ درصد آراء را نیز بدست آورد، اعلام داشت، که در برنامه مشترک با دولت آینده شرکت نخواهد کرد و صف مستقل خود را درکابینه نیز حفظ خواهد کرد. این حزب با ترکیب پیش بینی شده کابینه آینده ایتالیا، که ائتلاف چپ آنرا مطرح کرده، موافق نیست.

رهبر حزب کمونیست ایتالیا، پس از اعلام نتایج آراء انتخابات، و با توجه به نیاز هر حکومت و کابینه ای که درآینده درایتالیا تشکیل شود، به جلب توافق پارلمانی این حزب، گفت: "ما در پی یک جنبش سیاسی سراسر درایتالیا هستیم، که بتواند ازحقوق همه مردم ایتالیا دفاع کند!"

قسمتی ترجمه و تلویین شده اند و گروه سوم را نوشته های مستقل تنوریک همکاران راه توده تشکیل می دهد.

این مقالات سه دسته از مسایل تنوریک را مورد بررسی قرار داده اند: -نظرات تنوریک و پایه ای مارکسیستی؛ -بررسی تنوریک علل فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و نتیجه گیری های تنوریک از آنها. به ویژه برجسته ساختن تنوریک و سیاسی این حقیقت، که این فروپاشی را، آنطور که تبلیغات امپریالیستی می خواهد القا کند، نباید به عنوان «پایان تاریخ» و «آبدی بودن سرمایه داری» دانست. علل عمده این فروپاشی، همانطور که امروز دیگر به نظر عمومی احزاب کارگری تبدیل شده است، نقض خشن اصول تنوریک مارکسیسم و بی توجهی فاجعه انگیز به ضرورت وجود امکان برخورد اختلافات و تظاهر تضادهای آشتی پذیر در دوران بین دو مرحله انقلابی رشد جامعه، بوده است؛ بررسی مشخص نظرات نیروها و جریانات «چپ» ایرانی و جهانی و نشان دادن مواضع راست و راستگرا نه آنها و نقش آگاهانه و یا غیر آگاهانه آنان در انتقال نظرات مداحان سرمایه داری در حال افول و بحران زده بدرون جنبش کارگری و چپ انقلابی.

به ویژه در دو مورد اخیر، مسئله عمده انطباق تنوری و جهان بینی انقلابی بر شرایط مشخص جهان و ایران مطرح بوده است. انتقال نظرات جنبش کارگری مارکسیستی در جهان در مورد علل فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" به مطبوعات فارسی زبان و همچنین برخورد پیگیر و افشاگرانه به سیاست «تولیرالیسم» سرمایه مالی امپریالیستی و بازوی نظامی اعمال آن، یعنی سیاست «نظم نوین امپریالیستی» در "راه توده" جای برجسته ای را در فعالیت «توده ای» این نشریه داشته است.

دوم- سیاست روز

۱- در دوران مورد بررسی نزدیک به ۲۰۰ (دویست) مقاله بررسی سیاسی اوضاع روز ایران، به منظور نشان دادن نبرد طبقاتی جاری، تعیین جای طبقات و اقتدار شرکت کننده در این نبرد، بررسی نوسانات و جایبایی های آنها در طول زمان و در موارد متفاوت، افشای شیوه ها و شعارهای پوشیده و علنی آنها برای پیش بردن مقاصد طبقاتیشان و به ویژه برای افشای ارتباطات و وابستگی های جهانی آنها در راه توده منتشر شده است. در این زمینه به ویژه افشای سازمان های مخفی و علنی ارتجاع جای برجسته ای داشته است، که اکنون در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی آشکار شد.

۲- ۵۰ مقالات و بررسی های سیاسی در مورد اوضاع کشورهای منطقه در همین دوران منتشر شده است. وضع افغانستان، جمهوری های سابق اتحاد شوروی، نقش کشورهای همسایه در محاسبات امپریالیستی برای محاصره ایران همانقدر مورد توجه و بررسی بوده است، که افشای برنامه امپریالیسم امریکا در ایجاد، تثبیت و دائمی کردن حضور خود در خلیج فارس و کشورهای عربی و افغانستان، جمهوری های اتحاد شوروی سابق در آسیا و... راه توده از ابتدا نقش تجاوزگرانه سیاست امپریالیسم را در مورد عراق افشا کرد، و در چاله «آلترناتیو دمکراتیک» برای خلق کرد به کمک امپریالیسم نیفتاد!!

۳- در مورد اوضاع سیاسی جهان بیش از ۱۵۰ (صنوبنجاه) مقاله و مطلب در همین دوره در راه توده منتشر شده است. از شماره اول نشریه (مهر ۱۳۷۱) راه توده بحران ساختاری حاکم بر سرمایه داری جهانی را برشمرد، نقش سرمایه مالی امپریالیستی را توسط "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" برای تسلط مالی بر کشورهای جهان سوم، جنوب و کشورهای سابق سوسیالیستی افشا کرد و بر این امر مهم تاکید کرد، که پیروزی امپریالیسم در «جنگ سرد» را نباید پایان مبارزه سیاسی و ایدئولوژی آن علیه سوسیالیسم دانست. تشدید روزافزون این مبارزه ایدئولوژیک سرمایه داری علیه نظرات مارکسیست-لنینیستی، ازجمله در ایران، نشان تداوم نبرد طبقاتی از یک سو و نشان بحران ساختاری سیستم سرمایه داری از سوی دیگر است.

۴- افشای اپوزیسیون خواستار بازگشت سلطنت به ایران، که با امکانات مطبوعاتی و تبلیغاتی خود نقش پرچمدار را در اپوزیسیون خارج از کشور ایفا می کنند و نظرات خود را حتی به جریانات به اصطلاح چپ نیز القا کرده اند، یکی دیگر از فعالیت های چشمگیر راه توده در این دوران است. هیچ یورش سیاسی و تبلیغاتی به حزب توده ایران در "راه توده" بلون پاسخ نماند!

۵- برخورد به نظرات اپوزیسیون «چپ» و به ویژه بررسی تنوریک و سیاسی پذیرش اپیدئولوژی سرمایه داری توسط آنها و توضیح و افشای سیاست راستگرا نه یکی دیگر از وظایف جدی تنوریک-سیاسی "راه توده" بود، وظیفه ای که با انتشار نزدیک به ۵۰ (پنجاه) مقاله و نوشته به آن عمل شد.

دوران افول سرمایه داری

وزیر اقتصاد آلمان، "رکس رود"، در روز چهارم آوریل امسال، و پس از اعلام آمار سه ماهه اول سال ۱۹۹۶ درباره وضع رشد اقتصادی در آلمان توسط مرکز آمار این کشور در شهر ویسبادن، چاره‌ای جز «تصحیح پیش‌گویی» آغاز سال خود را نداشت، که برای امسال یک رشد ۱٫۵ درصدی را اعلام کرده بود. او گفت، که «شکوفایی اقتصادی آغاز سال، با ارقام اخیر، در خطر است»؛ و درواقع هم بحران‌های ادواری در کشورهای سرمایه داری، یعنی بحران‌های ناشی از مازاد تولید، که صدوپنجاه سال دوره‌های ۱۲ تا ۱۵ ساله‌ای را طی می‌کرد، در دو دهه اخیر بطور منظم کوتاه و کوتاه‌تر شده است و اکنون به دوره‌های چندماهه رسیده است.

راه حل برطرف کردن بحران‌های ادواری، از دیرزمان، یکی بود: از بین بردن تولید مازاد، تخریب مراکز تولیدی اضافی، ورشکستگی ضعیف‌ترها و بلعیده شدن آنها توسط قوی‌ترها؛ این «راه حل» کماکان بقوت خود باقی است و از این اهرم انباشت و تمرکز سرمایه کماکان استفاده می‌شود. سرنوشت «فوکرها» هلندی (کارخانه هواپیماسازی)، «آئوسپس» آلمانی (کارخانه تولیدات فضاوردی)، «رور» انگلیسی (کارخانه اتومبیل‌سازی) و دهها و دهها نمونه دیگر حکایت از این عملکرد «راه حل» دارد.

اما مسئله اصلی که سیستم سرمایه داری اکنون با آن روبروست، مسئله «بحران ادواری» سیستم نیست. مسئله عمده و لاینحل مسئله «بحران ساختاری» این سیستم است، که اشاره به آن دیگر به محافل چپ این کشورها محدود نیست، بلکه به موضوع اصلی بحث در بالاترین محافل و در کنفرانس‌های طراز اول سران این کشورها تبدیل شده است. کنفرانس سران ۷ دولت بزرگ سرمایه داری جهان در روزهای ۴ و ۵ آوریل ۱۹۹۶ در شهر لیل فرانسه، که تنها موضوع مطرح در آن «مبارزه با بیکاری رو به رشد» بود، بحث درباره این «بحران ساختاری» را به بالاترین طراز ممکن ارتقاء داد، بدون آنکه کوچکترین روزنه‌ای را بتواند کنفرانس برای رفع این معضل پیشنهاد کند.

ارقام و آماری که در این کنفرانس افشا شد، نظرات هشدار دهنده‌ای که در این کنفرانس از زبان بالاترین مراجع دولتی بیان شد، در برابر ناتوانی همگی آنها برای ارائه یک «پیشنهاد سازنده» برای برطرف ساختن «معضل بیکاری»، نشانه بی‌تردید دوران افول سیستم سرمایه داری است.

وزیر کار آمریکا، روبرت ریچ، Robert Reich، با اعتراف ناخواسته خود، امید آن سخنگویان سرمایه داری اروپایی را نقش بر آب کرد، که تنها سخنان و تنها پیشنهادشان تازاندن بازم بیشتر سیاست «تولیرالیسم اقتصادی» است، زیرا گویا این سیاست در آمریکا در سال‌های اخیر ۷ میلیون محل کار جدید ایجاد کرده است. وزیر کار آمریکا در کنفرانس فوق‌الذکر اعتراف کرد، که «از بین رفتن محل کار در بخش‌های تولیدی کشور همچنان ادامه دارد» [۱]. محل کارهای ایجاد شده همگی در بخش خدمات بوجود آمده‌اند، که با درآمد بسیار نازل‌تری همراه هستند» [۲]. او اعتراف کرد، که در سال‌های اخیر درآمد کارگران و کارمندان جزء و بخش خدمات ۱۴٪ نزول کرده است. این درحالی است، که آنها که در سال بیش از ۲۰۰ هزار دلار درآمد داشته و از یک رشد ۱۵٪ درآمد برخوردار بوده‌اند [۳].

ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، که به عنوان میهماندار کنفرانس «راه حل میانی» را، بین مدل آمریکایی «تولیرالیسم اقتصادی» و «بازار سوسیال» اروپایی، به عنوان مدل مبارزه با بیکاری به بحث گذاشت.

اینکه گریز از «سایه بلند بیکاری» تشدید یابنده، که اکنون رقم رسمی ۲۴ میلیون و نیم [۴] را در این هفت کشور سرمایه داری بزرگ پشت سر گذاشته است و همانطور که رسانه‌های گروهی از محافل کنفرانس نقل کردند، لااقل همین رقم بیکاری پوشیده را نیز باید به آن اضافه کرد، با پیشنهاد‌های فوق عملی نخواهد شد، اکنون مورد تأیید محافل کم و بیش آگاه سرمایه داری نیز هست. میخائیل شنیدر Michael Schneider، در فرستنده سه رادیویی غرب آلمان WDR ۳ با اشاره به راه حل‌های پیشنهادی، اظهار داشت: «بحران فعلی، ناشی از بالا بودن بار «خدمات اجتماعی» نیست، تا بتوان با تقلیل آن، آنطور که تیمی سازمان‌های وابسته به سرمایه داران می‌طلبند، آنرا برطرف ساخت، بحران ناشی از اقتصاد کمپیوتریزه شده است.» به نظر او اوضاع آلمان انسان را بیاد «شرایط در جمهوری ویمار می‌اندازد» (جمهوری بعد از پایان

حیات سلطنت در آلمان بدنبال شکست در جنگ جهانی اول، که با بحران بزرگ اقتصادی و بیکاری میلیونی با به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان پایان یافت). در «انترناسیونال هرالد تریبون» (۲ فوریه ۹۶) پرفسور کلاوس شواب Prof. Klaus Schwab هشدار می‌دهد: «جهانی شدن (بازار) وارد مرحله حساسی شده است. خطر بوجود آمدن یک حرکت پاندولی بطور مداوم بیشتر احساس می‌شود. باید نگران آن بود، که ما در کشورهای چندی با حوادث ناخوشایند غیرمترقبه‌ای (با اشاره به اعتصابات فرانسه) روبرو شویم».

این اعترافات در تضاد صدوشتاد درجه‌ای قرار دارد با غارت بی‌پندوبار سرمایه مالی امپریالیستی (اولیگارش‌های مالی) در جهان، که نه تنها به نقدینگی غیرقابل تصویری دست یافته است، بلکه با این نقدینگی انگلی نیز به «حاکمان واقعی» جهان تبدیل شده است.

سرمایه مالی امپریالیستی، که اکنون در محافل اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری بنام «کازینو-کاپیتالیسم» Kasino-Kapitalism نامیده می‌شود، طبق تحقیقات بانک بین‌المللی برای توازن پرداخت‌ها (BIZ) «در سال ۱۹۹۵ در بازارهای ارز جهان روزانه ۱۲۰۰ میلیارد (۱٫۲ بلیون) دلار در گردش دارد. رقمی که بیش از مجموعه ذخیره ارزی تمام بانک‌های مرکزی در جهان است» (آینگو ساندر Ingo Sander «همه چیز در جریان است»، هفته‌نامه آلمانی «فرای تاگ» Freitag، ۱۲ آوریل ۱۹۹۶).

بر پایه این قدرت مالی است، که به نظر رئیس بانک مرکزی آلمان، هانس تیت‌مایر Hans Tietmeyer «سیاستمداران هم تحت قیمومت بازارهای مالی قرار دارند» (لوموند دیپلوماتیک، ماه مارس ۱۹۹۶).

این «کازینو-کاپیتالیسم» سال‌های پایانی قرن حاضر، که لنین در آغاز این قرن ماهیت انگلی و غارتگرانه آنرا برشمرده و خطر ناشی از آنرا برای حیات و سلامت بشریت برجسته ساخت، و امروز به «حاکم» مطلق العنان سرنوشت بشر تبدیل می‌شود، برای سراسر جهان تنها یک «نسخه» را تجویز می‌کند: «تولیرالیسم»؛ نسخه «رقابت» بی‌چون و چرا را، «بی تفاوت از آنکه رقابت بین انسان‌ها باشد و یا بین واحدهای اقتصادی و یا بین کشورها. اگر می‌خواهیم زنده بمانیم، تنها یک شرط وجود دارد: باید در نبرد رقابت از همسایه پیشی بگیریم» (هلموت ماشر Helmut Maucher، از مدیران شرکت نستله Nestle در سخنرانی خود در کنفرانس «داووس»، لوموند دیپلوماتیک همانجا).

بی‌آمد اجتماعی این «نسخه» سرمایه مالی امپریالیستی، که در ایران تحت عنوان «سیاست تعدیل اقتصادی» اعمال می‌گردد، تقویت و حاکمیت انحصارطلبانه بنیادگرانه‌ترین و ارتجاعی‌ترین محافل سرمایه مالی (در ایران سرمایه انگلی و وابسته تجاری، زمینداران بزرگ و روحانیت وابسته به آن) است. برنامه این محافل که نزدیک‌ترین روابط را با سازمان‌های بنیادگرایی مذهبی (مسیحی، یهودی و اسلامی) دارند، برقراری یک «جنگ تنازع بقا» در جامعه است، که آنرا «داروینیسیم اجتماعی» می‌نامند. بازپس گرفتن تمامی دستاوردهای اجتماعی زحمتکشان در جهان، که در دوران رقابت بین دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم در جهان که در طول نبرد چند ساله کارگران جهان بدست آمده بود، و همچنین ایجاد شرایط حاکمیت فاشیستی برای حفظ منافع خود، هدف این سیاست است.

یکی از دلایل افشاکاری‌های برخی از محافل دولتی و یا حتی سرمایه داری تولیدی علیه اولیگارش‌های مالی بین‌المللی، این واقعیت است، که سرمایه تولیدی در جهان بطور چشمگیری تحت کنترل سرمایه مالی قرار می‌گیرد و با این خطر روبروست، که با حوادث منفی سنگین روبرو گردد. تیت‌مایر، رئیس بانک مرکزی آلمان معتقد است: «جریان‌ها در بازارهای سرمایه (بورس) بصورت پیشرونده (دیگر در خدمت سرمایه تولید کننده نیستند. برای مثال آنها تنها ۲ درصد سرمایه‌گذاری سرمایه داران آلمانی را در بخش تولیدی تأمین می‌کنند). آنها استقلال خود را نسبت به اقتصاد واقعی بدست می‌آورند و این می‌تواند با ایجاد نتایج منفی برای اقتصاد همراه باشد» (به نقل از آینگو ساندر همانجا). عدم ثبات «بازارهای مالی» می‌تواند بخش تولیدی را به گرداب‌ها و بحران‌های مالی بکشد و با ورشکستگی روبرو سازد. از سوی دیگر فرار نقدینگی و سود سرمایه از بخش تولیدی به بورس بازی نیز به بحران ساختاری دامن می‌زند. آینگو ساندر در مقاله فوق‌الذکر می‌نویسد، که در سال ۱۹۹۴ سرمایه‌گذاری خالص در بخش تولیدی ۸۴ میلیارد مارک بوده است، در حالی که در همین سال ۹۶ میلیارد مارک برای خرید اوراق بهادار و ارز پرداخت شده است.

فروپاشی برنامه ریزه شده

دسترس به سود در صورتبندی اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری در تمام طول حیات تاریخی آن بر این پایه استوار بود، که با اهراس سود، شرایط لازم برای بالابردن سطح کمی و کیفی تولید تامین می گردد، و با تولید مواهبت پیشرفته تر، «توسعه» ممکن می شود و در نتیجه به نیازهای انسان پاسخ داده می شود.

این تر پایه این ادعای مداحان سرمایه داری بود، که سود امروز سرمایه، سرمایه گذاری فردا و محل کار پس فردا را تامین می کند. بی پایگی این تر این ادعا دیگر امر اثبات شده ای است، که شیوه تولید سرمایه داری و یا دقیق تر این صورتبندی اقتصادی-اجتماعی نه تنها مرحله انقلابی و ترقی خواهانه خود را در مقیاس تاریخی پشت سر گذاشته است، بلکه با تشدید تضاد «کار و سرمایه» بدنبال «انقلاب الکترونیکی»، در مقیاس تاریخی از هرنوع محتوای عقلایی نیز تهی شده است.

سرمایه انگلی و سرگردان مالی در جهان و خطرات ناشی از عملکرد آن از یک سو و عدم توانایی سیستم برای تامین محل کار و گذران زندگی انسان ها از سوی دیگر علائم فروپاشی برنامه ریزی شده سرمایه داری دچار بحران ساختاری است. دوران افول سیستم، که ناشی از تضاد آشتی ناپذیر محتوایی آن، یعنی تضاد کار و سرمایه است، به عنوان یک پدیده تاریخی فرا رسیده است. این امر به قوت خود باقی است، صرف نظر از امکانات موضوعی، از نظر زمانی محدود و به ویژه ناموزون و دفرمه شده رشد سیستم سرمایه داری در این یا آن کشور. دوران فرا روی سوسیالیسم از سرمایه داری فرا رسیده است. مبارزه برای گذار هرچه کم دردتر از سرمایه داری به سوسیالیسم عمده ترین وظیفه هواداران سوسیالیسم را در دوران فعلی تشکیل می دهد.

۱- کنسرن تلفن AT&T و شرکت عظیم کامپیوتر IBM هر کدام ۱۲۰ هزار، شرکت بوئینگ ۱۵ هزار، شرکت کومپیوتر DEC ۲۰ هزار، شرکت Seras در شیکاگو ۵۰ هزار محل کار را در سال ۱۹۹۳ از بین بردند.

۲- «معجزه ای که پشت سر "محل کار" های ما مخفی شده است، ارزان بودن آنها است»: لستر توروو Lestor-Thurrow اقتصاددان در انجمن تئوری تکنولوژی ماساچوست (MIT) (۲۰۱ به نقل از مقاله «ماشین کار ساز» در نشریه آلمانی اشپیکل شماره ۱۵ آوریل ۱۹۹۶).

۳- نشریه اشپیکل در مقاله فوق الذکر می نویسد: ۱۰ میلیون آمریکایی از ۵ سال پیش فقط ساعتی ۴۲۵ دلار حقوق می گیرند، که حداقل حقوق را در آمریکا تشکیل می دهد. اینها عمدتاً زنان هستند. بیش از ۷ میلیون کارگر قادرند گذران خانواده خود را تامین کنند، زیرا در ۲، یا حتی ۳ «محل» کار می کنند.

۴- در هفت کشور فرانسه، آلمان، آمریکا، ژاپن، انگلستان، کانادا و ایتالیا درصد بیکاری رسمی اکنون به رقم ۹ رسیده است. در ماه مارس ۱۹۹۶ بالاترین رقم در ایتالیا ۱۲٪، فرانسه با ۱۱٪، آلمان با ۱۱٪ اعلام شده است. ژاپن با بالاترین رقم بیکاران بعد از جنگ دوم روبروست.

بحران ساختاری سرمایه داری از دید مارکس-انگلس

دستیابی به سطح رشد معینی از نیروهای مولده (رشد نیروی کار - انسان- و وسایل تولید) برای کل جامعه یک سطح امنیت عمومی را ایجاد می کند، که از آن هم استثمار کنندگان و هم استثمار شوندهگان برخوردار می شوند. این برخورداری البته برای استثمار کنندگان و شوندهگان سطح زندگی بکلی متفاوتی را ایجاد می کند. «اما برای آنکه بتوان یک طبقه را استثمار کرد، ضروری است، که شرایطی حکفرما باشد، که استثمار شوندهگان بتوانند در چارچوب آن به حیات خود ادامه دهند» (کلیات مارکس-انگلس جلد ۴، صفحه ۴۷۳).

اما به محض آنکه روابط تولیدی حاکم دیگر قادر نیست برای توده های وسیعی از جامعه شرایط حداقل گذران زندگی را تامین کند، به محض آنکه رشد نیروهای مولده دیگر قادر نیست در خدمت رشد کل جامعه قرار گیرد، که در آن بخش محکوم جامعه نیز در سطح نازل تری سهم داشته باشد، بلکه برعکس رشد نیروهای مولده تحت تاثیر شکل و نوع مالکیت محدود می شود، و یا حتی این رشد به وسیله صدمه وارد کردن به کل جامعه تبدیل می گردد، این ضرورت ایجاد می شود، که سیستم حاکم در جامعه، سیستم موجود در روابط تولیدی، تغییر یابد.

«وسایل تولید و نقلیه ای که برپایه آنها بورژوازی پا به صحنه گذاشت، در جامعه فئودالی ایجاد شدند. در مرحله معینی از رشد این وسایل

تولید و نقلیه بود، که روابطی که برپایه آن جامعه فئودالی تولید و خرید و فروش می کرد، یعنی سازمان فئودالی تولید دهقانی و مانوفاکتوری، و به عبارت دیگر روابط مالکیت برپایه فئودالی، دیگر پاسخگوی نیروهای رشد یافته مولده نبودند. آنها (روابط تولیدی) تولید را محدود می کردند، بجای آنکه آنها توسعه بخشند. آنها به بند بر دست و پای تولید تبدیل شدند. آنها باید پاره می شدند، و پاره هم شدند. بجای آنها رقابت آزاد، با اشکال متناسب اجتماعی و سیاسی ساختارهای خود و حاکمیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی برقرار شد.

در زیر چشمان ما جریان مشابهی در حال تکوین است. وسایل تولید و نقلیه (روابط عمومی و انفرمسیون) بورژوازی، روابط تولیدی بورژوازی، جامعه مدرن بورژوازی، که قادر بوده است چنان وسایل عظیم تولید و نقلیه (روابط عمومی-انفرمسیون) را بوجود آورد، به جادوگری شبیه شده است، که دیگر قادر نیست بر نیروهای نامرعی و زیرزمینی ای حکمرانی کند، که خود آنها را آزاد کرده است....

نیروهای مولده ای که در اختیار دارد، دیگر در خدمت رشد و تقویت روابط مالکیت بورژوازی قرار ندارند؛ برعکس، آنها برای روابط موجود بسیار بزرگ شده اند، این روابط (و نیروهای مولده) توسط آنها محدود می شوند؛ و به محض آنکه این نیروها (نیروهای مولده) موانع سرراه خود را برطرف می سازند، ساختار کل جامعه سرمایه داری را بهم می ریزند، وجود مالکیت بورژوازی را به مخاطره می اندازند (باید به بانک های اطلاعاتی، سرعت انتقال آنها، نقدینگی بلیونی سرگردان در بورس های سراسر جهان و نقش آن در تعیین سیاست دولت های سرمایه داری و... اندیشید). روابط بورژوازی تنگ شده است، برای آنکه بتواند ثروتی را که خود تولید کرده است، دربر گیرد. (همانجا ص ۴۶۷- داخل پراوتر از مترجم).

ارتش بیکاران امریکا

ترجمه: پآوری (از "اشپیکل")

در امریکا و در پرتو حاکمیت اصل "استخدام و اخراج بی قید و شرط نیروی کار" از رونقی ویژه برخوردار است. تنها از آغاز دوران زمامداری کلینتون تا کنون ۸ میلیون محل کار جدید ایجاد شده است. روش دستیابی به این موفقیت نیز ساده است: قراردادهای کاری انعطاف پذیر و سطح دستمزدهای نازل. اقتصاددانان آمریکائی سرمست از این کامیابی، به تمسخر شرایط حاکم بر اقتصاد آلمان پرداخته اند! (درحقیقت آلمان و اروپا را، که هنوز از مقاومت مردم بیم دارند به پیروی از خود تشویق می کنند)

این موقعیت، برگ برنده ای را در اختیار رئیس جمهور امریکا، کلینتون قرار داده است که خود را برای مبارزات انتخاباتی آماده می کند. اجازه بدهید به روند تغییرات سطح اشتغال در دوران زمامداری این رئیس جمهور، از حزب دمکرات امریکا اشاره کنیم: ایجاد ماهانه ۲۱۰ هزار محل اشتغال جدید! در این رابطه کلینتون با تلقی گونی از رای دهندگان و خودستانی از خویش می گوید: "این موفقیت ثمره سخت کوشی و خلاقیت ملت امریکاست و من از آن به خود می بالم"

چنین آماری در مقایسه با شرایط حاکم بر آلمان که دست به گریبان بیکاری فراگیر است، چون اعجازی باور نکردنی می نماید: در بخش صنایع فلزکاری اتحادیه های کارگری آلمان و کارفرمایان برای ایجاد سالانه ۱۰۰ هزار محل کار جدید، مدت هاست که در مذاکراتی پیچیده ولی بی نتیجه درگیرند و تعداد بیکاران پیوسته افزایش می یابد.

در این میان روزنامه برتیراژو جنجال آفرین "بیلد" (Bild) ستوال می کند: "آمریکائی ها چگونه موفق شدند؟" و بدین ترتیب ستوالی را برای دولتمردان آلمانی طرح می کند، که سرانجام باید بدان پاسخ بدهند. (و این پاسخ چیزی نیست جز پیروی کردن از برادر بزرگ تر، امریکا)

تا پایان دهه هفتاد، اقتصاد ایالات متحده دستخوش بحرانی دازمی و مزمن بود. ژاپن و اروپا، بعنوان دو رقیب پیوسته تهدیدی برای آن محسوب می شدند. در این میان اقتصاد امریکا توانی دوباره یافت: ساختارهای اقتصادی به کندی ولی پیوسته دگرگون گشته اند، از میزان اشتغال در بخش تولیدی کاسته شده، و در حال حاضر ۷۵ درصد تقلیل یافته و در مقایسه با نرخ بیکاری در کشورهای اروپائی دوبرابر رقم فوق می باشد. در ماه فوریه سال جاری تعداد

مشاغل به چه قیمتی بوجود می آید؟

اخراج کارکنان شرکت های بزرگ چنان ابعادی به خود گرفته است که ایستگاه های تلویزیونی برنامه های ویژه ای را به آن اختصاص می دهند. روزنامه "نیویورک تایمز" موج اخراج کارکنان و کاهش دامنه فعالیت های شرکت های بزرگ را فاجعه ملی می خواند. "استیون هولت هان" نمونه ایست از این قربانیان. او ساکن شیکاگو است و پیشتر به مدت ۲۰ سال در بخش اعتبارات بانکی کار می کرده است. او اکنون ۵۱ سال دارد و آخرین حقوقش دربانک ۴ هزار دلار بوده است. او اکنون، پس از بیکاری به مشاغل مانند رانندگی و کار در شپ بنزین پرداخته و در عین حال در یک مرکز جهانگردی بزرگ راه ها، با حقوق ماهانه هزار دلار مشغول به کار است. او در رابطه با وضع خودش می گوید: "هنگام اخراج از بانک هرگز نمی توانستم تصور کنم چه بهای سنگینی برای بیکاری می باید به پردازم"

در دیگر سوی ایالات متحده آمریکا "میخائیلسونکا" ابزار ساز چهل ساله کالیفرنایی پس از بیکارشدن، برای سامان بخشیدن دوباره زندگی خویش تلاش می کند. او نیز پس از بیست سال کار در شرکت تسلیحاتی و هواپیما سازی "نورتروپ" که دستمزدی برابر ۲۰ دلار در ساعت داشته است. او صاحب خانه ای بزرگ و اتومبیلی توجیه برانگیز بوده، که در آمریکا نشانه تشخص اجتماعی است. میخائیل اکنون از همه این سمبل های تشخص اجتماعی در آمریکا چشم پوشیده است. یکسال پیش دولت برای کاهش کسری بودجه خود، سفارشات نظامی از شرکت "نورتروپ" را کاهش داد و بدنبال آن این شرکت به اخراج وسیع کارکنان خود پرداخت. میخائیل یکی از این قربانیان است! او اکنون در جستجوی شغلی با دستمزدی برابر ۷ تا ۷ دلار در ساعت است. با این درآمد او حتی قادر به پرداخت اقساط ماهیانه ۱۴۰۰ دلاری خانه خود نیز نخواهد بود. او با گلایه چنین می گوید: "برای فردی به سن و سال من، آغاز زندگی دوباره امکان پذیر نیست"

اگر ۲۵ سال پیش کارگری بیکار می شد، برای او یافتن شغلی با حقوق برابر با حقوق شغل قبلی و حتی بیش از آن بسیار محتمل بود، اما واقعیت های کنونی اقتصادی بسی دشوارتر از آن زمانند. بنابراین وزارت کار ایالات متحده تنها ۳۵ درصد از کسانی که بیکار می شوند می توانند شغلی با حقوق برابر سابق خود و یا بیش از آن بدست آورند. بنابراین شگفت آور نیست که با وجود رونق اقتصادی ای که اکنون چهار سال است در آمریکا ادامه دارد، آمریکایی ها از بیکاری در بیم و هراسند. بهبود نیست که سناتور ادوارد کندی از بیماری "افسردگی پنهان کارگران آمریکایی" سخن می گوید.

معجزه ایجاد اشتغال در ایالات متحده به بهای دگرگونی در الگوی توزیع درآمد خریداری شده است: کما بیش همه دارای شغلی می باشند، لیکن تقریباً هیچکس دارای درآمد بیشتری نیست. میانگین درآمد واقعی کنونی ۶۰ درصد خانواده های آمریکایی کمتر از سال ۱۹۷۳ می باشد. افزایش درآمدی که ناشی از پیشرفت های فنی و بهره وری نیروی کار، بخشی از آن در آلمان به شاغلین تعلق می گیرد، در آمریکا میان بیکاران و شاغلین توزیع می شود. این امر گرچه موجب ایجاد اشتغال (محل کار) می شود اما منجر به سقوط قیمت ها نیز می شود.

"پات بوخان" نامزد جنرال برانگیز جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری آینده آمریکا، در کارزارهای مقدماتی انتخاباتی خود، سرخوردگی و یاس تشرهای خرده پا را به یکی از مضمون های تبلیغاتی خویش تبدیل کرده است. در این مضمون تبلیغاتی او می پرسد: چرا مردان، زنان و خانواده های سخت کوش آمریکایی از رونق اقتصادی جاری بهره ای ندارند؟

اگرچه آمار می گوید که از سوی وزیر کار آمریکا "روبرت ریچ" منتشر می شود، موجب غرور و سرافرازی رئیس جمهور آمریکا، کلینتون است، اما او خود رغبت چندانی به مشارکت در هیاهوی شادمانه کنونی ندارد. او در آغاز گردهمایی وزرای کار ۷ کشور بزرگ صنعتی (سرمایه داری) در سوئیس، تنهابه گفتن این جمله اکتفا کرد: "ما برای شما خبرهای خوبی داریم" روبرت ریچ که پیشتر یک محقق و دانش پژوه بوده است، نگرانی خود را به هیچ روی پنهان نمی کند و به همین دلیل هشدار می دهد که دگرگونی سرسام آور ساختارهای اقتصادی (نظام سرمایه داری) می توانند در نهایت "رفاه و ثبات ملت ما را به مخاطره افکنند. بسیاری از کارگران و کارمندان آمریکایی هم اکنون چیزی فراتر از افسوس و حسرت و نامطمئن جامعه نیستند!" (اعترافی صریح به بحران ساختاری نظام سرمایه داری و انفجاری که در حال شکل گیری است، از زبان یکی از مدافعان و معماران کنونی این نظام، که مدیریت بخش کارگری سرمایه داری آمریکا را برعهده دارد و ظاهراً باید بیش از بسیاری از مدعیان و مداحان نظام سرمایه داری از جمله در آلمان، از بحران درونی باخبر باشد!)

شاغلین جدید به میزان بی سابقه ۷۰۵ هزار افزایش یافت. بنابراین، از آغاز دوران زمامداری کلینتون تعداد مشاغل که ایجاد شده اند ۸٫۴ میلیون بیش از محل های کاری است که به علل مختلف از بین رفته اند.

بسیاری از متخصصان آمریکایی این ارقام را شادمانه، نشانه اعاده قدرت و توان سرمایه داری آمریکایی که از سوی اروپائیان بسی ترحم و شقاوت مندانانه ارزیابی می گردد، تلقی می کنند. "ویلیام نیسکانن" مشاور اقتصادی دو رئیس جمهور پیشین آمریکا (ریگان و بوش) خرسندانه چنین می گوید. "آمریکا ماشین عظیم خلق مشاغل جدید است"

با کاهش نرخ بیکاری، انتقاد و ریشخند بی پرده آلمان، جای ترس و وحشت از ژرمن ها و اصطلاح "ساخت آلمان" را گرفته است. (این ریشخند باید در عمل، سرمایه داری آلمان را به پیروی از مدل جدید فرسار از بحران در آمریکا وادار کند. در فرانسه نیز وضع بر همین منوال است). روزنامه "لس آنجلس تایمز" با مسخره کردن آلمان ها و تحریک آنها برای پیروی از مدل آمریکایی فراراز بحران می نویسد: "روزهای یکشنبه در آلمان نه تنها مغازه ها تعطیلند، بلکه کار کردن در باغچه ها نیز ممنوع است!"

نظیر همین برداشت ها و تمسخر ها در دیگر مطبوعات آمریکا با عناوینی نظیر "شب بخیر، آلمان" منتشر می شود. هفته نامه "نیویوریک" بی پروا حتی از بیماری خاص آلمان و یا "مرض آلمانی" که مانع حل مسئله بیکاری در این کشور است سخن می گوید! این هفته نامه می نویسد: "آلمان دچار آفت کارگران کاهل و گرانزد، قوانین متحجر کار، مدیران بی لیاقت و بی شهامت و دولتی است که در پی تسلط و نظارت بر تمامی امور و وضع مالیات ها، تا حد نابودی هر نوع ابتکار است. در ایالات متحده وضعیت به گونه دیگری است. عقد و فسخ قراردادهای استخدامی بسیار سهل و آسان است. دستمزدها نازل است و هزینه های مالیاتی در رابطه با اشتغال نیروی کار که در ساعت برابر ۸٫۴۱ دلار است و در مقایسه با آلمان که این هزینه ها برابر ۲۰ دلار است، ساعت است، بسیار ناچیز به شمار می رود.

بنا بر گفته "گسترور" اقتصاد دادن موسسه تکنولوژی ماساچوست، رمز ایجاد محل کار بسیار ساده است: سطح نازل دستمزدها به تخمین در حال حاضر ۱۰ میلیون آمریکایی سالمندتر از ۳۰ سال که بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می دهند، بانرخ حداقل دستمزد قانونی که برابر ۴٫۲۵ دلار در ساعت است و از پنج سال پیش تاکنون ثابت است، مشغول به کارند و در عین حال بیش از ۷ میلیون نفر تنها با داشتن ۲ و یا بیش از دو شغل، با مشقت قادر به تامین زندگی خود هستند.

در عین حال، شرایط حاکم بر اقتصاد آمریکا در شرایط کنونی، منطبق با پیش داوریهای رایج در آلمان نیست: مشاغل جدید تنها در بازارچه ها (سوپرمارکت) و اغذیه فروشی ها بوجود می آید!

۱۵ درصد از مشاغل جدید در بخش خرده فروشی به وجود آمده که نمونه بخش اقتصادی با دستمزد های ناچیز می باشد. همچنین ۱٫۴ میلیون محل کار جدید در بخش بهداشتی و به عبارت دقیقتر، در بیمارستان های خصوصی، خانه های سالمندان و مطب های پزشکان ایجاد شده است، بدین ترتیب این مشاغل بیش از سایر بخش ها رشد داشته است. در بخش ساختمانی ۱ دهم از محل کارهای جدید بوجود آمده و بنابر ارزیابی هفته نامه تجارت ۲۰ درصد از شغل های جدید در رشته های رشد یابنده رسانه های گروهی و در بخش خدمات تفریحی و ۱۰ درصد در رشته های مالی، بانکها و موسسات بیمه بوجود آمده اند.

افزون بر این، بخش مشاغل نیمه وقت از رونقی ویژه برخوردار است. در این بخش استخدام و اخراج بسیار سریع است. موسسه "مان پاور" بزرگترین موسسه در این بخش است که اکنون به بزرگترین کارفرما در آمریکا تبدیل شده است و از این لحاظ شرکت ژنرال موتورز آمریکا را هم پشت سر گذاشته است.

دگرگونی شتابناک ساختارهای اقتصادی، بسیاری از آمریکایی ها را هراسناک ساخته است. در میان تشرهای اجتماعی از طبقات متوسط به پایین نشانی از دلگرمی و خوش بینی به آینده به چشم نمی خورد. جامعه آمریکا در برابر فرایند کاهش کارکنان شرکت های بزرگ که تنها در طول سال ۱۹۹۵ پانصد هزار نفر را اخراج کردند، با هراسی آمیخته به نابوری شاهد ادامه این روند هستند. در گمرک رونق اقتصادی، روند نابودی مشاغل بی وقته ادامه دارد. شرکت مخابراتی آی. تی. ان. تی. و شرکت غول پیکر آی. بی. ام. سازنده حسابگرهای الکترونیکی از سال ۱۹۹۳ بدین سو هریک بیش از ۱۲۰ هزار نفر را اخراج کرده اند! شرکت "بوتینگ" سازنده هواپیما و شرکت "دیس" سازنده حسابگرهای الکترونیکی به ترتیب ۱۵ هزار و ۲۰ هزار نفر را اخراج کرده اند. شرکت شیکاگویی "سیرز" که در بخش فروش از طریق سفارشات پستی فعالیت می کند، به اخراج ۵۰ هزار نفر دست زده است.

رکشورهای جهان سوم، طبق استراتژی نئولیبرالیسم

بانک جهانی جاده غارت را هموار می کند!

ترجمه: م. مزدک

خبرنگار روزنامه "دی سائت" چاپ آلمان، اخیراً مصاحبه ای با رئیس بانک جهانی انجام داده است. این مصاحبه در تاریخ ۲۲ مارس ۹۶ در این روزنامه چاپ شده است. هر خواننده ای حق دارد، پس از پایان مطالعه این مصاحبه از خود سوال کند: این اشک تسماحی که رئیس بانک جهانی برای کشورهای عقب نگه داشته شده می ریزد، برای پنهان کردن کدام واقعیات است؟ نئولیبرالیسم، در پوشش نظم نوین جهانی، بازار کشورهای عقب نگه داشته شده را به مرزهای ناتوانی رسانده است؟ فقر عمومی که رئیس بانک جهانی اینگونه به آن اشاره می کند، رکود و بحران ساختاری سرمایه داری جهانی را تشدید کرده است؟ بانک جهانی بعنوان عامل اجرایی برنامه های اقتصادی نئولیبرالیسم، در جستجوی روزنه ای برای تیره خویش است؟ نکات مهم و قابل توجه این مصاحبه را در زیر می خوانید:

* در حالیکه کشورهای صنعتی (امپریالیستی) خود با مشکلاتی مواجه هستند، شما چگونه می خواهید آنها را به منطقی بودن کمک های عمرانی به کشورهای در حال توسعه متقاعد کنید؟

- ... چهار پنجم مردم جهان در شرایطی زندگی می کنند که ما آنها را توسعه نیافته می نامیم. اگر ما از آنها مراقبت نکنیم، شاهد مهاجرت های بزرگ دستجمعی خواهیم بود و مشکلات بهداشتی، سلامتی، قحطی و گرسنگی از مرزهای ملی خواهند گذشت. جنگ های جدیدی بوقوع خواهد پیوست، آنگاه ما به رسانه های گروهی چشم می دوزیم تا ما را متقاعد به دخالت نظامی کنند! سپس مرگ کودکان را شاهد خواهیم بود که بر وجدان مردم کشورهای شمال سنگینی می کند... ما باید برای این کشورها استراتژی جدیدی داشته باشیم.

* استراتژی مورد نظر شما کدام است؟

- اغلب دولت های شمالی خیرخواهانه پروژه های فوق العاده ای را برای اهداء به کشورهای جنوب در نظر می گیرند. برای مثال شما نمی توانید سد عظیمی بسازید که هزاران انسان را از مسکن خود براند و محیط زیست را نابود کند و خود پا به فرار بگذارد.

* آنچه را شما اکنون توضیح می دهید سالیان دراز مورد انتقاد سازمان های غیر دولتی به تصمیمات بانک جهانی بوده است. آیا لازم نیست که شما بانک جهانی را تماماً دگرگون کنید؟

- البته ما می توانیم مجادله همیشگی را بین سازمان های غیر دولتی دارای حسن نیت را در یک جبهه و بانک جهانی را در جبهه مقابل جای بدهیم و به ستیز با بی نهایت ادامه بدهیم، ولی امروز بحث بر سر اینکه کدام خوب و کدام بد بوده اند نیست...

* پرداختی بانک جهانی در چه خداست؟

- بانک جهانی و شعبات آن سالانه حدود ۲۸ میلیارد دلار پرداختی دارند. جمع پرداختی کشورهای صنعتی در سال ۱۹۹۵ مبلغی در حدود ۵۰ میلیارد بود. در مقایسه با این ارقام بخش خصوصی اقتصاد سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار در کشورهای جنوبی سرمایه گذاری می کند، یعنی ۳ برابر کمک های دولتی، اما ۹ درصد سرمایه های بخش خصوصی فقط در ۱۲ کشور در حال توسعه سرمایه گذاری می شود و آن نیز تنها در بخش هایی است که سود آور است.

(به توضیحات رئیس بانک جهانی درباره فعالیت های این بانک توجه کنید) ما به کشورهای جنوب کمک می کنیم تا نحوه جلب سرمایه های خصوصی را بیاموزند. ما به آنها تعلیم می دهیم تا درک کنند موسسات

خصوصی "یعنی چه؟ کارکرد شرکت هایی مختلط با سرمایه گذاری خارجی و داخلی را تشریح می کنیم و اینکه چگونه می توانند شرایط سود آوری را فراهم آورند.

(بدین ترتیب است که بانک جهانی در کشورهای جهان سوم، نئولیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم را رهبری و هدایت می کند و برای انحصارات سرمایه داری بازار و محل سرمایه گذاری پیدا می کند. اگر پاسخ های بالا را درهم ادغام کنیم، این تفسیر مختصر بدست می آید: بخش خصوصی (سرمایه داری) ۹ درصد از ۱۵۰ میلیارد دلار - یعنی ۱۳۵ میلیارد دلار - در ۱۲ کشور جنوبی (البته آن دسته از کشورهای که مانند ایران، حداقل از طریق فروش مواد خام، درآمد ارزی ثابتی دارند) و تنها در بخش هایی از اقتصاد که سود آوری می باشند سرمایه گذاری می کند.

بانک جهانی بیشتر به دولت های این کشورها تعلیم داده است، که چه فرصت هایی را به این سرمایه گذاران بدهد تا آنها جلب شوند، و کارخانه های تولیدی سود آور (مانند کارخانه کوکاکولا) را تاسیس کنند. البته آنها می توانند سود حاصل از این سرمایه گذاری را از کشور مورد مثال خارج سازند. از طرفی سود حاصل که به واحد پولی کشور مذکور حاصل شده، پیش از خروج باید به ارز مورد نظر سرمایه گذار تبدیل شود. از آنجا که این امر از طرف دولت کشور در حال توسعه قبلاً تضمین شده، یگانه راه، استفاده از ارزی است که از صادرات مواد خام (مثلاً نفت) بدست آمده است. و اما نرخ تقویتی در کشورهای مانند ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، که سیستم ارزی چند نرخ را انتخاب کرده اند، مسلماً بمنظور تشویق این سرمایه گذاران، نازلترین نرخ، یعنی مناسبترین نرخ برای سرمایه گذار خواهد بود. درآمد این مصاحبه، سوال و جواب شرم آور دیگری را هم بخوانید:

* شما آینده را چگونه ترسیم می کنید؟ مثلاً آفریقا هرگز به قاره ای که گرسنگی انسان ها از آن رخت بر بندد تبدیل خواهد شد؟

- خیر، متأسفانه حتی، در طول عمر من و شما ممکن است چنین نشود! (در طول این مصاحبه سوال و جواب های دیگری نیز مطرح می شود، که در خلال آنها رئیس بانک جهانی سعی می کند نقش بانک جهانی را در هموار ساختن راه چپال منابع کشورهای جهان مخوش کند. جالب است که رئیس بانک جهانی در این مصاحبه تلاش می کند فعالیت های گذشته خود را، فعالیت هایی تلمیذاد کند که به گذشته تعلق دارد و باید فراموش شود تا بدین ترتیب جلوی آگاهی روز افزون مردم کشورهای جهان سوم را از نقش خود بگیرد. از جمله در سوال و جواب زیر):

* بانک جهانی، بدین ترتیب تغییر رویه داده است؟

- بله! اما من از اینکه هیچ کس حاضر نیست قبول کند، دلبردم می شوم!

* کمک های عمرانی کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه، شامل جمع آوری کمک های تکنیکی و مالی می شود، مانند تخفیف در نرخ بهره وام پرداخت شده، سرمایه گذاری مستقیم، کمک به صورت کالا، اعتبار برای واردات، کمک فنی، اعزام مشاورین و کارشناسان و پرداخت نقدیه که جمعا ارزش ۵۰ میلیارد دلار در سال ۹۵ بوده است.

ترور الکترونیکی در روسیه!

رهبر چچن های روسیه، در یک نقطه دور افتاده از جنگل های جنوب این سرزمین، ترور شد. با آنکه خبر ترور او برای چند روزی از سوی یاران وی در چچن تکذیب می شد، اما سرانجام خبر این ترور رسماً انتشار یافت. در بالای اخبار مربوط به ترور "جعفر دادایف" رهبر چچن ها، چند اشاره کوتاه به نحوه ترور او شده است، که بنظر می رسد باید آن را بعنوان مرحله جدیدی از شیوه ترور الکترونیکی از سوی دارندگان این امکان دانست. رهبر چچن ها، که در مخفیگاه خود با تلفن ماهواره ای با مقامات روسیه تماس می گرفت، از طریق ماهواره ردیابی شده و مخفیگاه وی بمباران شد! شناسایی مخفیگاه دادایف و بمباران آن در حالی روی داد، که دادایف با تلفن ماهواره ای، با یاران خود و از سوی دیگر با مقامات مسکو سرگرم مذاکره بود!

ترور دادایف، پس از پایان اجلاس سران هفت کشور بزرگ سرمایه داری در مسکو روی داد. اجلاسی که نخستین هدف آن، بررسی موقعیت روسیه و توطئه علیه امکان بسیار قوی پیروزی حزب کمونیست روسیه در انتخابات ریاست جمهوری این کشور از یابی شده است! برخی ارزیابی ها پیرامون ترور دادایف، حکایت از موافقت سران هفت کشور بزرگ سرمایه داری، برای تقویت هر چه بیشتر یلتسین و کسب پیروزی برای وی در چچن دارد!

هواپیماهای اسرائیل بر فراز ایران

در تهران شایع است، در جریان حوادث اخیر لبنان و در حالیکه وزیر امور خارجه حکومت در لبنان به سر می برده است، دو فروند هواپیمای اسرائیلی، از طریق خاک ترکیه و از فراز دریای خزر وارد حریم هوایی ایران شده و در آسمان شهر "تکا" به پروازهای شناسایی پرداخته است! این دو هواپیما هنگام بازگشت به پایگاه اصلی خود، در آسمان تهران، دیوار صوتی را شکسته اند!

بدنبال این پروازها، دولت جمهوری اسلامی به دولت ترکیه اعتراض کرده و این کشور را بدلیل آنکه اجازه استقرار و پرواز به هواپیماهای اسرائیل در خاک خود داده، محکوم کرده است. مطبوعات حکومتی، بدون اشاره به این اخبار، تنها به انتشار صحنه هایی از تظاهرات حزب الله در اطراف سفارت ترکیه پرداخته اند. برخی محافل در ایران، برقرار آتش بین حزب الله و دولت اسرائیل و مذاکرات غیر مستقیم وزیر امور خارجه ایران با اسرائیل را برای دست یابی به این آتش بس، در ارتباط با همین پروازها می دانند. پرواز بر فراز شهر "تکا" از آن جهت صورت گرفته است، که گفته می شود، در این منطقه پایگاه های امنی برپا شده است!!

شکایت خنده دار!

حبیب الله عسکراولادی و اسدا الله بادامچیان، رهبران جمعیت مولفه اسلامی، که در مرحله دوم انتخابات مجلس نیز نتوانستند موفق به راه یابی به مجلس شوند، علیه شمارش کنندگان آراء شکایت کرده اند. آنها مدعی شده اند، که آراء شان خوانده نشده است! این در حالی است که هیات های نظارت بر انتخابات، بصورت مطلق در اختیار این جمعیت و روحانیت مبارز بوده است و انواع تقلب ها - بویژه در مرحله دوم- برای حذف افراد مستقل، چپ مذهبی و کارگزاران را سازمان داده اند. این شکایت از سوی نایب رئیس مجلس چهارم (عسکراولادی) و بادامچیان (مشاور عالی قوه قضائیه) می تواند اعتراضی به پاره ای اختلافات درون جامعه روحانیت مبارز، پس از اعلام نتایج دور اول انتخابات باشد. ظاهراً در دور دوم، روحانیت افرادی نظیر عسکراولادی را قربانی کرد، تا از وابستگی مستقیم خود به بازار فاصله بگیرد!

حزب جمهوری اسلامی

آنچنان که از شواهد برمی آید، حزب جمهوری اسلامی در آینده نزدیک توسط ابوالقاسم سرحدی زاده (عضو رهبری حزب ملل اسلامی) کنار خود را شروع خواهد کرد. اعلام رسمی نتایج انتخابات مجلس توسط سرحدی زاده، که در روزنامه ها منتشر شد، حکایت از موقعیت جدیدی وی در جمهوری اسلامی دارد. براساس سخنان او، ترکیب مجلس پنجم مرکب از سنتی ها، کارگزاران، چپ مذهبی و مستقل ها خواهد بود. کاندیدای سنتی ها، برای ریاست مجلس ناطق نوری، مستقل ها "حسن روحانی"، دبیر شورای امنیت ملی و چپ مذهبی و کارگزاران، عبداً الله نوری است. صف بندی مجلس پنجم برای انتخاب ریاست مجلس، ترکیب و توازن قوا در مجلس را روشن خواهد کرد!

اخبار و گزارش های خبرنگاران "راه توده" از ایران

احزاب و نشریات جدید

در تهران، و در حالیکه فشار سازمان یافته علیه مطبوعات غیر حکومتی بصورت روز افزون، و تحت عنوان مبارزه با لیبرالیسم تشدید می شود، بزودی دو روزنامه جدید منتشر خواهد شد!

یکی از این دو روزنامه متعلق به جمعیت مولفه اسلامی است، که با نام "شما" انتشار خواهد یافت و دیگری روزنامه "دیدار است که جمعیت دفاع از ارزش های اسلامی" به رهبری حجت الاسلام ریشه ری، آنرا منتشر خواهد ساخت. در هفته های فاصله دو مرحله انتخابات و همچنین هفته های پس از اعلام نتایج تنظیم شده مرحله دوم انتخابات، بر فعالیت "جمعیت دفاع از ارزش های اسلامی" افزوده شد. در تهران گفته می شود، که این تشکل جدید در واقع حزبی است، که هدایت اصلی آنرا رهبر کنونی جمهوری اسلامی، "علی خامنه ای"، برعهده دارد و حجت الاسلام ریشه ری امور اجرایی آنرا انجام می دهد! گفته می شود، هدایت و سازماندهی روزنامه "دیدار" با عباس سلیمی نمین است، که اکنون سردبیر و مدیر مسئول هفته نامه کیهان هوایی است!

با انتشار این دو روزنامه، عملاً روزنامه "رسالت" نقش سخنگوی مستقیم "روحانیت مبارز" را ایفا خواهد کرد و بدین ترتیب، روزنامه ها، هفته نامه ها و ماه نامه های سلام، رسالت، شما، دیدار، اخبار، صبح، عصرما، کیهان، ایران فردا، هر کدام مستقیماً نقش ارگان سیاسی- بینشی چندین گرایش سیاسی- مذهبی را در ایران برعهده خواهند گرفت!

نشریه "بهمن" صحنه را ترک کرد!

نشریه بهمین که در آستان انتخابات مجلس اسلامی منتشر شده بود و در جریان انتخابات، عنوان سخنگوی "کارگزاران" را یافته بود، با انتشار خبری تفسیری تحت عنوان "دولت آینده، باتوجه به ترکیب مجلس پنجم، فراگیر خواهد بود"، پایان انتشار خود را اعلام داشت. این نشریه در آخرین سرمقاله خود نوشت، که حساسیت نسبت به "بهمین" بیش از انتظار و پیش بینی ها بوده است! این نکته، اشاره ایست مستقیم به کارزار جدیدی که ارتجاع، تحت عنوان مبارزه با لیبرالیسم برپا انداخته است و سخنرانی تحریک آمیز رهبر جمهوری اسلامی علیه مطبوعات غیر حکومتی و برخی نویسندگان مستقل و غیر وابسته این مطبوعات!

نمایشگاه مطبوعات

نمایشگاه سنتی مطبوعات که هر سال یکبار در تهران تشکیل می شود، امسال صحنه کاملی بود از نتایج انتخابات اخیر مجلس اسلامی و صف بندی های نوین در کشور! استقبال از نمایشگاه آنقدر وسیع بود که با سالهای گذشته قابل مقایسه نبوده است! برخلاف سالهای گذشته که غرفه های مطبوعات رسمی حکومت مورد بازدید مردم قرار می گرفت، امسال سه غرفه مطبوعاتی از اولین دقایق گشایش نمایشگاه ملو از جوانان بود. این سه غرفه عبارت بودند از غرفه های "پیام دانشجو"، "عصرما" و "سلام" که هر سه متعایل به گرایش های مخالف سیاست های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حکومت اند. در این غرفه ها، هر روز برای پاسخگویی به سئوالات بازدید کنندگان چند نفر حضور داشتند. در غرفه "سلام"، مهندس عباس عبیدی، در غرفه "پیام دانشجو"، مهندس طبرزدی و در غرفه "عصرما"، مهندس بهزاد نبوی و محمد سلامتی، بیش از دیگران حضور داشتند. صف طویل جوانانی که می خواستند وارد غرفه شوند و جمعیتی که پیرامون نمایندگان این نشریات اجتماع کرده بودند، خود نمایانگر رشد جنبش سیاسی در میان جوانان مذهبی است! بیشترین بحث ها پیرامون انتخابات اخیر دور می زد و سرانجام حوادثی که در ایران می گذرد! همین استقبال از نمایشگاه مطبوعات و غرفه های یاد شده، و اصولاً تبدیل شدن نمایشگاه مطبوعات به محل اجتماع روزانه دهها هزار جوان ایرانی و برقرار تماس آنها با نشریات و گروه بندی های سیاسی وابسته به چپ مذهبی، موجب شد، تا روزنامه "رسالت" در جریان این نمایشگاه بیشترین حملات خود را متوجه برپا کنندگان و برگزار کنندگان آن کند. البته این حملات تحت پوشش مبارزه با لیبرالیسم صورت گرفت!!

Rahe Tudeh No 47

April 1996

Postfach 45

54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430,

BLZ 360 100, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
برای ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.